۲۲

دوستی و دشمنی از دیدگاه پیامبر اعظم

سید محمد عسکری

بسم الله الرحمن الرحیم

دوستی و دشمنی از دیدگاه پیامبر اعظم صلی الله علیه واله

نویسنده:

اداره کل پژوهش های اسلامی رسانه

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

دوستی و دشمنی از دیدگاه پیامبر اعظم صلی الله علیه واله ----- ۹

مشخصات کتاب ----- ۹

اشاره ----- ۹

پیش گفتار ----- ۱۶

فصل اول: معیار دوستی و دشمنی ----- ۲۱

اشاره ----- ۲۱

۱. توحید، تنها معیار دوستی و دشمنی ----- ۲۲

اشاره ----- ۲۲

الف) ارزش گذاری انسان ها بر اساس حب و بغض الهی ----- ۲۵

اشاره ----- ۲۵

یک _ حدیث ثقلین ----- ۲۷

دو _ حدیث غدیر ----- ۲۸

ب) ارزش گذاری اشیا ----- ۳۰

ج) ارزش گذاری مفاهیم ----- ۳۲

د) ارزش صلح و جنگ ----- ۳۷

ه) ارزش زندگی انسان ها ----- ۴۱

۲. معیارهای دروغین دوستی و دشمنی ----- ۴۳

اشاره ----- ۴۳

الف) ملیت، نژاد و روابط خویشاوندی ----- ۴۳

ب) مال و ثروت ----- ۴۹

ج) بدعت ها و سنت های خرافی ----- ۵۳

د) فرقه گرایی ----- ۵۶

فصل دوم: آثار دوستی با خداوند ----- ۵۸

اشاره ---------- ۵۸

۱. آشکار شدن حب و بغض در میدان عمل ---------- ۵۸

۲. اتحاد و هم بستگی فرا زمانی و فرا مکانی ---------- ۵۹

۳. برخورداری از حمایت الهی ---------- ۶۳

۴. آرزوی مرگ و دیدار خداوند ---------- ۶۳

۵. استواری در دین ---------- ۶۴

۶ . پذیرش حکم خدا نسبت به خود و خویشان ---------- ۶۶

۷. اصلاح جامعه در سایه دوستی با خدا و پیروی از او ---------- ۶۷

۸ . شدت گرفتاری های مؤمن ---------- ۶۹

۹. تحقق اراده الهی به دست مؤمن ---------- ۷۰

۱۰. اثر ایمان و عمل صالح در جلب محبت ---------- ۷۱

فصل سوم: قلمرو دوستی و دشمنی ---------- ۷۳

اشاره ---------- ۷۳

۱. روابط اجتماعی مسالمت آمیز با غیرمسلمانان ---------- ۷۵

اشاره ---------- ۷۵

الف) اجیر کردن مشرک ---------- ۷۵

ب) عاریه گرفتن سلاح از مشرک ---------- ۷۶

ج) قرض گرفتن از غیرمسلمانان ---------- ۷۶

د) مصالحه با کافران و اهل کتاب ---------- ۷۶

اشاره ---------- ۷۶

یک ــ پیمان صلح با سه قبیله یهودی ساکن مدینه ---------- ۷۷

دو ــ پیمان صلح با اهل فدک ---------- ۷۸

سه ــ قرارداد صلح با مسیحیان نجران ---------- ۷۸

چهار ــ قرارداد صلح در جریان جنگ تبوک ---------- ۷۹

پنج ــ صلح حدیبیه ---------- ۷۹

هــ) عقد تأمین ---------- ۸۰

اشاره ۸۰
یک ـ امان دادن سفیران و پیک های قریش در جریان مذاکره ها ۸۱
دو ـ امان دادن به هیئت های نمایندگی قبایل مختلف ۸۱
سه ـ امان عمومی در جریان فتح مکه ۸۱
و) پرداخت های مالی به غیرمسلمانان ۸۲
۲. اعتدال در دوستی و دشمنی ۸۴
اشاره ۸۴
الف) توجه به نیکی های دشمن ۸۴
ب) رعایت اخلاق در جنگ ۸۵
ج) پرهیز از غلو نسبت به دوستان ۸۷
فصل چهارم: شیوه های جلب دوستی ۸۹
اشاره ۸۹
۱. منطق وجدال احسن ۸۹
۲. بردباری و گذشت ۹۰
۳.تأکید بر نیکی ها و فضیلت های طرف مقابل ۹۳
۴. هدیه و احسان به دشمن ۹۳
۵. زیر نظر داشتن افراد بااستعداد ۹۵
۶ . مدارا و توجه به ظرفیت مخاطب ۹۵
فصل پنجم: دشمنان امت اسلامی ۱۰۰
اشاره ۱۰۰
۱. دشمنان دوست نما ۱۰۰
اشاره ۱۰۰
الف) شیوه های برخورد منافقان با پیامبر اسلام ۱۰۰
یک ـ ضعیف کردن روحیه مردم ۱۰۰
دو ـ تحریک و برانگیختن دشمنان اسلام ۱۰۱
سه ـ ایجاد پایگاه های مذهبی در برابر پایگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله ۱۰۲

چهار _ شبهه افکنی ----- ۱۰۲
ب) شیوه های برخورد رسول خدا صلی الله علیه و آله با منافقان ----- ۱۰۳
اشاره ----- ۱۰۳
یک _ شدت عمل ----- ۱۰۴
دو _ مدارا ----- ۱۰۵
سه _ افزایش سطح آگاهی جامعه ----- ۱۰۶
۲. خواص منحرف جامعه ----- ۱۰۷
۳. بدعت گذاران و دروغ پردازان ----- ۱۰۷
۴. ترویج کنندگان فساد ----- ۱۰۸
اشاره ----- ۱۰۸
پیروزی نهایی دوستان خدا بر دشمنان ----- ۱۱۱
فصل ششم: همراه با برنامه سازان ----- ۱۱۳
کتاب نامه ----- ۱۱۹
درباره مرکز ----- ۱۲۲

دوستی و دشمنی از دیدگاه پیامبر اعظم صلی الله علیه واله

مشخصات کتاب

سرشناسه : صفوی، محمد، ۱۳۴۶ - ، ویراستار

عنوان و نام پدیدآور : دوستی و دشمنی از دیدگاه پیامبر اعظم صلی الله علیه واله/ محمد صفوی ؛ تهیه شده در مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر : قم: موسسه فرهنگی طه، کتاب طه: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۹۶ ص.

فروست : با پیامبر صلی الله علیه واله؛ ۲۲.

شابک : ۱۰۰۰۰ ریال: ۹۶۴-۷۰۱۹-۹۴-۷

یادداشت : کتابنامه: ص.[۹۵]- ۹۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق.نظریه درباره دوستی

موضوع : محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق.نظریه درباره دشمنی

موضوع : دوستی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : BP۲۴/۹ /د۹ ص۷ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۳

شماره کتابشناسی ملی : ۱۲۶۴۴۰۸

ص:۱

اشاره

دوستی و دشمنی از منظر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

کد: (با پیامبر؛ ۲۲)

نویسنده: محمد صفوی

نام ویراستار: فاطمه شیخ زاده

ناشر و تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

چاپ:

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۵

شمارگان:

بها: ریال

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پست الکترونیکی: Email: IRC@IRIB.ir

تلفن: ۰۲۵۱-۲۹۱۹۶۷۰ دورنگار: ۲۹۱۵۵۱۰

شابک: - - -۹۶۴ISBN: ۹۶۴- - -

ص:۲

پیش گفتار

«حب» و «بغض» از مهم ترین اوصـاف نفسانی انسان ها و جهت دهنـده به همه رفتارهای آدمی بوده و به همین دلیل، در آموزه های اسـلامی از اهمیت بسیاری برخوردار است. دوستی ها و دشمنی ها حکایتی به بلندای آفرینش انسان دارد. از آن زمان که خون هابیـل، مظلومـانه بر زمین ریخت و حتی پیش از آن، هنگـامی که شـیطان به دلیـل نگـاه خودبینـانه اش و با منطق پوشالی «خَلَقْتَنی مِنْ نـارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طینٍ»(۱) بر آدم سـجده نکرد و به واسـطه همین دشـمنی با خـدا از درگاهش رانـده شد، همواره دوستی هـا و دشـمنی هـای انسانی، خود را نشان داده انـد و تقابل خیر و شـر در صـحنه گیتی وجود دارد. بـدین ترتیب، انسان همواره خود را بر سر دوراهی حق و باطل می بیند و مختار است تا یکی را برگزیند.

در این میان، خداونـد، انسان را در مسـیر این انتخاب حیران نگـذاشت و دو حجت و برهان قاطع به او اعطا کرد تا دوست را از دشـمن بـاز شـناسد؛ حجتی در نهـاد انسـان ها که عقل است و حجتی ظاهری که پیامبران و اوصـیای ایشان هسـتند.(۲) عقل با اثبات وجود خداوند به عنوان مظهر و منشأ تمام نیکی ها، انسان را به سوی او می خواند و پیامبران با یادآوری

۱- [۱] . اعراف: ۱۲؛ ص: ۷۶.

۲- [۲] . عن موسـی بن جعفر الکـاظم علیه السـلام: «إنّ للّه علی الناس حجتین: حجه ظاهره و حجه باطنه. فأمّا الظاهره فالرسل و الأنبیاء و الأئمه و امّا الباطنه فالعقول»؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفاء، ج۱، ص ۳۷.

نعمت هـای الهی، پوچی دنیـا و زرق و برق هـایش و عجز بتان و معبودهای باطل، تلاش می کننـد پرده های اوهام را بدرنـد و باب دوستی با خـدا را بگشاینـد؛ چنان که ابراهیم علیه السـلام با شکسـتن بت ها هدفی جز این نداشت و به مقصود نیز رسـید، هرچند مردم حتی پس از آگاهی، پند نپذیرفتند.(۱)

رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید:

أَوْحَی اللّـهُ عَزَّوَجَـلَّ إلی نَجِیِّهِ موســی: أَحْبِبْنی و حَبِّبْنی إلی خَلْقی. قـال: ربِّ هَـذا اُحِبُّکَ؛ فَکَیْـفَ اُحَبِّبُـکَ إِلَی خَلْقِـکَ؟ قـال: اُذْکُرلَهُمْ نَعْمایَ عَلَیْهِم و بَلاَئِی عِنْدَهُم، فَإِنَّهُم لا یَذْکُرونَ ــ أو لا یَعْرِفُون ــ مِنّی الاّ کُلَّ الْخَیر.(۲)

خداونـد عزوجل به موسـی وحی کرد: «مرا دوست بدار و مرا محبوب خلقم گردان.» موسـی عرض کرد: «پروردگارا، من تو را دوست دارم، ولی چگونه تو را محبوب خلقت گردانم؟» خداوند فرمود: «نعمت هایم و سـختی هایی را که بر آنان وارد ساخته ام، گوشزد کن؛ زیرا آنان از من جز نیکی نمی شناسند».

دعوت همه پیـامبران الهی از معجزه، بینه و منطق قوی در برابر پرسـش ها و تحریک عواطف مردم برخوردار بود تا مردم مسـیر عبـودیت را بپیماینـد. در این میـان، آنچه مـانع خـداپرستی بود و اکنون نیز هست، محبت غیر خـداست؛ اموری که بـا آنهـا خو گرفته ایم و نمی توانیم از آنها دست بکشیم.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرموده است: «حُبُّکَ لِلشَّیء یُعِمی وَ یُصِمّ؛ دوستی نسبت به

ص:۹

۱- [۱] . نک: انبیا: ۵۱ – ۷۰.

۲- [۲] . بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۸.

چیزی، تو را کور و کر می کند».(۱)

اموری که دوستی آنها مانع دوستی خدا و پیمودن طریق عبودیت می شود، می توانـد هر چیزی باشـد: نیاکان و آبا و اجـدادی که ما را به تقلیـد کورکورانه فرامی خوانند؛ زراندوزی و ثروت طلبی که با وجود آنها سـخن از انفاق و زکات، ناعادلانه جلوه می کند؛ ریاست طلبی و مقام پرستی که شعار برابری انسان ها در پیشگاه الهی را خطرناک و آفت بار می نمایاند و نظیر آنها.

وضـعیت مردم در روزگـار پیش از بعثت رسول خـدا صـلی الله علیه و آله چنـان آشـفته و نابسامـان بود که به حق، آن دوره را «دوره جـاهلیت» نامیـده انـد. آن حضـرت مـأمور بود مکارم اخلاق را توسـعه دهـد و فطرت ها را بیـدار و گنجینه های خرد را آشکار کند.(۲) از همان ابتدا که شـعار «لا إله الاّ اللّه» سـر داده شد، زراندوزان و زورمداران مکه به دشمنی با پیامبر برخاستند تا مانع گسترش دعوت خدا شوند. با این حال، ندای اسـلام تمام جزیره العرب را فراگرفت و حتی به خارج از آن نیز راه یافت، ولی دشمنی ها از آن زمان تاکنون همچنان ادامه دارد.

ص:۱۰

۱- [۱] . همـان، ج ۷۴، ص ۱۶۷؛ شـبیه همین روایت را در جلـد ۷۰، ص ۱۷۵؛ به نقـل از اصول کـافی ذکر می کنـد: عن ابی عبدالله علیه السلام : «ارفض الدنیا؛ فإن حبّ الدنیا یعمی و یصمّ و یبکم و یذلّ الرقاب؛ دنیا را رهاکن که محبت آن، کور و کر و لال می کند و گردن ها را کج می کند انسان را ذلیل می سازد».

۲- [۲] . عن علی صـلی الله علیه و آله: «فبعث إلیهم أنبیاء. و واتر إلیهم أنبیاء. لیستأدوهم میثاق فطریه و یذکّروهم منسیّ نعمته و یحتجّوا علیهم بالتبلیغ و یثیروا لهم دفائن العقول... . ر.ک: سید رضی، نهج البلاغه نسخه صبحی صالح، خطبه ۱.

هنوز هم سرمایه داران و صاحبان صنایع و امپراتوری های عظیم رسانه ای و خبری در صف مقدم دشمنی با خدا حرکت می کنند. در این تقابل شوم، دانشمندانی که مأموریتی جز موجه جلوه دادن این سرکشی و تئوریزه کردن محبت دنیا و سلطه شیطان ندارند، پرچم دار این جریان هستند. آنان با عرضه و تبیین مفاهیمی به ظاهر نو و پوشاندن لباس اصالت و قداست بر آنها، در قالب واژه هایی چون «آزادی»، «علم»، «انسان مداری»، «حقوق بشر» و «دموکراسی»، بت هایی برای اندیشه بشر تراشیده و شب و روز به تقدیس و تمجیدش وا داشته اند.

ازاین روست که می بینیم انسان عصر جدید بیش از گذشته احساس پوچی و سرگشتگی می کند و هر از گاهی با «ایسم»ی جدید و افزودن پیشوند و پسوندی نو بر مکتب های پیشین می کوشد خود را از بی هویتی برهاند؛ غافل از آنکه آنچه انسان در پی اوست، دوستی هم راز است که بتواند به او عشق بورزد، نه سرابی که بر تشنگی اش بیفزاید و سرعت سیرش را با خستگی و دوری از مقصد پاداش دهد که به تعبیر قرآن کریم هم خود، منحرف است و هم منحرف کننده دیگران: «اَلَّذینَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبیلِ اللّهِ وَ یَبْغُونَها عِوَجاً». (اعراف:۴۵)

در این پژوهش می کوشیم در مورد ریشه های دوستی و دشمنی سخن بگوییم تا بدانیم چه چیزی شایسته دوستی است و با چه چیزی باید دشمنی کرد و در حب و بغض چه حدودی باید رعایت شود. محور این بحث ها

سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. البته در موارد اندکی به سیره ائمه اطهار علیهم السلام نیز تمسک کرده و آیاتی را به اشاره آورده ایم.(۱) امید است این تلاش، دریچه ای برای آشنایی بیشتر خوانندگان با آن پیشوای الهی باشد تا در سایه پیروی از رهنمودهای ایشان، امت اسلامی مشمول عنایت های خاص الهی شود.

۱- [۱] . به ویژه آیاتی که مبیّن سیره یا توصیه کننده به پیامبر است تا روش خاصی را دنبال کند، می تواند شاهدی بر سیره آن حضرت باشد. در مواردی هم آیات را به صورت پاورقی آورده ایم تا خواننده خود به آنها مراجعه کند.

فصل اول: معیار دوستی و دشمنی

اشاره

مردی اعرابی از رسول خدا صلی الله علیه و آله خواست تا به وی پندی بیاموزد. ایشان در پاسخ فرمود: «اَلْمَرُء مَعَ مَنْ أَحَبَّ؛ آدمی با کسی است که دوستش دارد.»(۱) پس ما هر که را دوست بداریم، هم ردیف او خواهیم بود و رفتار و گفتار منتسب به آن دوست مبنای داوری در مورد ما نیز خواهد بود.

در این زمینه باید به این پرسش پاسخ گفت که با چه کسی دوستی کنیم؟ اهمیت این پرسش زمانی بیشتر خواهد شد که دریابیم انسان با مرگ فانی نمی شود، بلکه وارد مرحله جدیدی از حیات ابدی خود خواهد شد و با کسانی هم نشین می شود که در دنیا دوستشان داشته است. _ابو سعید خدری _می گوید که از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود:

لوأَنَّ عَبْداً عَبَدَاللّه أَلْفَ عام ما بَیْنَ الرُّکنِ وَ الْمَقامِ ثُمَّ ذُبِحَ کَما یُذْبَحُ الْکَبْشُ مَظْلُوماً، لَبَعَثَهُ اللّهُ مَعَ النَّفَر الَّذینَ یَقْتَدی بِهِمْ وَ یَهْتَدِی بِهُداهُمْ وَ یَسِیرُ بِسِیرَتِهِمْ؛ إنْ جَنَّةً فَجَنَّةٌ وَ إنْ ناراً فَنارٌ.(۲)

اگر بنده ای خدا را هزار سال بین رکن و مقام عبادت کند و سپس مظلومانه همچون گوسفندی ذبح شود، بی تردید، خداوند، او را با کسانی برخواهد انگیخت که به آنان اقتدا می کند و به روش آنان حرکت می کند. اگر طریق آنان بهشت باشد، به بهشت و اگر دوزخ باشد، به دوزخ خواهد رفت.

۱- [۱] . بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۰۲.

۲- [۲] . همان، ج ۲۷، ص ۱۱۰.

بنـابراین، آنچه در زمینه دوستی و دشـمنی مهم است، معیـار و ملاـکی است که بتوان بر پـایه آن با کسـی دوست شـد یا با وی دشمنی ورزید. در این صورت، می توانیم رفتار و گفتار خود را نیز با آن معیار بسنجیم و به نقد خود بنشینیم.(۱)

۱. توحید، تنها معیار دوستی و دشمنی

اشاره

هر مسـلمانی بـاور دارد که هستی، نه پدیـده ای بی علت و تصـادفی، بلکه مخلوق نیرویی برتر است؛ خداونـدی که یکتاست و جهان تنها مربوب اوست. غنی بالذات است و همه نیازمند اویند. علم او پهنه هستی و گذشـته و آینده را فرا گرفته است. فعل و قانون او بر مبنای حکمت است و باطل در آن راه نـدارد. لطف او شامل حال همه بندگانش می شود خالقی که همه چیز را در نهایت زیبایی و نیکویی می آفریند. نهان و آشکار و غیب و شهادت نزد او یکسان است و بر همه چیز احاطه دارد. مالک تدبیر همه امور و در اوج پاکیزگی است. با بندگانش پیوسـته سر لطف و آشتی دارد. امنیت بخش و پناه دهنده همه مخلوقات است. پیروز و شـکست ناپـذیر است. اراده اش بر همه چیز نافـذ و جبران کننـده کـاستی هـاست. خداونـد بزرگی که اظهـار کبریـا و بزرگی تنها او را سزاست و خالقی که هرگونه بخواهد،

ص:۱۴

۱- [۱] . قال رسول الله صـلی الله علیه و آله: «لایکون العبد مؤمناً حتی یحاسب نفسه أشدّ من محاسـبه الشـریک شریکه و السید عبـده؛ بنـده، مؤمن نیست، مگر اینکه از خودش حساب بکشـد، حسابی سـخت تر از حساب شـریک نسبت به شـریکش و آقا نسبت به بنده اش». نک: بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۷۲.

صورت گری می کند و سرچشمه هر عزت و سربلندی است.(۱) اگر ما خداوند را با چنین صفت های نیکویی بشناسیم، تصدیق خواهیم کرد که او منشأ هر کمالی است و جز او چیزی شایسته دوستی نیست. بنابراین، تنها معیار دوستی و دشمنی و تنها ارزش مطلق هستی که می توان به آن دل بست و همه چیز را با خواست او سنجید و بر هر رفتار، گفتار و پنداری، با معیار او خط بطلان کشید یا مهر تأیید زد و انسان ها را با میزان او دسته بندی کرد، خدای یگانه متعال است. از این روست که مؤمن تنها به توحید می اندیشد و بس.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحابشان فرمود: «کدام یک از دست آویزها و اسباب ایمان محکم تر است؟» پاسخ دادند: خدا و رسولش داناترند. برخی گفتند: نماز و عده ای گفتند: زکات و برخی گفتند: روزه و برخی پاسخ دادند: حج و عمره و گروهی گفتند: جهاد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر یک از آنچه گفتید، فضیلتی دارد، ولی محکم ترین نیست. محکم ترین دست آویز ایمان، دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا و دوستی با دوستان خدا و بیزاری از دشمنان خداست».(۲)

ص:۱۵

۱- [۱] . آنچه بیان شد، به روشنی از تعبیرهای قرآن کریم قابل استفاده است و آیاتی مبیّن صفات الهی است که گویای همین واقعیت است؛ نک: فاطر: ۱۵؛ بقره: ۲۹؛ انعام: ۸۳؛ شورا: ۱۹؛ اعراف: ۱۵۶؛ زمر: ۶۲؛ سجده: ۷؛ آل عمران: ۲۶ _ ۲۷ که بلافاصله پس از آیات مذکور، ولایت کفار را نقض می کند و آیات آخر سوره مبارکه حشر و... .

۲- [۲] . محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، تهران، کتاب فروشی علمیه اسلامیه، ج ۳، ص ۱۹۰، ح ۶.

ایشان در روایت دیگری می فرماید:

دوستی مؤمن نسبت به مؤمن برای خدا، از برترین شاخه های ایمان است. بدانید که هر کس برای خدا دوست بدارد و برای خدا دشمن بدارد و برای خدا ببخشد و برای خدا منع کند، از برگزیدگان خداوند است.(۱)

در دین اسلام، نماز به عنوان ستون دین، معراج و نردبان ترقی مؤمن، وسیله نزدیکی به پروردگار و نخستین پرسش پس از مرگ بیان شده است،(۲) ولی آنچه به نماز و دیگر عبادت ها، روح و حقیقت می بخشد، توجه باطنی است. منافق نیز در شکل ظاهری اعمال با مؤمن شریک است و حتی ممکن است عملش پررنگ تر جلوه کند، ولی آنچه او از آن بی بهره است، دوستی خداوند است که جایگاهش در قلب است و به شکل ظاهری عمل مربوط نمی شود. همچنین روزه ای ارزشمند است که عقیده ای استوار و توحیدی قوی پشتوانه آن باشد و جهادی مقدس است که نگاه مجاهد در آن به خدا باشد و به سبب دوستی او گام بردارد.(۳) در قرآن نیز به بیان های گوناگون بر

۱- [۱] . بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۲۴۰؛ اصول کافی، ج ۳، ص ۱۸۹.

۲- [۲] . بحار الانوار، ج ۷۹، صص ۲۱۸، ۳۰۸ و ۳۰۳؛ ج ۷، ص ۲۶۷.

۳- [۳] . به روایت ابن اسحاق که آیتی بیان کرده است: «مسلمانی به نام قزمان بود که هرگاه نام وی برده می شد، پیامبر او را از اصحاب دوزخ می شمرد. وی در جنگ احد جهاد سختی کرد و پس از کشتن چند نفر از مشرکان بر اثر شدت جراحات از پا در آمد. مسلمانان او را به محله بنی ظفر بردند و به او گفتند: دل خوش دار که به بهشت می روی! قزمان گفت: به چه دل خوش کنم؟ به خدا سوگند، جز برای شرف قبیله خویش جنگ نکردم و اگر این نبود، من مرد جنگ نبودم! سپس چون جراحات، او را به ستوه آورد، تیری از تیردان خود درآورد و خودکشی کرد. نک: محمد ابراهیم آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، با تجدید نظر و اضافات: ابوالقاسم گرجی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶، چ۴، ص ۳۳۴.

انحصار ولایت در خداوند کریم تأکید شده است:

اتَّبِعُوا ما أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَ لا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءَ قَليلًا ما تَذَكَّرُونَ.(۱)

از آنچه از جانب پروردگارتان به سوی شما فرو فرستاده شده است، پیروی کنید و جز او از معبودان [دیگر] پیروی مکنید. چه اندک پند می گیرید!

الف) ارزش گذاری انسان ها بر اساس حب و بغض الهی

اشاره

دو مفهوم «تولّی» و «تبرّی» که اسلام بر آنها بسیار تأکید کرده، برخاسته از ارزش گذاری انسان ها با ملاک دوستی و دشمنی الهی است. آن که بیشتر شیفته خدا و مؤمن به او باشد، نصیب بیشتری از انسانیت برده است و هر که دشمن او باشد، به همان میزان از انسانیت تهی است؛ زیرا معبود او هوای نفس است:

أَ رَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ أَ فَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكيلًا أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلاّ كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبيلًا.(۲)

آیا آن کسی را که هوای [نفس] خود را معبود خویش گرفته است، دیدی؟ آیا [می توانی]ضامن او باشی؟ گمان داری بیشترشان می شنوند یا می اندیشند؟ آنان جز مانند ستوران نیستند، بلکه گمراه ترند.

۱- [۱] . اعراف: ۳؛ یونس: ۱۰۴ _ ۱۰۶؛ سوره کافرون و نیز آیات بسیاری که از پیروی غیرخدا که نتیجه اعراض از دوستی خداوند است، مانند دوستی کفار و اهل کتاب و منافقان نهی می کند و به ولایت خدا و رسول فرامی خواند، مانند: احزاب: ۴۸؛ مائده: ۵۶ ؛ نساء: ۸۰ ؛ نجم: ۲۹ و ۳۰ و نیز آیاتی که عالم هستی را به نقض و در نتیجه شایسته نبودن برای دوستی متصف می کند، مانند: انعام: ۷۴ _ ۷۹ (احتجاج ابراهیم علیه السلام).

۲- [۲] . فرقان: ۴۴؛ اعراف: ۷۹ (علت این بی ارزش بودن را غفلت از یاد خدا بیان می کند).

بر این اساس، روشن است که اگر اسلام حکم کشتن کافران را در مواردی خاص مانند ارتداد یا استهزای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام صادر می کند، در حقیقت، حقوق انسانی (به معنای درست کلمه) آنها را پای مال نکرده است؛ چون آنان با کفر خویش، از انسانیت خارج گشته اند.(۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از فتح مکه به کشتن عده ای به دلیل ارتدادشان فرمان داد و این در حالی بود که مشرکان مورد عفو عمومی قرار گرفته بودند.(۲)

به دلیل سنجش انسانیت انسان با معیار قرب و دوستی الهی، خداوند بر پرهیز از پیروی و دوستی با کسانی که با این معیار آسمانی هماهنگ نیستند، تأکید بسیاری دارد و قرآن کریم، پیامبرش را از میل و توجه به آنان به شدت برحذر می دارد.(۳) به دلیل پیوند اولیای الهی و در رأس آنها، پیامبران با مقام ربوبی و اخلاص در محبت، فرمان برداری از آنها و محبت ایشان نیز همچون محبت خداوند تعالی بر مردم واجب است و مخالفت با آنان، مخالفت با پروردگار به شمار می آید.(۴)

۱- [۱] . این شبهه است که صدور حکم مرگ کسی با حق حیات او که حقی انسانی و سلب ناشدنی است، تعارض دارد. بر اساس نگرش توحیدی، با توجه به شأن و مقام پیشوایان الهی و توجه به اینکه ایشان تندیس پاکی و کمالند و سعادت دنیا و آخرت همه بشر در گرو آموزه های آنان است. بدین سبب تجاوزگران به حریم آنان نباید هم رتبه معترضان به افراد عادی به حساب آیند، پس شبهه یاد شده بی مورد است.

۲- [۲] . محمدابراهیم آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، صص ۵۶۲ _ ۵۶۴.

۳- [۳] . نک: کهف: ۲۸؛ فرقان: ۵۲؛ احزاب: ۱؛ و... .

۴- [۴] . نک: آل عمران: ۳۱ و ۳۲؛ نساء: ۸۱ و ۵۹؛ مائده: ۹۲؛ انفال: ۲۰ و ۴۶؛ فتح: ۱۰ (که آیه اخیر در جریان بیعت رضوان در سال ششم هجری نازل شد. در آن سال، بیش از هزار نفر از مسلمانان به همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مدینه راهی زیارت خانه خدا شدند و شتران قربانی را نیز با خود بردند. قریش، نمایندگانی را در چند نوبت نزد پیامبر فرستادند تا از مقصود ایشان آگاه شوند و هر بار پاسخی شنیدند که مسلمانان تنها می خواهند حج به جای آورند. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز سفیرانی را نزد قریش فرستاد که یکی از آنها عثمان بن عفان بود. قریش او را نزد خود نگه داشت و در میان مسلمانان شایع شد که وی کشته شده است. در اینجا رسول خدا صلی الله علیه و آله تصمیم خود را مبنی بر جنگ اعلام کرد و زیر درختی از مسلمانان بیعت گرفت تا از او حمایت کنند. البته پس از این بیعت، جنگی واقع نشد و کار به آشتی کشید. در آیه ۱۸ همین سوره نیز خداوند رضایت خود را از بیعت کنندگان اعلام می دارد.) نک: تاریخ پیامبر اسلام، ص ۴۵۸ به بعد. همچنین در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «خداوند عزوجل پیامبرش را بر محبت خودش تربیت کرد و فرمود: «إنک لعلی خلق عظیم.» (قلم:۴) و پس از آن امور را به او واگذار کرد و فرمود: «ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا.» (حشر: ۷) و فرمود: «من یطع الرسول فقد اطاع الله.» (نساء: ۸۰)... .» نک: بحار الانوار، ج۱۷، ص۳ (که می رساند ملاک در ولایت پیامبر، محبت ایشان به خداوند است نه چیز دیگر).

از جمله اموری که در سیره پیامبر گرامی اسلام بر آن بسیار تأکید شده، ولایت اهل بیت علیهم السلام و بیزاری از دشمنان آنان است. آنچه نیز مورد سفارش قرار گرفته است، هم رابطه قلبی و لزوم محبت اهل بیت و بیزاری قلبی از دشمنان ایشان است و هم پیروی عملی از آن بزرگان و پیروی نکردن از مخالفانشان. در اینجا به چند مورد از این سفارش ها بسنده می کنیم.

یک _ حدیث ثقلین

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنّی تَارِکٌ فِیکُمْ الثَّقْلَیْنِ مَا إِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِما لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِی أَبداً: کِتابَ اللّهِ وَ عِتْرَتِی

أَهْلَ بَيْتِی وَ اِنَّهُما لَنْ یَفْتَرِقَا حَتّی یَرِدا عَلَیَّ الْحَوْضَ؛ فَانْظُروا کَیفَ تَخْلُفونِی فِیهِما.(۱)

همانا من دو چیز گران بها را میان شما باقی می گذارم که اگر به آن دو چنگ بزنید، پس از من هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترت و خاندانم. این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا اینکه در کنار حوض (کوثر) بر من وارد شوند. پس مراقب باشید پس از من با آن دو چه رفتاری خواهید داشت.

دو _ حدیث غدیر

پیامبر گرامی اسلام در بازگشت از آخرین حج خود (حجه الوداع) با نزول آیه ۶۷ سوره مائده مأمور شد که ولایت علی علیه السلام را به مردم ابلاغ کند. ایشان در مکانی مشهور به «غدیر خم» ایستاد و پس از رسیدن دیگر مسلمانان و بازگشت آنان که پیش تر رفته بودند، خطبه ای خواند و مردم را از نزدیک بودن زمان مرگ خویش آگاه کرد. سپس با صدای بلند پرسید: «آیا من در تصمیم گیری نسبت به شما، از خودتان سزاوارتر نیستم؟» مردم پاسخ گفتند: «آری.» سپس بدون درنگ و در حالی که دستان علی علیه السلام را بالا برده بود، فرمود:

فَمَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَهَذا عَلِیٌّ مَولاهُ. اَللّهُمَّ وَالِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عادَاهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ.

پس هر که من مولای اویم، این علی نیز مولای اوست. خدایا! هر که او را دوست می دارد، دوست بدار و هر که او را دشمن می دارد، دشمن بدار و آن که او را یاری می کند،

۱- [۱] . بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۸۵. این روایت با عبارت های بسیار نزدیک به یکدیگر بارها صادر شده است.نک: همان، ج ۵، ۱۰، ۲۲ و... .

یاری کن و هر که او را رها می کند، خوارش ساز.(۱)

به عقیده شیعیان، مقصود از ولایتی که برای علی علیه السلام اثبات شده، همان ولایتی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای خود اثبات فرمود و از مردم بر آن اقرار گرفت؛ یعنی اولویت بر مردم نسبت به امور مربوط به آنان و صلاحیت اداره و تولّی امور جامعه. در مقابل، اهل سنّت معتقدند تنها محبت قلبی علی علیه السلام بر ما واجب شده و ولایت به معنای دوستی قلبی است، نه پیروی. شیعیان منکر وجوب شرعی محبت اهل بیت علیهم السلام نیستند و شواهد بی شماری بر آن اقامه کنند، ولی آنچه این روایت بیان می دارد، چیزی فراتر از محبت قلبی است. معنای روایت به مطلب بسیار مهمی اشاره دارد که بر اساس آیه ۶۷ سوره مائده، تخلف از آن همه زحمت های گذشته رسول خدا را از بین می برد.(۲) این امر موجب اکمال دین و اتمام نعمت شمرده شده است.(۳) همان گونه که گفته شد، شواهد داخلی (مقارنه بین ولایت رسول خدا و علی علیه السلام) نیز دلیل بر آن است.(۴)

۱- [۱] . شیخ مفید، الارشاد، ترجمه: شیخ محمد باقر ساعدی خراسانی، تصحیح: محمدباقر بهبودی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۶۴، ص ۱۵۹ به بعد.

۲- [۲] . آیه یاد شده پیش از واقعه غدیر خم نازل شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از نزول آن ولایت علی علیه السلامرا اعلام فرمود. نک: تفاسیر مربوط به آیه.

۳- [۳] . مائده: ۳. این آیه پس از اعلام ولایت علی علیه السلام نازل شد.

۴- [۴] . حتی اگر روایت بر وجوب محبت دلالت کند، قطعا محبتی بسیار فراتر از محبت دیگر مؤمنان است. محبتی که خداوند اعلام آن را در گرمای شدید بیابان واجب کرده و آن را موجب اتمام دین شمرده است. پس باید در عمل نیز پیرو چنین محبوبی بود و امر او را بر دیگران مقدم داشت.

سه ــ محبت به امیر مؤمنان علی علیه السلام

ــعلامه مجلسی ــبه نقل از عالم اهل سنّت، ابن عبد البر، در کتاب ــالاستیعاب، ــاین روایت را از رسول گرامی اسلام نقل می کند: «لایُحِبُّکَ إلّا مُؤمِنٌ و لایُبغضُکَ إلّا مُنافِقٌ؛ تو را جز مؤمن دوست نمی دارد و جز منافق دشمن نمی دارد».(۱)

ب) ارزش گذاری اشیا

گر چه همه مخلوقات خدا حتی جمادات نیز به قدر بهره ای که از هستی برده اند، از ارزش تکوینی برخوردارند، ولی در برخی، ویژگی هایی وجود دارد که بر ارزش آنها می افزاید. از نظر دوستان خدا که تنها معیارشان برای حب و بغض، ذات باری تعالی است، جماد و نبات و زمان و مکان نیز به قدر انتسابشان به خداوند ارزشمندند.

بنا بر این حکم، مسجد با بتکده یکی نیست. مسجد آثار و احکام خاصی همچون حرمت تنجیس، حرمت مکث جنب و حائض در آن دارد، ولی بتکده تخریب می شود.(۲) حتی مکانی که به نام مسجد بنا شود و در

ص:۲۲

۱- [۱] . بحارالانوار، ج ۲۹، صص ۶۴۴ و ۶۴۵، روایت ۶۷. از ابن ابی الحدید معتزلی نقل کرده است: «لایبغضک إلّا منافق و لا یحبّک إلّا مؤمن»، از اخبار صحیحه ای است که محدثان در آن تردیدی ندارند. روایات در این مورد بسیار زیاد است و با اندک مراجعه ای به کتاب های مربوط، قابل دست رسی است. (گفتنی است که رسول اعظم صلی الله علیه و آله به سبب آنچه امامیه معتقدند و روایات بر آن گواهی می دهد، همه امامان شیعه را با نام به امت معرفی کرده است و در مورد برخی همچون علی علیه السلام و امام حسن و امام حسین علیهم السلام تأکید بسیار بیشتر است. علاقه مندان می توانند به مجامع روایی مراجعه کنند).

۲- [۲] . پیامبر پس از فتح مکه، سریّه هایی به اطراف مکه فرستاد تا بت ها و بتکده ها تخریب شود: سریه سعیدبن زید اشهلی برای تخریب بت منات؛ سریه طفیل بن عمرو برای تخریب ذی الکفین، بت طائف؛ سریه علی علیه السلام به سوی طائف برای شکستن هر بتی که می بیند؛ سریه علی علیه السلام برای تخریب بت خانه فُلس . تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۷۳ به بعد. در روایتی از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «مکان هایی که خدا برگزیده است، مکه، مدینه و بیت المقدس است.»؛ نک: بحارالانوار، ج۹۳، ص ۳۷۳.

واقع، پایگاهی برای ایجاد تفرقه بین مؤمنان باشد، بی ارزش است و دستور ویران کردن آن داده شده است.(۱) مرکبی که آیات قرآن با آن نوشته شده، به دلیل انتسابش به خدا، محترم است و نمی توان بی وضو بدان دست زد، ولی بت و صلیب و ابزار قمار، بی ارزش و شایسته ویرانی هستند، اگر چه اثری هنری به شمار روند و از نظر مادی ارزش فراوانی داشته باشند. روزهایی چون غدیر، مبعث، جمعه، روزها و شب های قدر و مانند آن نیز گرامی هستند و از «ایام اللّه»(۲) به شمار می روند؛ چون در چنین روزهایی نسیم خاص رحمت الهی می وزد.

۱- [۱] . پیش از حرکت مسلمانان به تبوک، دوازده نفر از منافقان مدینه مسجدی ساختند تا میان مردم تفرقه ایجاد کنند و از رسول خدا صلی الله علیه و آله خواستند تا با اقامه نمازی آنجا را افتتاح کند. پیامبر این کار را به پس از پایان جنگ واگذار کرد. پس از بازگشت، به وسیله وحی الهی از نقشه شوم آنان آگاه شد و چند نفر را مأمور خرابی و سوزاندن آن مسجد کرد. آیات ۱۰۷ ــ ۱۱۰ سوره توبه در مورد این واقعه نازل شد. نک: همان، صص۶۳۵_۶۳۷.

۲- [۲] . «ایام اللّه» همه روزها و زمان هایی هستند که در آنها آیات سلطنت و قدرت خدا تجلی کرده است، مانند روزهای نزول عذاب بر امت های پیشین، روز مرگ، روز قیامت و روزهای تجلی رحمت الهی. نک: سیدمحمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴، ج ۱۲، صص ۲۲ و ۲۳.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهمی فرمود: «إنَّ لِرَبّکَمْ فِی أَیّامِ دَهْرِکُمْ نَفَحِاتٍ؛ أَلاَـ فَتَعَرَّضُـوا لها؛ همانا پروردگارتان را در روزهای عمرتان، نسیم هایی است. مراقب باشید و خود را در معرض آنها قرار دهید».(۱)

ج) ارزش گذاری مفاهیم

در روزگار ما مفاهیمی چون کار و فعالیت اقتصادی، آزادی، حقوق بشر، خواست اکثریت، علم و مانند آن به خودی خود ارزشمندند و همین موضوع سبب ایجاد اشکال ها و شبهه های فراوانی برای دین و احکام شریعت شده است. بر اساس مبنای پیشین و با توجه به آموزه های و سنّت نبوی صلی الله علیه و آله، می توان دریافت که این مفاهیم بدون انتساب به خدا و تأیید او ارزشی ندارند و هرگز نباید به آنها دل بست. سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز پیروی از اکثریت مردم نبود، بلکه در نظر ایشان تنها خواست خداوند ارزش داشت. در قرآن می خوانیم:

وَ إِنْ تُطِعْ أَکْثَرَ مَنْ فِی اْلأَرْضِ یُضِلُّوکَ عَنْ سَبیلِ اللّهِ إِنْ یَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلاّ یَخْرُصُونَ.(۲)

و اگر از بیشتر کسانی که در [این سر] زمین هستند، پیروی کنی، تو را از راه خدا گمراه

ص:۲۴

۱- [۱] . بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۲۱؛ مجلسی در بحارالانوار، ج ۸۶، ص ۲۷۳، به نقل از کتاب مقتضب الاثر فی النص علی الأئمه الاثنی عشر، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: «خداوند از روزها، جمعه و از ماه ها، ماه رمضان و از شب ها، شب قدر را برگزیده است.» و در حدیث دیگری نیز ایام برگزیده را روز جمعه، ترویه، عرفه و عید قربان معرفی می فرماید. نک: همان، ص ۲۶۷.

۲- [۲] . انعام: ۱۱۶؛ حجرات: ۷ (که اطاعت پیامبر از امت را در موارد بسیاری سبب زحمت امت می داند).

می کنند. آنان جز از گمان [خود] پیروی نمی کنند و جز به حدس و تخمین نمی پردازند.

اقتصاد نیز در سنّت پیامبر اصل نیست و کار و تلاش های اقتصادی غیردینی، مردود شمرده می شود، مانند ربا که حرام و در حکم جنگ با خدا و رسول معرفی شده است.(۱)

ص:۲۵

۱- [۱] . نک: بقره: ۲۷۵ _ ۲۷۹. آیتی می نویسد: «رسول اکرم صلی الله علیه و آله پس از فتح مکه، سریه هایی برای شکستن بت ها و دعوت قبایل و دیگر مقاصد به اطراف مکه فرستاد. منادی وی فریاد می کرد: هرکس در خانه خویش بتی دارد، اگر به خدا و رسول ایمان آورده است، باید آن را بشکند یا بسوزاند و بهای آن حرام است.» تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۷۳. در مورد اهمیت فعالیت اقتصادی و نهایت مطلوب آن نک: منابع روایی و فقهی، از جمله: وسائل الشیعه، قم مؤسسه آل البیت، چ ۱، ۱۴۱۲ ه_ . ق، ج ۱۷ (کتاب التجاره)، ابواب مقدمات تجارت: از جمله باب ۱ (استحباب تجارت) که تجارت را سبب عزت انسان و جلب محبت خداوند می داند و باب ۲ که ترک تجارت را سبب منقصت عقل می داند. در باب چهارم در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «من بات کالّاً مِن طلب الحلال بات مغفورا له؛ هر کس به سبب طلب مال حلال شب را با خستگی به روز آورد، آمرزیده شب را گذرانده است.» و در باب شش با عنوان «استحباب الاستعانه بالدنیا علی الآخره» از آن حضرت چنین نقل شده است: «نعم العون علی تقوی اللّه الغنی؛ ثروت و بی نیازی چه کمک خوبی برای تقوای الهی است.» بنابراین، ثروت و فعالیت اقتصادی در نگاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آلهمقصود بالذات نیست، بلکه وسیله ای برای بی نیازی از مردم، حفظ عزت (که در حقیقت صفتی الهی است) و جلب رضای پروردگار (به جلوگیری از تکدی، تأمین معاش و ادای نفقه واجب، صدقات، وقف و...) بوده و تنها به همین دلیل مطلوب است. از رسول گرامی اسلام نقل شده است که خطاب به ابوذر غفاری فرمود:«انسان عاقل در صورت امکان باید سه ساعت (در شبانه روز) داشته باشد: ساعتی که در آن با پروردگارش مناجات کند و ساعتی که در آن به محاسبه نفس بپردازد و ساعتی که در آن در مورد آن چه خدای عزوجل با او کرده است، بیندیشد و ساعتی که در آن به بهره گیری از امور حلال بپردازد؛ زیرا این ساعت سبب کمک به او نسبت به ساعات دیگر است... .» بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۷۱؛ ج ۱، صص ۸۸ و ۱۳۱؛ ج ۶۷، صص ۶۴ و ۶۵ و موارد دیگر که در تعبیر، اختلاف است.

در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از پریشان حالی و تهی دستی مردی به نام _سعد_، از اصحاب صفه، آزرده خاطر بود. پیامبر به او دو درهم داد تا تجارت کند. او با دو درهم رسول خدا صلی الله علیه و آله تجارت کرد و سود فراوانی به دست آورد و در کنار در مسجد در مکانی سرگرم تجارت شد. سعد که تا پیش از آن هیچ نمازی از نمازهای رسول خدا صلی الله علیه و آله را از دست نمی داد و از ملازمان آن حضرت بود، دیگر به جماعت حاضر نمی شد و سرگرم تجارت بود. پیامبر به او می فرمود: «ای سعد، دنیا تو را از نماز باز داشته است!» او پاسخ می داد: «نمی گذارم مالم تلف شود. به کسی چیزی فروختم و می خواهم بهایش را بگیرم و از کسی چیزی خریدم و می خواهم پولش را بپردازم».

پس از چندی جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت: «ای محمد! خدا اندوه تو را از حال سعد می داند. آیا وضعیت نخست او بهتر بود یا این حالت؟» پیامبر فرمود: «حالت اولش بهتر بود که دنیای سعد در برابر آخرتش از دست رفته بود.» جبرئیل عرض کرد: «محبت دنیا و اموال، فتنه و منحرف کننده از آخرت است. به سعد بگو دو درهمی را که به او داده بودی، پس دهد. در این صورت، به حال قبلی باز خواهد گشت».

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به سعد فرمود: «آیا نمی خواهی دو درهمی را که به تو داده بودم، به من برگردانی؟» سعد پاسخ داد: «بله، یا رسول اللّه. افزون بر آن، دویست درهم دیگر نیز می پردازم.» پیامبر فرمود:«من از تو جز دو درهم نمی خواهم.» سعد نیز دو درهم را برگرداند. پس از آن، کارش از

ص:۲۶

رونق افتاد.(۱)

این واقعه به خوبی نگاه توحیـدی اسـلام به اقتصاد و روی گردانی از تجارت بازدارنـده انسان از تعالی معنوی را بیان می کنـد. اگر به سفارش های پیاپی اسلام درباره قناعت و حرمت اسراف نیز توجه کنیم، بیشتر به این مسئله پی می بریم.

به طور کلی بایـد گفت اگر موافقت بـا خواست و نظر اکثریت جـامعه، ملاـک بود، اساس دعوت پیامبران زیر سؤال می رفت؛ زیرا در همه یا بیشتر موارد، پیامبران الهی با اکثر مردم درگیر بودند. برای نمونه، بت پرستی،

۱- [۱] . بحارالانوار، ج ۲۲، صص ۱۲۲ ـ ۱۲۴. در دنباله آیه ۷۵ سوره توبه نیز به داسـتان مردی به نـام ثعلبه بن حاطب اشاره شـده است که بسـیار پافشاری می کرد تا رسول خـدا صـلی الله علیه و آله دعا کنـد مال او زیاد شود، ولی پیامبر پاسخ می داد: «ای ثعلبه! مال اندکی که از عهده شـکرش برآیی، بهتر از مال فراوانی است که تاب آن را نداشـته باشـی. آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تو اسوه و الگو نیست؟ به خـدا سوگنـد، اگر بخواهم کوه ها برایم طلا و نقره شوند، می شوند! [ولی این را نمی خواهم] » سـرانجام با اصرار ثعلبه و دعای حضرت، او صاحب گوسفندان فراوانی شد و مجبور شد آنان را برای رسیدگی به بیرون مـدینه ببرد. بدین ترتیب، از نمازهای جماعت و جمعه بی نصـیب ماند و محبت مال آن قدر در دل او فزونی یافت که پس از نزول آیه زکـات و آمـدن مـأمور برای جمع آوری زکات نزد ثعلبه، وی گفت: «زکات هم مثل جزیه است [و من کافر نیسـتم که جزیه دهم] .» در اینجـا بـود که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود: «وای بر ثعلبه! وای بر ثعلبه!» و آیه ۷۵ سوره توبه در نکوهش او نـازل شـد. نک: المیزان، ج ۹، ص ۴۷۶؛ ناصـر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ۲۶، ۱۳۸۲، ج ۸، ص۴۸. جـالب آن است که سـیمای جمهوری اسـلامی ایران نیز در این دام افتـاده و از رسالت اصـلی خویش که تأکیـد بر قناعت است، دور مانده است. متأسـفانه شاهدیم که در سال های اخیر لابه لای تبلیغات تلویزیونی، جمله هـایی در توجیه تبلیغ کالاها و آثار آن بر رشـد مصـرف و فعالیت هر چه بیشتر کارخانه ها و در نتیجه، شـکوفایی هر چه بیشتر اقتصاد دیده می شود که بیشتر بیان کننده علاقه های قلبی سرمایه داران است تا واقعیت های روز جامعه.

شراب خواری، زنا و لواط، عادت رایج بیشتر مردم شبه جزیره عربستان بود و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با آنها به شدت مبارزه می کرد.

همچنین در روزگار ما آنچه به نام «حقوق بشر» شناخته می شود، نه مبتنی بر خواست خدا، بلکه مبتنی بر هواهای نفسانی است؛ یعنی معبودی که به تعبیر رسول خدا صلی الله علیه و آله، چیزی دروغین تر از آن نیست.(۱)

نکته دیگر آنکه دانش در سنّت پیامبر اسلام، امری مطلوب است، ولی جهت آن باید خدایی باشد و هرگز به صورت استقلالی بدان نگریسته نشود. رسول خدا صلی الله علیه و آلهفرمود:

مَنْ تَعَلَّم عِلْماً لِغَیرِ اللّهِ وَ أَرادَ بِهِ غَیرَ اللّهِ فَلْیُتَبَوّأْ مقعدهُ مِنَ النّارِ.(۲)

۱- [۱] . المیزان، ج ۱۵، ص ۳۲۷ (ذیل آیه ۴۳ سوره فرقان، به نقل از: الدر المنثور سیوطی.)

۲- [۲] . بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۸؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۵۷ به بعد که روایاتی را در نکوهش طلب علم برای مباهات، فخر فروشی، جدال با سفیهان و جلب توجه دیگران آورده است. با انحصار غایت تعلم در خدا و رضای او معلوم می شود شعار «علم برای علم» نیز در سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله جایگاهی ندارد؛ زیرا آن که علم را تنها برای علم و توسعه دانش بشری می آموزد و هدف الهی ندارد، برایش تفاوت نمی کند که محصول تفکر او در چه راهی مصرف شود. عقل نیز که در عصر حاضر به عظمت و قداست شناخته می شود، گوهری است که تمام ارزش و اعتبارش به پیروی از خداوند است. در منطق رسول اکرم صلی الله علیه و آله ، عقل آفریده ای بزرگ از مخلوقات خداوند است که در هر حرکتی تابع فرمان او است: «ان الله خلق العقل فقال له أقبل فأقبل و قال له أدبر فأدبر فقال اللّه تعالی: وعزتی و جلالی ما خلقت خلقاً أعظم منک و لا أطوع منک. بک أُبدیُّ و بک أُعید؛ لک الثواب و علیک العقاب؛ همانا خداوند عقل را آفرید و به او گفت: رو کن! و او رو کرد. و گفت: پشت کن! و او پشت کرد. پس خداوند تبارک و تعالی فرمود: به عزت و جلالم سوگند، مخلوقی بزرگ تر از تو و فرمانبردارتر از تو نیافریدم! به واسطه تو آغاز می کنم و به واسطه تو اعاده می کنم؛ پاداش به خاطر تو و عِقاب نیز بر مبنای تو است.» بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۱۷؛ اصول کافی، ج ۱، کتاب العقل والجهل. بنابراین، از عقل انتظار معصیت نمی رود، ولی در مکتب مادی گرایی، عقل؛ یعنی قوه ای حسابگر که انسان را تنها به سود دنیا و عزت پوشالی این جهان فرا می خواند و هر که از آن سرباز زند، خلاف عقل رفتار کرده است. البته حسابگری امر بسیار مطلوبی است، ولی گاه انسان در تشخیص ارزش ها اشتباه می کند. با معیار قرار دادن دنیا و هوای نفس و ارزش قلمداد کردن سود این جهان، عقل ارزشمند عقلی خواهد بود که سود دنیا و خواسته ها و لذت های نفسانی را تأمین کند. براین اساس، معاویه که با حیله و نیرنگ تلاش اهل بیت علیهم السلام را از میان ببرد تا به حکومت برسد، عاقل است و پیشنهاد برخی از یاران علی علیه السلام به آن حضرت مبنی بر باقی گذاشتن معاویه به منظور تثبیت پایه های حکومت نوبنیاد علوی نیز پیشنهادی عاقلانه به شمار می آید، ولی با معیار خداپرستی و جلب رضای او، نه عمل معاویه عاقلانه است و نه پیشنهاد داده شده به علی علیه السلام ؛ زیرا معصیت خداوند خواهد بود.

هر کس دانشی را برای غیرخدا فرا گیرد و از آن غیرخدا را اراده کند، جایگاهش را در دوزخ آماده کند.

د) ارزش صلح و جنگ

آیا می توان گفت هر آشتی و صلحی، نیک و پسندیده است و در مقابل، جنگ به خودی خود زشت است؟ با نگاه توحیدی نه می توان گفت که هر صلحی، خوب است و نه می توان هر جنگی را بد دانست و از آن دوری جست. اسلام، نه جنگ طلبی را سفارش می کند و نه در همه موارد، سازش را راه حل می داند. رسول خدا صلی الله علیه و آله هم پیمان صلح امضا می کرد و هم برای گسترش دین خدا و زدودن عوامل منحرف کننده بشر از خداپرستی و ویران کردن بت خانه ها لشکر گسیل می داشت. بنابراین، می توان گفت که جهاد در اسلام و سنت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، نه به منظور کشتار انسان های بی گناه، بلکه برای تأمین مقاصد عقلایی، انسانی و الهی است.

ص:۲۹

جهاد گاه برای بیرون راندن متجاوز یا وارد شدن به سرزمین مادری است، مانند غزوه فتح مکه. مسلمانان که با آزار و شکنجه قریش ناچار به ترک وطن خویش شده بودند، پس از این غزوه به جایگاه اصلی خویش بازگشتند.

در مواردی، جهاد به دلیل پیمان شکنی دشمنان اسلام بود، مانند جهاد رسول خدا صلی الله علیه و آله با سه قبیله یهودی ـبنی قینقاعـ، ـبنی نضیرـ و ـبنی قریظهـ که پس از هجرت پیامبر به مدینه، با آن حضرت قرارداد صلح بستند و پس از مدتی هریک به گونه ای پیمان خود را شکستند.(۱)

ص:۳۰

۱- [۱] . در مورد علت غزوه بنی قینقاع گفته اند که زنی در بازار یهودیان، کالا-یی را برای فروش عرضه کرد. مرد یهودی برای آنکه روی زن را ببیند، با حیله ای پوشش او را کنار زد و یهودیان به زن خندیدند. زن فریاد کشید و مرد مسلمانی به مرد یهودی حیله گر حمله کرد و او را کشت. یهودیان نیز مرد مسلمان را کشتند. پیامبر پس از این واقعه، یهودیان را از فرجام زشت عملشان ترساند، ولی آنان به رسول خدا صلی الله علیه و آلهناسزا گفتند و سرانجام به وسیله سپاه اسلام به محاصره درآمدند و تسلیم شدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز آنان را در برابر شکستن پیمانشان از مدینه بیرون کرد. نک: تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۹۶؛ جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، قم، انتشارات دارالتبلیغ اسلامی، بی تا، ج ۱، صص۴۳۵ - ۴۳۹ در مورد بنی نضیر نیز آورده اند که پیامبر برای درخواست کمک، با کمتر از ده نفر از اصحاب راهی آن قبیله شد. یهودیان وقتی پیامبر را با گروه اندکی دیدند، تصمیم به قتل ایشان گرفتند و شخصی داوطلب شد تا سنگی را از بالای بام برسر پیامبر بیندازد. پیامبر به وسیله وحی الهی باخبر شد و از آنجا بیرون آمد و پس از ورود به مدینه، به آنان اعلام جنگ کرد. بنی نضیر که وعده کمک منافقان را دریافت کرده بودند، ایستادگی کردند، ولی در برابر محاصره قلعه هایشان تاب نیاوردند. منافقان نیز کمکی نکردند و سرانجام از مدینه بیرون رانده شدند. (ر. ک: تاریخ پیامبر اسلام، ص ۳۶۴ به بعد؛ فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۵۰۶ به بعد) بنی قریظه که در جریان جنگ خندق پنهانی با کفار قریش پیمان همکاری بسته ومدینه را دچار آشوب داخلی کرده بودند، به مکافات شدیدتری گرفتار شدند و دستور قتل مردانشان صادر شد. نک: تاریخ پیامبر اسلام، صص ۴۰۸-۴۱۹؛ فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۵۵۵ به بعد.

گـاه پیـامبر افرادی را برای تبلیغ اسـلام روانه می کرد که متأسـفانه به دلیـل جلوگیری و کارشـکنی مخالفان، کار به جنگ می انجامیـد و این به دلیل مقاومت آنان و آغاز جنگ از سوی ایشان بود، مانند سـریه ـبئرمعونه ـکه به شـهادت ۴۰ نفر از نیکان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله انجامید.(۱)

برخی از جنگ ها نیز به منظور مقابله به مثل بود، مانند سـریه ـموته ـکه به تلافی کشته شدن ـحارث بن عمیر ازدیـ، سفیر رسول خدا صلی الله علیه و آله به دست ـشرحبیل بن عمروـ روی داد.(۲)

پیامبر در مواردی نیز سـریه هایی را برای خراب کردن بت خانه ها انجام داد؛ زیرا همواره شـماری از قدرتمنـدان و اشـراف که منافع خود را در جهل

۱- [۱] . شخصـی به نام ابوبراء که به مدینه آمده بود، پس از دعوت شدن به اسـلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آلهخواست گروهی را برای دعوت مردم نجـد به اسـلام، به آن سـرزمین بفرسـتد. پیامبر نیز ۴۰ نفر و به قـولی ۷۰ نفر را به همراه منـذر بن عمرو و المعنـق لیمـوت راهی آن سـرزمین کرد. این عـده در محلی به نـام بئر معونه نـامه رسول خـدا صـلی الله علیه و آله را به شخصـی به نام عامر بن طفیل نشان دادند و او بدون آنکه نامه را بخواند، آورنده اش را کشت و به همراه قبایلی با فرسـتادگان پیامبر درگیر شد که در نتیجه، همه به جز دو نفر شهید شدند. تاریخ پیامبر اسلام، صص ۳۵۷ - ۳۶۲.
۲- [۲] . حارث، نامه رسان پیامبر خـدا صـلی الله علیه و آله برای پادشاه بُصـری بود و در مکانی به نام موته به شـهادت رسـید. سپس سـپاه رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله راهی آنجـا شـد و پیش از رسـیدن، خبـر یـافت که پادشـاه روم شـرقی، هِرَقـل، با همکاری قبایلی علیه مسلمانان متحد شده است. بنابراین، سپاه اسلام در مرزهای بلقاء با سپاه روم روبه رو شد و در موته درگیر شد. همان، ص ۵۳۱ به بعد در مورد جنگ بدر نیز آورده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله ابتدا با تعدادی از مسلمانان به قصـد مصادره کاروان تجاری قریش راهی بـدر شدند؛ چون قریش اموال مسـلمانان را در مکه مصادره کرده بودند و سـرانجام جنگ بدر رخ داد. از این رو، این اقدام نیز اقدام نظامی یک جانبه از سوی مسلمانان به شمار نمی آید. همان، ص ۲۵۳ به بعد.

و بی خبری مردم می دیدند، با ترویج این خرافه بزرگ، مانع آزادی اندیشه می شدند و اجازه نمی دادند که کسی به خرافات اجدادی شان پشت کند. از این رو، هدف این سریه ها، برداشتن موانع اندیشه بود تا همگان سخنان پیامبر اسلام را بشنوند و هر کس خواست، آزادانه مسلمان شود.

در هر حال، جهاد، حقیقتی است برخاسته از دوستی نسبت به خدا و دین او و همان گونه که قرآن تأکید می کند، جز با قاطعیت و بردباری انجام پذیرفتنی نیست وبرای نسل های آینده نیز بزرگی و افتخار و عظمت به ارمغان خواهد آورد، آن گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اُغْزُوا تُورِثُوا أَبْناءَکُمْ مَجْداً؛ بجنگید تا برای فرزندانتان مجد و عظمت باقی گذارید».(۱)

رسول اللّه صلی الله علیه و آله در جمله ای که در بیان مقام دو پاره تنش، امام حسن مجتبی و حسین بن علی علیهم السلام، نقل شده است، فرمود: «اَلْحَسَنُ وَالْحُسَیْنُ اِمامانِ قَامَا أَوْ قَعَدا؛ حسن و حسین علیهم السلام، دو پیشوا و امامند؛ چه قیام کنند و چه بنشینند (و صلح کنند)».(۲)

همانا صلح و جنگ هر یک از آن دو بزرگوار، عملی مبتنی بر مصلحت و مورد خشنودی پروردگار بود. خود رسول گرامی نیز در مواردی با قاطعیت تمام به نبرد می پرداخت و حیات دین الهی را در گرو پیروزی در جنگ می دانست، همان گونه که در جنگ _بدر _دست به دعا برداشت و فرمود:

۱- [۱] . کافی، ج ۵ ، ص ۸.

۲- [۲] . بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۹۱.

«خدایا! اگر امروز این گروه کشته شوند، دیگر پرستش نخواهی شد!»(1) در مواردی نیز آشتی را برمی گزید، اگرچه با اعتراض شماری روبه رو می شد، مانند _صلح حدیبیه _که مورد اعتراض _عمر بن خطاب_ قرار گرفت.(2)

ه) ارزش زندگی انسان ها

دوستی و دشمنی واژه هایی نیستند که فقط در روابط خارجی و ایجاد علقه بین افراد یا قطع روابط مشاهده شود، بلکه تجسم و نمود عینی آن را در ارزش گذاری هایی می توان دید که مبنای عمل و موضع گیری های بعدی می شود. برای مثال، آیا حیات آدمیان ارزشی ذاتی دارد یا آنکه ارزش خود را از منبعی خارج از وجود خویش می گیرد؟

نتیجه طبیعی فرض اول جز این نخواهد بود که هیچ موجودی حق

۱- [۱] . تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۶۱.

۲- [۲] . عمر بن خطاب گفت: «به خدا سوگند، از روزی که اسلام آورده ام، جز در همان روز حدیبیه شک نکردم و ناچار نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم و گفتم: مگر پیامبر خدا نیستی؟ گفت: چرا. گفتم: مگر ما بر حق نیستیم و مگر دشمن ما بر باطل نیست؟ گفت: چرا. گفتم: چرا در دین خود تن به خواری دهیم؟ گفت: من پیامبر خدایم و او را معصیت نمی کنم و او یاور من خواهد بود. گفتم: مگر نگفته بودی که به زودی به طواف کعبه می رویم؟ گفت: چرا، ولی آیا گفته بودم که امسال طواف می کنیم؟ گفتم: نه. گفت: به تحقیق تو خودت به کعبه خواهی رفت و طواف خواهی کرد.» جالب آن است که پیامبر به شدت بر رعایت مفاد پیمان اصرار داشت و حاضر شد به خاطر یکی از بندهای صلح نامه که مسلمانان را به تحویل دادن گریختگان قریش به مدینه موظف می کرد، ابوجندل را که از حبس قریش گریخته و به مسلمانان پناهنده شده بود، تحویل پدرش، سهیل دهند و این گواه صلح طلبی حضرت و اهتمام ایشان به وفای به عهد است. همان، صص ۴۶۸ و ۴۶۹.

نـدارد جـان دیگری را بسـتاند و احکـامی چون قصـاص قاتل و اعـدام در بعضـی موارد توجیهی نخواهـد داشت. پاسـخ مکتب آسـمانی اسـلام به این پرسـش آن است که زنـدگی انسـان محترم است، ولی نه از آن رو که خودش مالک حیات خود است، بلکه چون خداوندی که مالک هستی است، او را آفریده و به او حیات بخشـیده است. بر این اساس، روشن می شود که گرفتن جان انسان ها در مواردی که بیشتر شبهه برانگیز است، مانند زلزله وبلاهای طبیعی، ستم به شمار نمی آید.(۱) در مقابل، درمی یابیم که خودکشی، ناپسند است؛ زیرا انسان مالک خودش هم نیست.

از این رو، اگر دیـده می شود که رسول اکرم صـلی الله علیه و آلهـدر مواردی حکم اعـدام شـمار زیـادی از مخالفان اسـلام را صادر می کرد،(۲) بـا چنین نگرش کلی مبنی بر مـالکیت خداونـد بر انسان ها، خـدامحوری و پیروی از اولیای معصوم الهی و محبت آنـان که جز سـخن و حکم حق چیزی نمی گوینـد، مسئله ای قابل حل خواهـد بود. با چنین معیاری، نه هر قتلی، نشانه سنگ دلی است و نه هر بخشایش و گذشتی، کرامت اخلاقی به شمار می آید.

۱- [۱] . البته در مواردی مثـل قصـاص و احکـام جزایی برای مرگ عـده ای، افزون بر مطلب بالا به حکمت های حکم نیز می توان اشاره کرد، مانند قاتل بودن و... .

۲- [۲] . مانند حکم اعدام اسیران بنی قریظه که شمار آنها از ۶۰۰ تا بیش از ۸۰۰ نفر بیان شده است. در توجیه این حکم، نوع سرپیچی آنان که آشوبگری و همکاری در جنگ احزاب بود و حکم قتل استهزاکنندگان ایشان، بسیار قابل توجه است.

۲. معیارهای دروغین دوستی و دشمنی

اشاره

با کنار گذاشتن خداوند، آنچه جای گزین می شود، دوستی و دشمنی بر مبنای ملاک های بی ارزش و دروغین است. ملاک هایی که اعتقاد به آنها با ایمان جمع نمی شود و متأسفانه در قلب های بیشتر مؤمنان نیز تا حدودی ریشه دارد. در واقع، سرّ مراتب ایمان به خدا در همین جاست که هر کس ایمانش کامل تر باشد، به این امور بی محتوا و پوچ، بی اعتناتر خواهد بود. در اینجا به برخی از این ملاک ها اشاره می شود:

الف) ملیت، نژاد و روابط خویشاوندی

روابط نسبی و خونی در سطح خانواده و خویشان و در سطحی گسترده تر از آنکه به «ملیت گرایی» (ناسیونالیسم) تعبیر می شود، معیار دوستی و دشمنی تشخیص حق و باطل به شمار می رود؛ معیاری که سبب پیدایش جنگ ها و تنش های قومی و قبیله ای فراوانی در طول تاریخ شده است. در کنار این عامل، رنگ پوست نیز به دشمنی ها بیشتر دامن می زند و ادعای برتری سفید بر غیرسفید هنوز هم مبنای تفکر و عمل رژیم های سلطه گر است. این اندیشه در قرآن و سنّت آشکارا نفی شده است:

ما كانَ لِلنَّبِيِّ وَ الَّذينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكينَ وَ لَوْ كانُوا أُولي قُرْبى مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحابُ الْجَحيمِ.(۱)

ص:۳۵

۱- [۱] . نک: توبه: ۱۱۳. گرچه در این آیه، استغفار برای مشرکان نهی شده است، ولی در حقیقت بیزاری از مشرکان مورد نظر است. در مورد اشاره های قرآنی به این موضوع، نک: سوره مسد که خداوند عموی پیامبر خویش را نفرین می کند؛ توبه: ۲۳ و ۲۴؛ عنکبوت: ۲۵ (توبیخ بت پرستان به وسیله کلام ابراهیم علیه السلام علامه طباطبایی در المیزان، ج ۱۶، ص ۱۷۸ که سنت بت پرستی را از آثار علاقه قومیت می داند و تصریح آیه ۵۲ – ۵۴ سوره انبیا بر همین مطلب)؛ ابراهیم: ۱۰ (که علت انحراف و غلو اهل کتاب را پیروی از گذشتگان می داند)؛ سوره تکاثر (نک: شأن نزول های مربوط به سوره در المیزان، ج ۲۰، ص ۶۰۴)؛ سوره ممتحنه (که تمام سوره درباره مفهوم تولّی و تبرّی و نفی ارزش های کاذب از جمله خویشاوندی است) و آیاتی که علقه های نژادی یهود را بیان می کند؛ مانند: مائده:۱۸ (ادعای اینکه یهود فرزندان ودوستان خدایند)؛ بقره: ۸۰ (ادعای اینکه دوزخ بر یهود حرام است)؛ بقره: ۱۱ (این ادعا که جز یهود و نصاری کسی به بهشت نمی رود)؛ آل عمران: ۷۵ (ادعای اینکه یهود تافته ای جدا بافته اند و برتر از دیگر مردمند و نیز نک: المیزان، ج ۳، ص ۴۱۲). در تاریخ همچنین آمده است که پس از مهاجرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه، یکی ازبزرگان یهود بنی نضیر به نام حییّ بن اخطب نزد حضرت رفت و قرارداد صلحی با ایشان به امضا رساند. وی پس از بازگشت به قبیله اش گفت: «او همان کسی است که ویژگی هایش را در تورات می یابیم و دانشمندانمان به او بشارت داده اند و من همواره با او دشمن خواهم بود؛ زیرا نبوت از فرزندان اسحاق خارج شد و به فرزند اسماعیل رسید و ما هرگز پیرو فرزندان اسماعیل نخواهیم شد!» بحار الانوار، ج ۱۹، ص۱۱۱ که این سخن گویای عمق نژادپرستی یهود و شدت دشمنی آنان با رسول خدا صلی الله علیه و آله بر این مبنا و اساس

نادرست است. نک: آیاتی که علقه ها و روابط نسبی را در قیامت منقطع می داند.

بر پیامبر و کسانی که ایمان آورده اند، سزاوار نیست که برای مشرکان پس از آنکه برایشان آشکار گردید که آنان اهل دوزخند، طلب آمرزش کنند، هرچند خویشاوند [آنان] باشند.

رسول گرامی اسلام در سخنرانی خود پس از فتح مکه چنین فرمود:

ای مردم! همانا خداوند، غرور و خودپسندی جاهلیت و فخرفروشی به پدران را باطل کرده است. آگاه باشید که شما از آدمید وآدم از گل است. بدانید که بهترین بندگان خداوند، بنده ای است که تقوای خدا را پیشه کند. همانا عربیت پدر ما نیست، بلکه زبان و لغتی برای سخن گفتن ماست. پس هر که عملش اندک باشد، حسبش او را به جایی نمی رساند. آگاه باشید هر خونی که در جاهلیت ریخته شده است و هر کینه ای تا روز قیامت،

ص:۳۶

زیر دو پای من است (و آن را باطل اعلام می کنم).(۱)

در روایت دیگری نقل شده است که روزی ـ سلمان فارسی ـ وارد مجلس رسول خدا صلی الله علیه و آله شد و مردم به دلیل بزرگداشت مقام سلمان نزد پیامبر، او را بالای مجلس نشاندند. سپس عمر وارد مجلس شد و گفت: «این عجم کیست که بین عرب ها در صدر مجلس نشسته است؟» در این هنگام رسول گرامی بر منبر رفت و خطبه ای خواند:

همه مردم از زمان آدم تا امروز مانند دندانه های شانه اند. عرب بر عجم و سرخ بر سیاه هیچ برتری ندارد، مگر به تقوا. سلمان، دریایی است که پایانی ندارد و گنجی تمام نشدنی است. سلمان از ما اهل بیت علیهم السلاماست؛ آب گوارایی است که حکمت از او می جوشد و برهان عطا می کند.(۲)

واقعه دیگر، حکایت مردی سیاه پوست و فقیر از اصحاب صفه است(۳) که

۱- [۱] . بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱۳۷. در آیه ۱۳ سوره حجرات: «یا أیها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا إنّ أکرم عند اللّه أتقاکم... . نیز برتری نژادی نفی شده است و فایده تفاوت تکوینی از جهت نژاد و ملیت را تنها سهولت ارتباط انسان ها معرفی می کند، نه چیز دیگر. نک: المیزان، ج۱۸، ص ۴۸۸.

۲- [۲] . بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۸. گفتار اعتراض کننده به روشنی گواه روحیه قبیله گرایی وی است و سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز در انکار این عقیده صادر شده است.

۳- [۳] . اصحاب صفه تنگ دستانی در شهر مدینه بودند که ابتدا در مسجد پیامبر زندگی می کردند و روزی ایشان از صدقات و انفاق رسول خدا صلی الله علیه و آله ومردم تأمین می شد. سپس برای آنان در بیرون مسجد، مکان سقف داری ساخته شد و آنان بدان جا رفتند.

ـجویبرـ نام داشت. زمانی که رسول گرامی از او خواست ازدواج کند، فقر، رنگ پوست و نداشتن حسب و نژاد را که مایه بی رغبتی زنان است، بهانه کرد، ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ او فرمود:

خداوند به سبب اسلام، آن کسی را که در جاهلیت شریف بود، پایین آورد وآن که را پایین بود، بالا برد و مقام داد و ذلیل دوران جاهلیت را عزیز کرد. با اسلام، نخوت و غرور و جاهلیت و تفاخر به عشیره ها و انساب را باطل اعلام کرد و از بین برد. امروز همه مردم از سفید و سیاه و قرشی و عربی و عجمی از آدم محسوب می شوند و خداوند آدم را نیز از گل آفرید. محبوب ترین مردم نزد خداوند عزوجل در قیامت، منقادترین و باتقواترین آنهاست. ای جویبر! من امروز برای هیچ یک از مسلمانان برتری و فضیلتی نسبت به تو نمی بینم، مگر کسی که با تقواتر و فرمانبردار از تو باشد.(۱)

سپس پیامبر، او را به خانه ـزیاد بن لبیدـ، از سرشناس ترین افراد قبیله ـبنی بیاضه ـفرستاد تا دخترش، ـزلفاـ را به ازدواج او درآورد. سرانجام پس از تعجب و انکار زیاد و تأکید رسول خدا صلی الله علیه و آله، این پیوند انجام شد.(۲)

در موردی دیگر نیز آورده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از فتح مکه دستور کشتن عده ای از جمله ـعبدالله بن سعدـ را که ابتدا از کاتبان وحی بود و

۱- [۱] . پیامبر در پاسخ زیادبن لبید فرمود: «المؤمن کفر للمؤمنه و المسلم کفوٌ للمسلمه؛ مرد مؤمن همتا [و مناسب] زن مؤمن و مرد مسلمان، همتای زن مسلمان است».

۲- [۲] . بحار الانوار، ج ۲۲، صص ۱۱۷ - ۱۲۱. کلینی در اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب العصبیه، روایاتی را در نکوهش تعصب های نابجا که در علایق دنیوی از جمله خویشاوندی ها ریشه دارد، بیان کرده است. پیامبر فرمود: «هر کس در قلبش به اندازه ذره ای عصبیت باشد، خداوند او را در روز قیامت با اعراب جاهلی محشور خواهدکرد». اصول کافی، ج ۳، ص ۴۱۹، ح ۳

سپس مرتد شده بود، صادر کرد و دستور داد هر کس او را می بیند، بکشد، ولی ــعثمان بن طلحه ــ، برادر رضاعی عبدالله، او را نزد پیامبر آورد و با پافشاری، عفو او را از پیامبر گرفت. پس از رفتن عبدالله، حضرت با ناراحتی گفت: «آیا نگفته بودم، هر کسی او را می بیند، بکشد؟»(۱) این واقعه گویای استحکام پیوند خویشاوندی در میان مسلمانان بود تا آنجا که به اجرای حکم رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد خویشاوند کافر خود راضی نبودند و پیامبر نیز با تأخیر در عفو توبیخ بعدی، نارضایتی خود را از این تفکر اظهار داشت.

علامه مجلسی در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «یا رسول اللّه! بیعت مرا بپذیر.» حضرت فرمود: «به شرط آنکه پدرت را بکشی.» آن مرد دستش را عقب کشید. سپس دوباره خواسته اش را تکرار کرد و باز همان پاسخ را شنید. مرد گفت: «آری، حاضرم پدرم را بکشم.» در این هنگام، رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «هم اکنون تو از کسانی هستی که محرم اسراری جز خدا و رسول نگرفته اند. ما به تو دستور نمی دهیم پدر و مادرت را بکشی، بلکه می خواهیم آنان را گرامی بداری.»(۲) مراد حضرت از این شرط، لزوم آمادگی برای از بین بردن دشمنان خدا در راه تثبیت دین حق است، اگر چه پدرش باشد و کلام حضرت که فرمود: «هم اکنون تو از کسانی هستی که...»، اشاره

۱- [۱] . همان، ج ۱۷، ص ۱۷۸؛ نک: المیزان، ج ۷، ص ۴۲۰، ذیل آیه ۹۴ سوره انعام.

۲- [۲] . همان، ج ۲۴، ص ۲۴۵.

به این آیه شریفه دارد: «ام حسبتم أن تترکوا و لمّا یعلم اللّه الذین جاهدوا منکم و لم یتخذوا من دون اللّه و لا رسوله و لا المؤمنین ولیجه». (توبه: ۱۶)

ب) مال و ثروت

گرچه مال و دارایی به خودی خود نکوهیده نیست، ولی دل بستن به آنها و دوستی با افراد ثروتمند و دشمنی و دوری جستن از مستمندان مانع دوستی خدا و سبب کشیده شدن انسان به سوی دشمنی با حق می شود. به همین دلیل، می بینیم مخالفان اصلی رسول خدا صلی الله علیه و آله، اشراف قریش بودند که موقعیت ها و شغل های اصلی جامعه را در دست داشتند و حاضر نبودند دینی را بپذیرند که از انفاق، زکات و آزادی بردگان سخن می راند و پیرو پیامبری شوند که مردم را پیوسته به سبب اطعام نکردن فقیران و آزاد نکردن بردگان و رسیدگی نکردن به یتیمان و مستمندان، از شکنجه و عذاب اخروی بیم می دهد. بت پرستی و ترویج این خرافه در جامعه جاهلی در حقیقت بهانه ای بود برای ثروت اندوزی هر چه بیشتر این سرمایه داران زالوصفت، نه آنکه واقعا و از صمیم قلب برای بت ها ارزشی قائل باشند.(۱)

۱- [۱] . در تفسیر نمونه می خوانیم که عرب های جاهلی به دلیل اهمیتی که برای بت ها قائل بودند، اموال نفیس خود را صرف بت ها و متولیان و خدمتکاران آنها می کردند و خودشان تهی دست می شدند و حتی بچه های خود را هم از شدت فقر سر می بریدند. ج ۵، ص ۴۵۳، آیه ۱۳۷ سوره انعام؛ در زخرف: ۳۱، اعتقاد اشراف را مبنی بر اینکه حتی قرآن نیز باید بر یکی از اشراف و بزرگان نازل شود، نقل می کند. (نک: المیزان، ج ۱۸، ص ۱۴۵؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۷۱)؛ نک: مدثر: ۴۳ و ۴۴؛ بلد: ۱۱ – ۱۶؛ بقره: ۲۷۸ و ۲۷۹؛ توبه: ۳۴؛ کهف: ۳۲ – ۴۳ (داستان دومرد فقیر و ثروتمند)؛ قصص: ۷۶ – ۸۲ (داستان قارون) و آیات فراوان دیگر؛ نهج البلاغه، حکمت ۳۲۸.

سیره پیـامبر اسـلام، همواره بی اعتنـایی به دنیا و هم نشـینی با مسـلمانان تهی دست بود و قرآن کریم نیز آن حضـرت را به این روش سفارش می کرد:

وَ اصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداهِ وَ الْعَشِیِّ یُریدُونَ وَجْهَهُ وَ لا تَعْدُ عَیْناکَ عَنْهُمْ تُریدُ زینَهَ الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ لا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنا قَلْبَهُ عَنْ ذِکْرِنا وَ اتَّبَعَ هَواهُ وَ کانَ أَمْرُهُ فُرُطًا.(۱)

و با کسانی که پروردگارشان را صبح و شام می خوانند و خشـنودی او را می خواهند، شـکیبایی پیشه کن و دو دیده ات را از آنان برمگیر که زیور زنـدگی دنیا را بخواهی و از آن کس که قلبش را از یاد خود غافل ساخته ایم و از هوس خود پیروی می کند و [اساس] کارش بر زیاده روی است، پیروی مکن.

این آیه در مورد ـامیه بن خلفـ نازل شده است که به پیامبر می گفت: «باید تنگ دستان را از خودت دور کنی تا ما اشراف عرب بـا تو رابطه برقرار کنیم.» و خداونـد، رسولش را از پیروی این سـفارش بـاز می دارد. رسول خـدا صـلی الله علیه و آله در سفارشی به ابوذر غفاری فرمود: «عَلَیْکَ بِحُبِّ الْمَساکِینَ وَ مُجالَسَتِهِم؛ بر تو باد به دوستی و هم نشینی با مسکینان».(۲)

در سـیره پیـامبر خـدا، به مواردی بر می خوریم که گویـای بی رغبتی حضـرت به مـال و دنیا و محبت نداشـتن به آنهاست. آن حضرت هنگام غذا خوردن همچون بردگان می نشست تا در برابر خدا فروتنی کرده باشد. مانند

ص:۴۱

۱- [۱] . کهف: ۲۸؛ حجر: ۸۸؛ طه:۱۳۱.

۲- [۲] . حر عـاملی، وسائـل الشـیعه، قم، مؤسـسه آل البیت علیهم السـلام ، ۱۴۰۹ه . ق، ج ۱۵، ص ۲۸۹. آن حضـرت محبت ورزیدن به مسـکینان را دسـتور خداوند شـمرده است؛ نک: محمدبن یعقوب کلینی، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵، ج ۸ روضه کافی، ص ۸.

بنـدگان غـذا می خورد. هرگز از نان گنـدم نخورد و از نان جو نیز سـیر نشـد. مانند متکبران بر پشتی ها تکیه نمی کرد. کفش هایش را خودش می دوخت و لباس هایش را خودش وصـله می زد. گوسـفندانش را می دوشـید. بر الاغ که مرکب مسـکینان بود، سوار می شـد و کسـی را همراه خود سوار می کرد و خجالت نمی کشـید. نیازمندی های خانه را از بازار تهیه می کرد. با فقیر و ثروتمند یکسان مصافحه می کرد. به هر کسـی می رسید، چه فقیر و چه غنی حتی به کودکان هم سلام می کرد. اگر به خوردن چیزی ــ حتی نان و خرمایی ــ دعوت می شد، اجابت می کرد و می فرمود:

از این پنج چیز تا هنگام مرگ دست برنمی دارم: روی زمین با بردگان غذا خوردن؛ بر الاغ بی پالان سوار شدن؛ بز را با دست خود دوشیدن؛ لباس پشمینه پوشیدن و به کودکان سلام کردن تا پس از من سنّت شود.(۱)

ــشیخ عباس قمیــ نقل می کند:

پس از رحلت رسول خـدا صـلی الله علیه و آله، از ایشـان درهم ودینـار و غلاـم و کنیز و گوسـفند و شتری به ارث نمانـد، مگر شترسواری آن حضـرت و حتی زره ایشـان نزد مرد یهودی در برابر بیست صـاع جو که برای نفقه عیالش قرض کرده بود، گرو بود.(۲)

۱- [۱] . سـید محمدحسـین طباطبـایی، سـنن النـبی صـلی الله علیـه و آله ، ترجمه و تحقیـق: محمـدهادی فقیهی، تهران، کتـاب فروشیاسلامیه، ۱۳۶۶، ج ۴، صص ۴۱ و ۴۲.

۲- [۲] . شـیخ عباس قمی، منتهی الآمال، انتشارات موعود عصـر، ۱۳۷۹، چ ۱، ج ۱، ص ۲۹. وی همچنین در صـص ۳۱ و ۳۲ بیان می دارد که هر شـخص آزاد وغلام وکنیزی که برای حاجتی نزد ایشان می آمد، رسول خدا علیه السلام برمی خاست و با او می رفت. روزی شخصـی با آن حضـرت سـخن می گفت و می لرزیـد. رسول خـدا علیه السـلام فرمود: «چرا می لرزی؟ من پادشاه نیسـتم.» و می فرمود: «خوش نـدارم که خود را بر شـما برتری دهم. به درستی که حق تعالی کراهت دارد که ببینـد بنده اش خود را بر دوستانش برتری داده است».

وی از امام رضا علیه السلام نقل می کند:

فرشته ای نزد آن حضرت آمد و گفت: «پروردگارت تو را سلام می رساند و می فرماید: اگر می خواهی، تمام صحرای مکه را برایت طلا می کنم.» پیامبر سر به آسمان بلند کرد و گفت: «پروردگارا! می خواهم یک روزسیر باشم و تو را حمد کنم و یک روز گرسنه باشم و از تو بپرسم».(۱)

پیامبر خدا، مردم را از کرنش در برابر ثروتمندان که منشأ و ریشه ای جز محبت مال دنیا ندارد، نهی می کرد و می فرمود:

مَنْ أَتی غَنِیّاً فَتَضَعْضَعَ لَهُ ذَهَبَ ثُلثا دِینِه.(۲)

هرکس نزد ثروتمندی رود و [به دلیل ثروتش] در برابر او تواضع و کرنش کند،

۱- [۱] . همان.

۲- [۲] . در پایان این بحث، به بیان روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله می پردازم: «بر مردم، روزگاری خواهد آمد که شکم هایشان، معبودشان و زنانشان، قبله آنان [«نساؤهم قبلتهم» که مراد، جنس مؤنث است؛ نه همسر و نکوهش زن بارگی و شهوت طلبی است] و دینار و ثروتشان، دینشان و شرفشان، کالایشان خواهد بود؛ از ایمان جز نامش و از اسلام جز آداب ظاهری اش و از قرآن جز خواندن و یادگرفتن آن چیزی نمی ماند؛ مسجدهایشان از جهت بنا، آباد و دل هایشان ویران و از هدایت دور است و دانشمندانشان بدترین خلق خدا بر روی زمین خواهند بود. در آن زمان، خداوند، ایشان را به چهار خصلت مبتلا خواهد کرد: ستم فرمانروا و قحطی روزگار و ستم والیان و حکمرانان.» اصحاب شگفت زده شدند و پرسیدند: «یا رسول اللّه! آیا اینها بت می پرستند؟» حضرت فرمود: «آری، نزد آنان هر درهمی بتی است.» بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۵۳ و نیز فرمود: «در آخرالزمان، گروهی از امت من خواهند آمد که به مساجد می روند و در آنها حلقه می زنند و می نشینند، در حالی که سخن آنان دنیا و محبت آنان به دنیاست. با ایشان هم نشین مشوید که خدا به آنان نیازی ندارد». (همان)

دوسوم دینش از دست رفته است.

به یقین، اگر مال و مقام، ارزش و کمال به شمار می آمد، خداوند، رسولش را از آن محروم نمی کرد.

ج) بدعت ها و سنت های خرافی

اندیشه ها و مکتب های باطلی که نه مبتنی بر عقل هستند و نه وحی آنها را تأیید می کند، بلکه ضد دین خدایند و با انگیزه تحریف در آموزه های آسمانی و انحراف مردم، ساخته و پرداخته می شوند، ملاک و محوری است که صاحبانش بر اساس آن می سنجند. این امر جز در محبت و شیفتگی آدمی نسبت به نظر و اندیشه خود ریشه ندارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند توبه بدعت گذار را نمی پذیرد.» پرسیده شد: چرا چنین است یا رسول الله؟ حضرت فرمود: «زیرا محبت بدعت با قلب او عجین شده است».(۱)

در حقیقت، بدعت گذار یا در تلاش توجیه اعمال غیر دینی و غیراخلاقی خود از راه انتساب دروغین آنها به اسلام است یا در پی جلب مقام و موقعیت اجتماعی یا ثروت یا ارضای حب نفس است. شاید به دلیل همین محبت قلبی به بدعت است که در روایتی، بدعت در کنار نسب، از

۱- [۱] . اصول کافی، ج ۱، ص ۷۰. کلینی در ص ۶۹ به بعد، احادیث فراوانی را از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در مورد بدعت آورده است.

مصداق «ولیجه» (محرم اسرار و دوست بسیار صمیمی) که قرآن نفی شده است، قرار دارد.(۱)

در میان عرب جاهلی، عقیده ها و اعمال خرافی بسیاری وجود داشت و کسانی را که بااین عقیده ها مخالف بودند و برخلاف آنها رفتار می کردند، دشمنی می ورزیدند و پیامبر اسلام همه آنها را باطل اعلام کرد. از جمله آنها، ازدواج با همسر پسرخوانده بود که عرب جاهلی او را به منزله همسر پسر نسبی می پنداشت و ازدواج با او را حرام می دانست. رسول خدا صلی الله علیه و آله برای نشان دادن باطل بودن این عقیده، با _زینب بنت جحش _که همسر پسرخوانداشان، _زید بن حارثه _بود، پس از جدایی از همسرش ازدواج کرد.(۲)

همچنین می خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله سنت دیگری را نیز که «نکاح شغار» نامیده می شود، باطل خواند.

پیامبر از اینکه مردی به دیگری بگوید: خواهرت را به عقد من درآور، در قبال اینکه من

۱- [۱] . همان، ص ۷۶؛ توبه: ۱۶.

۲- [۲] . آیات ۳۷ _ ۴۰ سوره مبارکه احزاب درهمین مورد نازل شده است. رسوخ عقاید نادرست وسنت های ناروا در قلب مردم چنان شدید بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله نگران بود که اگر با زینب ازدواج کند، مردم از دین خدا بر گردند و خداوند آن حضرت را از اینکه به سبب چنین احساسی، تکلیف را ترک کند، بر حذر داشت، همچنین این واقعه دلیلی است بر اینکه ازدواج های پیامبر در مواردی با اهدافی خاص صورت گرفته که در اینجا، برای شکستن یک سنت جاهلی است.

نیز خواهرم را به عقد تو درآورم نهی فرمود.(۱)

از این قبیل است بطلان معاملات و عقود بسیاری از جمله عقد ربوی، بیع مزابنه (بیع خوشه گندم به گندم)، بیع محالقه (بیع خرمای روی درخت در برابر تمر) و بیع ملامسه و بیع خصاه (دو نوع از بیع که مبیع مشاهده نمی شد و چون موجب غرر بود، پیامبر آن را نهی فرمود)(۲) و با عقاید خرافی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به شدت با آنها مبارزه کرد؛ مانند بت پرستی و بت ها را شفیعان و واسطه بین خدا و خلق دانستن(۳)؛ زنده به گور کردن دختران، فرشتگان را دختران خدا دانستن یا میان خدا و جن رابطه خویشاوندی قائل شدن.(۴)

ص:۴۶

۱- [۱] . بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۷۱. نکاح شغار آن است که زنی را به ازدواج مردی درمی آورند و مهریه او را ازدواج زن دیگری با مرد دیگری قرار می دادند. نک: وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۰۳؛ که بابی تحت عنوان «بطلان نکاح الشغار» گشوده است.

۲- [۲] . نک وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۵۸. درخاتمه مناسب می بینیم توجه خواننده را به خطبه ۱۷ و ۵۰ نهج البلاغه جلب نماییم که هم به شیفتگی بدعت گذار نسبت به بدعتش تصریح فرماید و هم به این نکته که بدعت، ناشی از هواهای نفسانی است و بدعت گذار به یاری او، اهرم اساسی، یعنی قانون تصویب شده مبتنی بر بدعت است و مجریان آن قوانین، هواهای نفسانی خود را در جامعه اجرا می کند و تنها کسانی که دوست شیطان باشند، گمراه می شوند و آنان که هدایت الهی شامل حالشان شده باشد، نجات می یابند.

۳- [۳] . یونس: ۱۸.

۴- [۴] . صافات: ۱۴۹ _ ۱۵۹.

د) فرقه گرایی

(۱)

عضویت و انتساب به یک گروه یا حزب می تواند مبنای دوستی ها و دشمنی ها قرار گیرد؛ زیرا به انسان هویتی حزبی و گروهی می دهد. اگر مبنای این اتحاد گروهی، دوستی خدا و توحید و مکارم اخلاقی و مبارزه با ستم و بی عدالتی باشد، بی شک مورد تأیید اسلام خواهد بود.

یکی از سنّت های رسول خدا صلی الله علیه و آله، هم فکری آن حضرت با شماری از مردم مکه و تشکیل اجتماعی برای گرفتن حق ستم دیدگان است که از آن به «حلف الفضول» یاد می شود. از آن حضرت در این مورد چنین نقل شده است:

در خانه عبداللّه بن جدعان در پیمانی حضور یافتم که اگر اکنون نیز به چنان پیمانی دعوت شوم، اجابت می کنم.(۲)

قرآن نیز همه کسانی را که مبنای آنان در اندیشه و عمل، پیروی از خدا

۱- [۱] . بحث ما، دسته دسته شدن و فرقه گرایی به معنای رایج امروزه نیست، بلکه مطلق، همفکری گروهی در مورد امر یا اموری مورد نظر است و حقیقت احزاب امروزی نیز چنین است.

۲- [۲] . تاریخ پیامبر اسلام، ص ۶۶. خلاصه واقعه چنین است: مردی از بنی زبید، کالایی را به عاص بن وائل سهمی فروخت و او از دادن بهای کالا خودداری کرد. فروشنده نیز بالای کوه ابو قبیس رفت و با فریاد، قریش را به کمک طلبید. پس از آن با بنی هاشم و بنی مطلب بن عبد مناف و بنی زهره بن کلاب و بنی یتم بن مرّه و بنی حارث بن فهر در خانه عبدالله بن جدعان گرد آمدند و پیمان بستند که حق مظلومان را بستانند و اجازه ندهند درمکه به کسی ستم شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله ۲۶ ساله بود که در این پیمان شرکت کرد.

و رسول و ولایت آنهاست، «حزب الله» می نامد و همه را جزو یک گروه می داند.(۱) در مقابل، کسانی را که پروردگار آنان را فراموش کرده و آنان نیز از دوستی او دست کشیده اند، «حزب الشیطان» می خواند.(۲)

بایـد دانسـت همـه معیارهـای پـوچ و دروغیـن را می تـوان «حـب دنیـا» یـا «هـوای نفس» در نظر گرفت، در حقیقت، همه آنها مصـداق هوای نفس و دنیـادوستی انـد، همـان گونه که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود: «حُبُّ الـدُّنیا رَأْسُ کُلِّ خَطِیئهٍ؛ دوستی دنیا سرچشمه هر خطایی است».(۳)

۱- [۱] . مائده: ۵۶؛ مجادله: ۲۲.

۲- [۲] . مجادله: ۱۹. در جریان مشاجره عثمان با ابی ذر، عثمان پرسـید: «در مورد من و قوم من از رسول خدا صـلی الله علیه و آله چه شـنیده ای؟» ابوذر پاسخ داد: «شـنیدم که فرمود: هرگاه آل ابی العاص به سی مرد برسند، اموال خدا را میان خود دست به دست می چرخاننـد و در کتاب خـدا نیرنگ می کنند و بندگان خدا را بنده خویش می شـمرند و فاسـقان را حزب خود می خواننـد و بـا نیکوکـاران به جنگ و ستیز برمی آیـد». محمـد بن محمـد رضا قمی مشـهدی، کنز الـدقائق و بحرالغرائب، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۷۴، ذیل آیه ۸۴ سوره بقره، به نقل از: تفسیر علی بن ابراهیم قمی. همچنین در مـورد این بحث، می تـوان به آیـات و روایـاتی که تفرق در دین را مورد نکوهش قرار داده و چنـگ زدن به ریسـمان الهی و وحـدت کلمه حول محور دین را مـدح و تمجیـد کرده است، مراجعه کرد، مانند: نساء: ۱۴۶؛ آل عمران: ۱۰۳ و... .

۳- [۳] . بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۵۸. این مضمون بارها تکرار شده است.

فصل دوم: آثار دوستی با خداوند

اشاره

در اینجا تنها به برخی از آثار محبت پروردگار اشاره می کنیم:

۱. آشکار شدن حب و بغض در میدان عمل

در تاریخ اسلام به نظریه ای برمی خوریم که دوستی و دشمنی را تنها امری قلبی قلمداد می کند و رابطه آن با عمل را می گسلد و معتقد است که ایمان تنها اقرار زبانی است. حال آنکه اگر چنین بود و صرف ادعای زبانی کافی بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله نه احکام عملی را برای مردم می خواند و نه خود به آن عمل می کرد. آن حضرت از خطر این اندیشه آن اباحی گری افراطی که پی نهفته است، هراسان بود و می فرمود:

ثَلاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَلَيْسَ مِنّی وَ لاَ أَنَا مِنْهُ: مَنْ أَبْغَضَ عَلِیّا وَ نَصَبَ لِأَهْلِ بَيْتِی وَ مَنْ قالَ الاَیمانُ كَلامٌ.(۱)

سه خصلت است که در هر کس باشد، از من نیست و من نیز از او نیستم: کسی که با علی دشمنی کند و اهل بیتم را به رنج افکند و هر کس بگوید ایمان تنها سخن است.

ایشان در بیان حقیقت ایمان فرمود:

اَلإِيمانُ عَقْدٌ بِالْقَلْبِ وَ قَولٌ بِاللِّسانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكانِ.(۲)

۱- [۱] . همان، ج ۲۷، ص ۲۲۷.

۲- [۲] . حسن بن شعبه حرّانی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله ، ترجمه: محمد باقر کمره ای، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات کتاب چی، ۱۳۷۶، چ ۶، ص ۵۶، ح ۱۶۶.

ایمان، پیوند قلبی و گفتار زبانی و عمل با اعضا و جوارح است.

همچنین در روایت دیگری فرمود:

اَلإیمانُ فِی عَشَرَهٍ: اَلْمَعْرِفَهُ وَ الطَّاعَهُ وَ الْعِلْمُ وَ الْعَمَلُ وَ الْوَرْعُ وَ الْاِجْتِهادُ وَ الصَّبْرُ وَ الْیَقینُ وَ الرِّضا و التَّسْلِیمُ؛ فَأَیُّها فَقَدَ صَاحِبَهُ بَطَلَ نِظامَهُ.(۱)

ایمان در ده چیز جلوه گر است: شناخت و پیروی و دانش و عمل و پرهیز و تلاش و استقامت و یقین و رضا و تسلیم بودن. پس مؤمن هر یک را که از دست بدهد، نظام او از هم می پاشد.

۲. اتحاد و هم بستگی فرا زمانی و فرا مکانی

دوستی با یکدیگر بر محوری واحد، همه را با هم متحد می کند و اگر این محور، خداوند یکتا باشد که زمان و مکان ندارد، سبب می شود مؤمنان و دوستان خدا در هر عصری و هر نسلی و در مکانی که هستند، جمعیتی واحد به شمار آیند. در این صورت، هیچ تفاوت و اختلاف ظاهری نمی تواند پیوند آنان را از هم بگسلد و حس مسئولیت متقابل آنان را از میان ببرد. پیامبر خدا در این باره فرمود:

المُؤمِنونَ مُتَّحِدُونَ مُتَازِرُون مُتَضَافِرُون کَأَنَّهُمْ نَفْسٌ وَاحِدَهٌ.(۲)

مؤمنان با هم متحد و پشتیبان و همکار یکدیگرند، چنان که گویی یک نفرند.

همچنین فرمود: «المُؤمِنُون یَد وَاحِدَهٌ عَلی مَنْ سِوَاهُم؛ مؤمنان در برابر غیر خودشان،

ص:۵۰

۱- [۱] . بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۱۷۵.

۲- [۲] . همان، ج ۵۸، ص ۱۵۰.

ید واحده (متحد و هماهنگ) هستند».(۱)

قرآن کریم، مسلمانان را «امت واحده»(۲) می نامد؛ تعبیری که نشان دهنده وحدتی مبتنی بر رابطه الهی و التزام اخلاقی و دینی است و با مرگ نیز گسسته نمی شود. به این معنای والا در روابط اجتماعی و پیوندهای دوستی باید توجه داشت. برای نمونه، خانواده که کوچک ترین واحد اجتماع است، باید براساس همتایی و «کفو» بودن که ملاک آن در درجه اول، هماهنگی دینی و اخلاقی است، شکل گیرد، نه فقط وابستگی ها و علاقه های مادی و ظاهری. پیامبر خدا در این باره می فرماید: «از سبزه های مزبله ها بپرهیزید!» پرسیده شد: یا رسول الله! سبزه های مزبله ها چیست؟ فرمود: «زن زیبایی که در خانواده بدی رشد کرده است [و تربیت دینی و اخلاقی ندارد]».(۳)

لازمه امت واحده بودن، حس مسئولیت متقابل است و مرزها، خط کشی ها و قراردادهای اجتماعی نمی تواند مانعی به شمار آید. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

۱- [۱] . همان. در روایت دیگری نیز فرمود: «مؤمن برای مؤمن به منزله اجزای ساختمان است که همدیگر را محکم نگه می دارند». نک: همان؛ تحف العقول، ص ۴۱، ح ۵۲.
۲- [۲] . «امت» را به معنای جماعت و به معنای جماعتی دانسته اند که دارای نوعی پیوند و هم بستگی باشند و راه و روش و طریقه واحد یا دعوت واحدی آنان را جمع کند و ملاک اجتماع واحدی داشته باشند. نک: فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، تهران، المکتبه المصطفوی، صص ۴۶۱ و ۴۶۲.
۳- [۳] . وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۵. همچنین فرمود: «المؤمن کفوٌ للمؤمنه و المسلم کفوٌ للمسلمه؛ مرد مؤمن، کفو و همتای زن مؤمن و مرد مسلمان، همتای زن مسلمان است». نک: بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۱۹.

مَنْ أَصْبَحَ لاَیهتَمُّ بِأُمورِ الْمُسلِمینَ فَلَیسَ مِنْهُم وَ مَنْ سَمِعَ رَجُلاً یُنادِی یا لَلْمُسْلِمینَ فَلَم یُجِبْهُ فَلَیْسَ بِمُسلمٍ.(۱)

هر که صبح کند و به امور مسلمانان اهتمام نورزد، در شمار آنان نیست و هر کس بشنود مردی فریاد می زند و از مسلمانان کمک می خواهد و پاسخش ندهد، مسلمان نیست.

رابطه ایمانی و دوستی با مؤمنان مانع انجام عملی می شود که به امت اسلامی و اجتماع مسلمانان، آسیب برساند، مانند: تعلق قلبی به دشمنان اسلام و پیوندهای عاطفی با آنان به هر شکلی که در عمل، برخلاف منافع اجتماع اسلامی باشد یا جاسوسی برای کافران. گفته اند یهود ـ بنی قریظه ـ پس از پایان جنگ احزاب و محاصره شدن به وسیله سپاه اسلام، پیشنهاد دادند ـ ابو لبابه ـ برای مشورت نزد آنان برود. رسول خدا صلی الله علیه و آلهبه وی اجازه داد. یهودیان از او در مورد تسلیم شدن نظرخواهی کردند. او گفت: «آری» و با دست به گلوی خود اشاره کرد تا بفهمانند که مرگ در انتظار آنان است. البته وی بلافاصله متوجه خیانت خود شد و نزد رسول خدا

۱- [۱] . اصول کافی، ج ۳، ص ۲۳۹. پیامبر فرمود: «ای کاش برادرانم را می دیدم!» پرسیده شد: «یا رسول الله! مگر ما برادران شما نیستیم؟ به تو ایمان آوردیم. با تو هجرت کردیم. از تو پیروی نمودیم و یاری ات کردیم.» فرمود: «آری، ولی برادرانم کسانی هستند که پس از شما می آیند. به من ایمان می آورند و همان گونه که شما ایمان آوردید و چون شما دوستم می دارند و مانند شما یاری ام می کنند و تصدیقم می نمایند، همان گونه که شما تصدیقم کردید. ای کاش برادرانم را می دیدم!» نک: بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۵۱؛ نک: نهج البلاغه، خطبه ۱۲ که علی علیه السلام نسل های آینده را به دلیل هم فکری، در لشکر خویش حاضر می داند؛ المیزان، ج ۴، ص ۱۳۳، ذیل آیه ۱۸۳ آل عمران که یهودیان زنان پیامبر را به دلیل رضایت نسبت به عملکرد نسل های قبلی، قاتلان انبیا می خواند؛ شمس: ۱۴ که همه قوم صالح را کشنده شتر می خواند؛ زیرا همگان به عمل یک نفر که قاتل بود، راضی بودند.

صلی الله علیه و آلهبرنگشت، بلکه به مسجد رفت و خود را به ستون مسجد بست و گفت: «از اینجا نخواهم رفت تا خدا توبه ام را قبول کند و با خدا عهد می کنم که دیگر میان بنی قریظه پا نگذارم و در سرزمینی که به خدا و رسولش خیانت کرده ام، دیده نشوم!» سرانجام پس از هفت روز، خداوند توبه اش را پذیرفت و به جمع مسلمانان بازگشت.(۱)

در مقابل، اجتماع دشمنان اسلام چون بر مبنای هوای نفس و منافع فردی و گروهی است، اجتماعی ناپایدار و ظاهری است که به اندک احساس خطری، از هم می گسلد.(۲)

بر این اساس مشخص می شود که دو مفهوم «خودی» و «غیرخودی» از دیدگاه اسلام، مبتنی بر وحدت عقیده و محوریت خداوند و توحید او و عمل بر همین مبناست، نه بر اساس ملیت و شناسنامه. اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «أَنَا وَ عَلِیٌّ مِنْ شَجَرَهٍ واحِدَهٍ؛ من و علی از یک درخت هستیم.»(۳) یا حُسینٌ مِنّی وَ أَنَا مِنْ حُسَینٍ؛ حسین از من است و من از حسینم»،(۴) تنها به همین دلیل

ص:۵۳

۱- [۱] . تاریخ پیامبر اسلام، ص ۴۱۰. گفته شده است که آیه ۲۷ سوره انفال درباره ابولبابه نازل شده است، ولی علامه طباطبایی با وجود انطباق مفهوم آیه این واقعه، این رأی را مخدوش می داند. نک: المیزان، ج ۹، ص۸۳ .

۲- [۲] . به تعبیر قرآن کریم: «بأسهم بینهم شدید تحسبهم جمیعا و قلوبهم شتّی». حشر: ۱۴

۳- [۳] . بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۶۱.

۴- [۴] . همان، ج ۳۸، ص ۳۰۹، همچنین است روایاتی که پیامبر عده ای را از خود نمی داند که در آنها تعبیر «لیس منی» و مانند آنها به کار رفته است، مانند: «لیس منی استخف بصلاته؛ لیس منی من شرب مسکراً.» کافی، ج ۳، ص ۲۶۹ و مانند آن.

است، نه اتحاد خونی و مانند آن.

۳. برخورداری از حمایت الهی

دوستان خدا پیوسته در کنف حمایت او قرار دارند و خداوند از ایشان حمایت می کند.(۱) پیامبر خدا فرمود: «من أذلّ مؤمناً أذلّه اللّه؛ هر کس مؤمنی را خوار کند، خداوند او را خوار می کند».(۲)

۴. آرزوی مرگ و دیدار خداوند

هر کس دوست خدا باشد، آرزوی دیدار محبوب خویش را دارد و این همان احتجاجی است که قرآن علیه یهود می کند؛ آن گاه که خود را اولیای خدا قلمداد می کردند.(۳)

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله با _حارثه بن مالک انصاری_ روبه رو شد و احوال او را پرسید. وی پاسخ داد: «یا رسول الله! من مؤمن حقیقی هستم.» پیامبر فرمود: «هر چیزی حقیقتی دارد. حقیقت [و نشانه حقیقی بودن]سخنت چیست؟» حارثه پاسخ داد: «نفس من از دنیا کناره گرفته و بدان بی توجه است. ازاین رو، شبم به بیداری سپری می شود و روزهای گرم را به تشنگی می گذرانم. گویا به عرش پروردگارم می نگرم که برای حساب قرار داده شده

۱- [۱] . قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ اللّهَ یُدافِعُ عَنِ الَّذینَ آمَنُوا.» حج: ۳۸؛ «إِنْ تَنْصُرُوا اللّهَ یَنْصُرْکُمْ وَ یُثَبِّتْ أَقْدامَکُمْ». (محمد: ۷)

۲- [۲] . بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۳۸۲. از مصداق های حمایت الهی، نزول فرشتگان برای امداد مؤمنان است که در جنگ بدر و حنین رخ داد. نک: آل عمران: ۱۲۳ _ ۱۲۶؛ توبه: ۲۵ و ۲۶؛ انفال: ۹ _ ۱۲.

۳- [۳] . بقره: ۹۴ و ۹۵؛ جمعه: ۶ و ۷.

است و به اهـل بهشت می نگرم که به دیـدار یکـدیگر می رونـد و گویـا زوزه اهل آتش را در آتش می شـنوم!» پیامبر فرمود: «این بنـده ای است که خداونـد قلبش را روشن کرده است. بینـا شـده ای؛ پس ثابت قـدم باش!» حارثه گفت: «یا رسول الله! از خدا بخواه شـهادت با تو را روزی ام کند!» پیامبر دعا کرد و فرمود: «خداوندا! شـهادت را نصیب حارثه فرما.» طولی نکشید که رسول خدا صـلی الله علیه و آلهلشـکری را که حارثه در آن بود، به نبرد فرسـتاد و او پس از کشـتن هفت یا نه نفر، به شـهادت رسید.(۱)

۵. استواری در دین

دوسـتان حقیقی خدا، اهل سازش کاری و مسامحه نیستند و دین خود را با چیزی معامله نمی کنند. این، همان تعصب به معنای مثبت آن است که رسول خـدا صـلی الله علیه و آلهنیز بـدان مأمور شـده و از سـستی ورزیدن در دین نهی گشـته بود: «فَلا تُطِعِ الْمُکَذِّبینَ * وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَیُدْهِنُونَ؛ پس، از دروغ گویان فرمان مبر. دوست دارند که نرمی کنی تا نرمی کنند».(۲)

رسول خـدا صـلی الله علیه و آله همواره بـا پیشـنهادها و تهدیـدهای مختلف قریش روبه رو می شـد و همه آنها را رد می کرد. گرچه ایشان به پشتیبانی ابوطالب، پشت گرم بود، ولی دلیل اصلی چنین صلابتی، ایمان و شدت محبت به خدا و آیین او بود تا آنجا که وقتی ابوطالب، پیشنهاد و تطمیع قریش را به ایشان

۱- [۱] . بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۲۶.

۲- [۲] . قلم: ۸ و ۹؛ اسراء: ۷۳ _ ۷۵؛ هود: ۱۱۲ و ۱۱۳.

ابلاغ کرد، فرمود:

به خدا سوگند، اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپم قرار دهند که از این کار تا روزی که پیش می رود یا جانم را از دست می دهم، دست بردارم، چنین نخواهم کرد!(۱)

در مجلس دیگری، تنی چند از بزرگان قریش حاضر بودند و رسول خدا صلی الله علیه و آلهبه امید هدایتشان حضور یافته بود. آنان چون مال فراوان، ریاست بر قریش و پادشاهی را در برابر دست کشیدن از دعوت به خدا پیشنهاد کردند، چنین پاسخ شنیدند:

آنچه آورده ام، نه برای دست یافتن به مال شماست و نه برای اینکه سروری و پادشاهی یابم. خدای متعال مرا به پیامبری برگزیده و کتابی بر من نازل کرده است تا برای شما بشیر و نذیر باشم. من نیز رسالت خویش را رساندم و پندتان دادم تا اگر بپذیرید، در آخرت بهره مند باشید.(۲)

در مقابل، یکی از نشانه های مسامحه کاری و پایدار نبودن در دینداری، ترک امر به معروف و نهی از منکر است. در روایتی می خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حال شما چگونه خواهد بود آن گاه که زنانتان فاسد و جوانانتان فاسق شوند و شما امر به معروف و نهی از منکر نمی کنید؟» پرسیده شد: آیا چنین زمانی خواهد آمد یا رسول الله؟ فرمود: «آری و بدتر از آن نیز خواهد شد. حال شما چگونه خواهد بود، آن گاه که به بدی امر

۱- [۱] . تاریخ پیامبر اسلام، ص ۱۰۶.

۲- [۲] . همان، ص ۱۲۲.

کنیـد و از نیکی بازداریـد؟» با تعجب پرسـیدند: یا رسول الله! آیا چنین خواهد شد؟ فرمود: «آری و بدتر از این هم خواهد شد. حال شما چگونه خواهد بود، آن گاه که معروف را منکر و منکر را معروف بپندارید؟»(۱)

خطری که رسول گرامی بدان هشدار می داد، زوال اعتقاد به حق است که در سستی نسبت به حفظ دین ریشه دارد.

۶. پذیرش حکم خدا نسبت به خود و خویشان

دوسـتان واقعی خداوند، هر آنچه را از سوی او می رسد، نیکو می شـمارند و بدان خرسندند و هرگز به دلیل منافع شخصی، از آنچه خـدا برایشـان مقـدر کرده است، ناخرسـند نمی شونـد. بنـا به نقـل شـیخ عباس قمی، رسول خـدا صـلی الله علیه و آله در واپسـین بیماری که به رحلتش انجامید، در مسـجد به منبر رفت و فرمود: «حق تعالی حکم کرده و سوگند یاد کرده است که از ستم کاری نگـذرد. پس شـما را به خـدا سوگنـد می دهم که هر کس او را مظلمه ای نزد محمـد بوده باشد، برخیزد و قصاص کنـد کـه قصـاص دنیـا نزد من محبـوب تر است از قصـاص عقـبی در حضـور گروه فرشـتگان و پیـامبران.» ـسـواده بن قیسـ برخـاست و گفت: «پـدر و مـادرم فـدای تو یـا رسول اللّه! هنگـامی که از طـائف می آمـدی، من به پیشواز تو آمـدم. تو بر ناقه غضبای خود سوار بودی و عصا

۱- [۱] . وسائل الشـیعه، ج ۱۶، ص ۱۲۲. همچنین فرمود: «خداوند عزوجل مؤمن ضـعیفی را که دین ندارد، دشـمن می دارد.» پرسیده شد: «مؤمن ضعیفی که دین ندارد، کیست؟» فرمود: «کسی است که نهی از منکر نمی کند». همان

در دست داشتی. چون عصا را بلند کردی تا بر راحله خود بزنی، بر شکمم فرود آمد و من نفهمیدم که به عمد کردی یا خطا.» حضرت فرمود: «معاذ الله که به عمد کرده باشم!» سپس از بلال خواست تا به خانه فاطمه علیهاالسلام رود و همان عصا را بیاورد. بلال از مسجد بیرون آمد و در بازارهای مدینه ندا می کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آلهخود را در جایگاه قصاص قرار داده است.

پس از آنکه بلال عصا را آورد، پیامبر آن را گرفت، شکم خود را بالا زد و از آن مرد خواست قصاص کند، ولی او شکم رسول الله صلی الله علیه و آله را بوسید. پیامبر به او فرمود: «آیا قصاص می کنی یا عفو کنی؟» او گفت: «عفو می کنم یا رسول الله!» پیامبر نیز دعا کرد و فرمود: «خدایا! سواده را عفو کن، همان گونه که رسولت را عفو کرد!»(۱)

۷. اصلاح جامعه در سایه دوستی با خدا و پیروی از او

کنار گذاشتن هواهای نفسانی و حرکت در مسیر خداوند می تواند آسایش، نشاط، امنیت و سلامت جسمی و روانی و اخلاقی جامعه را تأمین کند. در غیر این صورت، جز سختی و دنیا و هلاکت آخرت چیزی نصیب جامعه نخواهد شد. پیامبر خدا در بیان نتایج نافرمانی از فرمان های الهی می فرماید:

هرگاه پس از من، زنا در جامعه آشکار شود، مرگ ناگهانی زیاد می شود و هرگاه ترازو و کیل بر اساس عدالت نباشد، خداوند، مردم را به قحطی و

۱- [۱] . نک: منتهی الآمال، ج ۱،ص ۱۴۳. شبیه همین قضیه در جنگ بدر نیز رخ داد. تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۶۱.

نقصان (فقر) دچار می کند و چون زکات ندهند، زمین، برکاتش را از زراعت ها و میوه ها و معادن، از آنان دریغ خواهد کرد و چون در صدور احکام ستم کنند، یکدیگر را بر ستم و دشمنی یاری خواهند کرد و اگر قطع رحم کنند، دارایی ها در دست بدان قرار خواهد گرفت و هرگاه به معروف و نیکی امر نکنند و از بدی باز ندارند و از نیکان اهل بیتم علیهم السلام پیروی نکنند، خداوند بدانشان را بر آنان مسلط خواهد کرد(۱) و سپس نیکانشان دعا می کنند، ولی اجابت نمی شود.(۲)

حتی اصلاح یک فرد نیز می تواند تا حدودی در سرنوشت جامعه مؤثر باشد. از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است:

خداوند برای صلاح آدمی، امر اولاد و اولاد اولاد او و امر اهل خانه های گرداگرد او را اصلاح می کند و تا زمانی که در میان آنان است، ایشان را حفظ می فرماید.(۳)

۱- [۱] . تعبیر روایت چنین است: «سلّط اللّه علیهم شرارهم.» که نشان می دهد، بدان خود جامعه برخوبان چیره می شوند و دیگر لازم نیست نیرویی بیرونی و تهدیدی خارجی آنان را به تباهی کشد.

۲- [۲] . وسائل الشیعه، ج ۴۱، ص ۲۷۳، ح ۲. همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «امتم همواره به خیر و صلاح خواهند بود تا زمانی که امر به معروف و نهی از منکر کنند و یکدیگر را بر تقوا کمک نمایند. اگر چنین نکنند، برکات از آنان گرفته خواهد شد و برخی از آنان بر برخی مستولی خواهند شد و هیچ یاوری در زمین و آسمان نخواهند داشت. همان، ص ۱۲۳، ح ۱۸

۳- [۳] . المیزان، ج ۱۳، ص ۴۹۴؛ به نقل از: الدر المنثور سیوطی. در شأن نزول آیه آخر سوره جمعه: «و إذا رأو تجاره أو لهوا انفضّوا إلیها و ترکوک قائماً...» آمده است که در سال قحطی در مدینه، کاروانی از شام در روز جمعه به شهر رسید و با طبل و آلات موسیقی ورود خود را اعلام کرد. بلافاصله پس از شنیدن صدا، مردمی که در نماز جمعه حاضر بودند و خطبه های پیامبر را می شنیدند، نماز را برای تهیه نیازمندی های خود ترک کردند و تنها ۱۲ مرد و یک زن باقی ماندند. پیامبر فرمود: «اگر این گروه اندک هم می رفتند، از آسمان سنگ بر آنها می بارید.» این واقعه می رساند که پای بندی عده ای به دستور خدا می تواند عذاب را از جماعتی بردارد. نک: تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۱۲۵.

۸. شدت گرفتاری های مؤمن

هر چه بر محبت و دوستی بنده افزوده شود، در این دنیا بر بلای الهی و سختی اش افزوده می شود. این افزایش برای سرزنش نیست، بلکه از آگاهی و افزایش احساس مسئولیت او در برابر خدای متعال برمی خیزد که سبب می شود پیوسته خود را در معرض امتحان ببیند (امری که دیگران از آن غافلند). افزون بر آن، سبب افزایش درجه ها و مقام های معنوی و اخروی او خواهد شد. امام صادق علیه السلام فرمود:

از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: از مردم چه کسی در دنیا بلای بیشتری می کشد؟ حضرت فرمود: پیامبران و سپس هر کس به آنها نزدیک تر باشد و مؤمن به اندازه ایمانش و نیکی اعمالش آزمایش می شود. پس هر کس ایمانش راستین و کردارش نیک باشد، بلا و گرفتاری اش سخت خواهد بود و هر کس ایمانش پایین و کردارش ضعیف باشد، گرفتاری اش اندک خواهد بود.(۱)

در حقیقت، گرفتاری مؤمن، پذیرایی الهی از او و به نوعی جبران محبتش به خداوند متعال است و نتایج نیکویی برایش به ارمغان می آورد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- [۱] . بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۳۰.

إن اللّهَ لَيَتعهّدُ عَبدَه الْمؤمِنَ بِأَنْواعِ الْبَلاءِ كَما يَتَعَهَّدُ أَهلَ الْبيتِ سَيِّدُهم بِطُرَفِ الطَّعامِ.(۱)

همانا خداونـد متعهد شده است بنده اش را به انواع بلاها گرفتار سازد، همان گونه که آقای خانه تعهد کرده است معیشت اهل خانه را فراهم سازد.

در واقع، این گرفتاری و بلا، رحمت و نعمتی است که خداونـد بر بنـده مؤمن خود نازل می کند. ایشان در روایت دیگری می فرماید:

بیمـاری، گناهـان را محو می کنـد (و فرمود:) ساعت های درد و رنـج، ساعت های خطا و گناه را از بین می برد (و نیز فرمود:) ساعات انـدوه و گرفتاری، ساعت های کفاره است و همواره مؤمن گرفتار اندوه است تا وقتی که غصه او را رها کند و گناهی برایش باقی نمانده باشد.(۲)

۹. تحقق اراده الهی به دست مؤمن

دوسـتان خـدا، واسـطه برکت هـای الهی در جـامعه انـد؛ زیرا به سـبب پیونـد یـافتن به مقـام ربوبی و به سـبب شـدت محبت به خداوند، تمام قوای ادراکی و تحریکی آنان در اختیار محبوب قرار گرفته است. پیامبر می فرمود:

خداونـد فرموده است: بنـده من خود را نزد من محبوب نمی گردانـد به چیزی که از آنچه بر او واجب کرده ام، بیشـتر دوسـت بدارم و همانا با نیکی و اعمال پسـندیده، خود را محبوبم می گرداند تا آنجا که او را دوست می دارم. پس چون او را دوسـت بدارم، گوش او می شوم

ص:۶۱

۱- [۱] . همان، ص ۲۱۸.

۲- [۲] . همان، ص ۲۴۴. در روایت دیگری نیز فرمود: «خداونـد عزوجل می فرمایـد: ای دنیا! بر بنده مؤمن من پی درپی انواع گرفتاری را وارد کن و در زندگی بر او سـخت بگیر و برایش شیرین مساز تا بر تو تکیه و اعتماد کند.» همان، ج ۶۹، ص ۵۲ و روایات فراوان دیگر در فایده های اخروی و معنوی دشواری های دنیا که مخصوص مؤمن است.

که با آن می شـنود و چشم او می شوم که با آن می بیند و زبانش می شوم که با آن سخن می گوید و دست او می شوم که با آن برمی دارد و پایش می شوم که با آن راه می رود. اگر مرا بخواند، اجابتش می کنم و اگر از من درخواست کند، به او عطا می کنم و در هیچ کاری که انجام دهنـده آن هسـتم، مانند مرگ مؤمن، تردید نمی کنم، او از مرگ خوشـش نمی آید و من نیز ناخشنودی او را نمی پسندم.(۱)

بنـابراین، هر آنچـه در جـامعه انجـام می دهـد، برابر بـا خـواست و اراده خداونـد اسـت و برای دیگران جز خیر و برکت در پی ندارد.(۲)

۱۰. اثر ایمان و عمل صالح در جلب محبت

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا.(۳)

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، به زودی [خدای] رحمان برای آنان محبتی [در دل ها] قرار می دهد.

بنـابراین، پـاک بودن و پاک زیسـتن، دل ها را به سوی دوستی رهنمون می سازد و چه بسـیارند افرادی که با مشاهـده شـیوه و سیره عملی پیامبر اسلام و اولیای الهی، دین اسلام را که چنین پیشوایانی دارد، حق می یافتند و مسلمان می شدند. محدث قمی نقل می کند:

۱- [۱] . همان، ج ۶۷ ، ص ۲۲.
۲- [۲] . به این معنا در روایات دیگری تصریح شده است. نک: همان، ج ۶۹ ، ص ۱۲۹.
۳- [۳] . مریم: ۹۶؛ تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۱۴۴. دلیل این امر روشن است: ایمان و عمل صالح مبتنی بر فطرت انسانی و الهی است و همه دل ها به سوی آن جـذب می شوند و حتی بدان نیز نیکان را در دل تحسـین می کنند و از رفتار خود و امثال خود بیزارند، اگر چه بیان نمی کنند.

مردی از اهل ذمه هم سفر علی علیه السلام بود. حضرت ره سپار کوفه بود، ولی بر سر دوراهی، از راهی که به کوفه می رسید، نرفت. مرد پرسید: «آیا نگفتی که می خواهی به کوفه بروی؟» حضرت فرمود: «آری.» مرد ذمی گفت: «اینکه راه کوفه نیست. راه کوفه همان است که ترک کردی.» علی علیه السلام فرمود: «می دانم.» مرد پرسید: «پس چرا با من آمدی؟» فرمود: «این به جهت آن است که خوش رفتاری با رفیق هنگامی کامل می شود که هنگام جدا شدن، او را مقداری بدرقه کنند. پیامبر ما چنین دستور داده است.» مرد ذمی گفت: «هر کس پیرو او شده است، برای همین کردارهای بزرگ منشانه و خصلت های نیکو بوده است و من تو را بر دینت گواه می گیرم.» پس از راهی که می رفت، بازگشت و مسلمان شد.(۱)

۱- [۱] . منتهی الآمال، ج ۱،ص ۳۳.

فصل سوم: قلمرو دوستی و دشمنی

اشاره

دوستی ها و دشمنی تا کجا باید ادامه یابند؟ چه زمانی باید به رابطه ها و قهرها پایان داد؟ آیا می توان با کسی هم دوست بود و هم دشمن؟ با توجه به معیارهای دوستی و دشمنی می توان چنین پاسخ داد که اگر ملاک، منافع شخصی باشد، حدود را تأمین منافع تعیین می کند و اگر خویشاوندی باشد، همین وضع حاکم است. در مقابل با ملاک خدا و دوستی او، حدود را هم جهت گیری طرف مقابل نسبت به خداوند تعیین می کند. به همین دلیل، برای سرپیچی کنندگان از آیین الهی حدود و مجازات قرار داده می شود، مانند حکم قتل برای مرتد فطری که با اساس هستی دشمنی کرده است. در این میان، در توبه باز است و هر که به خدا ایمان آورد، دشمنی های گذشته با او به فراموشی سپرده می شود و آغوش ولایت جامعه اسلامی به روی او گشوده خواهد بود و کسی حق ندارد او را به دلیل پیشینه بدش براند. در اینجا به مواردی از سنّت نبوی در این زمینه اشاره می کنیم:

۱. رسول گرامی اسلام، سه نفری را که بدون هیچ دلیل قانع کننده ای، از شرکت در جنگ _تبوک_ سر باز زده بودند به مجازات اجتماعی و تحریم رفت و آمد مردم با آنان محکوم کرد. در مرحله اول، مسلمانان از سخن گفتن با آنان نهی شدند و پس از مدتی، پیامبر به سه نفر یادشده شده دستور داد از

همسرانشان نیز کناره بگیرند تا جایی که زمین بر آنان تنگ شد و خداوند توبه ایشان را پذیرفت.(۱)

۲. میزان در حفظ یا قطع روابط، وضع کنونی افراد است و نباید دشمنی های پیش از اسلام را ملاک قرار داد. _خالدبن ولید_ با سپاهی برای تبلیغ فرستاده شد و در حالی که مأمور به جنگ نبود، ناگهان بر قبیله _بنی جذیمه بن عامر _تاخت و آنان را به سبب آنکه عمویش را در جاهلیت کشته بودند، کشت و مردانی را اسیر کرد. وی حتی از یارانش خواست هر کس اسیری را که گرفته است، بکشد. مقصود او جز آرامش خاطر یافتن به سبب انتقام گیری از خون های ریخته شده در جاهلیت نبود، در حالی که اسلام خون های جاهلیت را باطل اعلام کرده بود. پیامبر پس از آگاهی از کار خالد، دستش را به آسمان برد و فرمود: «خداوندا! من از آنچه خالد انجام داده است، به سوی تو بیزاری می جویم.» سپس گریست و علی علیه السلامرا برای اصلاح وضعیت، نزد _بنی جذیمه _فرستاد.(۲)

بحث حدود دوستی و دشمنی، با مباحثی از جمله: حدود شرعی و قاطعیت در اجرای آنها، اوصاف دوستان و معیارهایی که نشان می دهد چه کسانی شایسته دوستی یا دشمنی اند (مانند علم، حکمت، تعبّد، جهل و

۱- [۱] . این سه نفر، کعب بن مالک، مراره بن ربیع و هلال بن امیه ثقفی نام داشتند که اولی با وجود آنکه شاعر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، سرزنش شد. نک: تفسیرهای مختلف ذیل آیه ۱۱۸ سوره توبه؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۶۳۹ به بعد.

۲- [۲] . بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۴۰.

حماقت، کذب، بخل، فجور و...)، همکاری با حاکمان جور، تقیه، متمایل شدن به سوی ستمگران و عنوان های دیگری همچون معاملات با کافران در ارتباط است که از بیان آنها خودداری می شود.

۱. روابط اجتماعی مسالمت آمیز با غیرمسلمانان

اشاره

همان گونه که در بحث تولّی و تبرّی اشاره شد و از محتوای مطالب گفته شده تاکنون به خوبی برمی آید و آیات قرآن نیز گواهی می دهند، قبول ولایت کافران و آرامش یافتن به وسیله آنها و اعتماد کردن به آنان و محبت قلبی نسبت به عقیده و شیوه آنان، ممنوع و حرام است.(۱) باید دانست محدوده این دشمنی و قطع رابطه، شامل آن دسته از داد و ستدهای اجتماعی و معامله های اقتصادی و مبادله های علمی نمی شود که سبب تعلق خاطر قلبی به کفر یا وابستگی جامعه اسلامی و چیرگی کفر بر اسلام نیست. داد و ستد و معاشرت های عادی با کافران و یهودیان امری رایج بود و حتی پیامبر خدا نیز بدان عمل می کرد. در اینجا به مواردی از آن اشاره می کنیم:

الف) اجیر کردن مشرک

هنگام مهاجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه، آن حضرت یکی از مشرکان به نام _عبد الله بن ارقط_ را که به او اطمینان داشت، به عنوان راهنما اجیر کرد. او دو شتر را که در گذشته به او سپرده شده بود، به _غار ثور_ آورد

۱- [۱] . نک: هود: ۱۱۳؛ ممتحنه: ۱۳؛ آل عمران: ۲۸؛ نساء: ۱۳۹ و ۱۴۴؛ مائده: ۵۱ و... .

که حضرت به همراه _ابوبکر_ مدت سه روز در آنجا پناه گرفته بودند. از آنجا نیز به همراه ایشان ره سپار مدینه شد.(۱)

ب) عاریه گرفتن سلاح از مشرک

رسول خدا صلی الله علیه و آله در نبرد با قبیله _هوازن_ (جنگ حنین)، از _صفوان بن امیه بن خلف _که مشرک بود و امان یافته بود، صد زره با دیگر وسایل آن عاریه گرفت و ضامن شد که پس از پایان جنگ، آنها را سالم بازگرداند.(۲)

ج) قرض گرفتن از غیرمسلمانان

در تاریخ آمده است که هنگام رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله، زره ایشان نزد یکی از یهودیان مدینه در برابر بیست صاع جو گرو بود که حضرت برای نفقه عیالش قرض کرده بود.(۳)

د) مصالحه با کافران و اهل کتاب

اشاره

شیوه رسول خدا صلی الله علیه و آله این نبود که پیوسته دست به شمشیر برد و جنگ را اصل اولیه در روابطش با غیرمسلمانان قرار دهد. به همین دلیل، بین ایشان و قبایل و افراد بی شماری قراردادهای صلح به امضا می رسید که گویای جواز این شیوه رفتار با غیرمسلمانان است. این کار موجب تقویت

۱- [۱] . نک: تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۱۸؛ المیزان، ج ۱۱، ص ۷۴. به یقین، چنین معاملاتی که در قالبعقد اجاره و مانند آن انجام شده است، از مصداق تولّی کفر نیست.

۲- [۲] . تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۸۳.

۳- [۳] . منتهی الآمال، ج ۱، ص ۲۹.

اسلام می شود و به سلطه کفر بر جامعه اسلامی نمی انجامد. از آن جمله می توان به چند مورد خاص اشاره کرد:

یک _ پیمان صلح با سه قبیله یهودی ساکن مدینه

پس از مهاجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه و استقرار در آن شهر، حضرت با سه قبیله یهودی _بنی قینقاع_، _بنی نضیر_ و _بنی قریظه_ پیمان صلحی بست مبنی بر آنکه هرگز و به هیچ شکلی و در هیچ زمانی علیه پیامبر و اصحابش از روی دشمنی، کاری انجام ندهند و به کسی در این راه کمک نکنند، بندهای این قرار داد چنین بود:

اول _ مسلمانان و یهودیان مانند یک ملت در مدینه زندگی خواهند کرد.

دوم _ هر دو دسته در انجام مراسم دینی خود آزادند.

سوم _ هنگام جنگ، هر یک از دو طرف، دسته دیگر را اگر متجاوز نباشد، یاری خواهد کرد.

چهارم _ هر دو گروه در برابر حمله بیگانگان، از مدینه دفاع خواهند کرد.

پنجم _ قرارداد صلح با دشمن با مشورت هر دو گروه به انجام خواهد رسید.

ششم _ چون مدینه شهر مقدسی است، هر نوع خون ریزی در آن حرام خواهد بود.

هفتم _ هنگام رخ دادن اختلاف و جنگ، آخرین داور برای رفع اختلاف، شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهد بود.

هشتم _ امضا کنندگان پیمان با یکدیگر به خیرخواهی و نیکوکاری رفتار

ص:۶۸

خواهند کرد.(۱)

دو _ پیمان صلح با اهل فدک

پس از واقعه خیبر و محاصره قلعه های یهودیان، رسول خدا صلی الله علیه و آله با یهودیان قرار گذاشت آنان را نکشد و تبعیدشان کند. بدین ترتیب، آنان از محاصره خارج شدند. سپس پیامبر دوباره توافق کرد یهودیان املاک خیبر را سرپرستی کنند. بنابراین، زمین ها به دو بخش تقسیم و یک نیمه به آنان واگذار شد و پیامبر اختیار یافت هرگاه که خواست، آنان را از خیبر بیرون کند. اهل فدک نیز با همین قرار با رسول خدا صلی الله علیه و آله صلح کردند و درآمد فدک از آن حضرت شد.(۲)

سه _ قرارداد صلح با مسیحیان نجران

این قرارداد که پس از واقعه مباهله به امضا رسید، با رضایت مسیحیان به پرداخت جزیه انجامید.(۳)

۱- [۱] . تاریخ پیامبر اسلام، صص ۲۳۴ و ۲۳۵؛ بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۱۱؛ محمدهادی یوسفی غروی، تاریخ تحقیقی اسلام، ترجمه: حسین علی عربی، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزش و پژوهش امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۱۸ به بعد.

۲- [۲] . تاریخ پیامبر اسلام، صص ۵۰۶ و ۵۰۷؛ تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۵۱۰. ذیل آیه ۷ سوره مبارکه حشر.

۳- [۳] . در مورد واقعه مباهله و اتفاقات بعدی، نک: المیزان، ج ۳، ص ۳۶. ذیل آیه ۶۱ سوره آل عمران؛ تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۵۷۸ به طور کلی، به قراردادی که بین حکومت اسلامی و فرد یا جماعتی منعقد می شود مبنی بر آنکه در قبال پرداخت مبلغی به عنوان جزیه، امنیت آنان به وسیله حکومت اسلامی تأمین شود، «عقد ذمه» می گویند: در آیه ۲۹ سوره توبه نیز به این مطلب اشاره شده است. (نک: ابوالفضل شکوری، فقه سیاسی اسلام، دو جلد، ۱۳۶۱، چ ۱، ج ۲، ص ۵۴۵) موارد دیگری از مصالحه با کافران نیز بیان شده است که در آنها از جزیه سخنی به میان نیامده است؛ مانند صلح پیامبر با قبایل بنی ضمره و اشجع. نک: المیزان، ج ۵، صص ۵۴ و ۵۵.

چهار _ قرارداد صلح در جریان جنگ تبوک

پیامبر پس از رسیدن به تبوک در سال نهم هجری، با مردم _ایله_، _جرباء_ و _اذرُح _قرارداد صلحی امضا کرد.

پنج _ صلح حدیبیه

در سال ششم هجری، پس از حرکت رسول خدا صلی الله علیه و آله به همراه شماری از مسلمانان به سمت مکه برای زیارت خانه خدا، قریش مانع این حرکت عبادی شدند و سرانجام کار به مصالحه انجامید. بر اساس این پیمان، قرار شد جنگ میان مسلمانان و کافران به مدت ۱۰ سال متوقف شود و مردم در این مدت در امان باشند و متعرض یکدیگر نشوند. همچنین قرار شد که اگر یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله برای حج یا عمره یا تجارت، به مکه رفت، جان و مالش در امان باشد و هر یک از قریش نیز که از مدینه به مقصد مصر یا شام می گذرند، جان و مالش در امان باشد.

از مواد بحث برانگیز صلح نامه این بود که اگر یکی از قریش بدون اجازه رهبر خود به مسلمانان پیوست، باید او را به قریش تحویل دهند، ولی اگر یکی از مسلمانان به قریش پیوست، تحویل داده نشود. مسلمانان به این شرط اعتراض کردند، ولی پیامبر فرمود: «اگر کسی از ما نزد مشرکان برود،

ص:۷۰

خدا دورش کند و اگر از آنها کسی نزد ما آید و خدا اسلام قلبی او را بداند، برایش فرجی قرار خواهد داد».(۱)

قرارداد صلح حدیبیه سبب شد که آرامش در مدینه و مکه حکم فرما شود و به دلیل آزادی رفت و آمد اهل مکه به مدینه، مردم بسیاری با اسلام آشنا شدند و افرادی که شمار آنها بیش از تعداد مسلمانان سال های گذشته بود، در مدت تنها دو سال مسلمان شدند.

ه_) عقد تأمین

اشاره

عقد تأمین نیز نوعی مصالحه بین مسلمانان و غیرمسلمانان است. بدین ترتیب که فرد یا گروهی از مسلمانان یا حاکم جامعه اسلامی، فرد یا گروهی از غیرمسلمانان را در امان قرار می دهد. در این صورت، همه مسلمانان نسبت به حفظ مال و جان و ناموس او مسئول هستند. علت چنین قراردادی می تواند درخواست مهلت برای تحقیق در مورد اسلام،(۲) تمایل به

۱- [۱] . مقصود آن است که مسلمانی که به کافران می پیوندد، برخلاف حکم خدا عمل کرده است و نیازی به او نیست. به چنین عملی «تعّرب بعد از هجرت» می گویند که از گناهان کبیره است. بنا براین، رابطه معنوی مسلمانان با او قطع می شود. از میان مسلمانان، عمر بن خطاب به شدت اعتراض کرد و این اقدام را مایه خواری مسلمانان دانست و با این پاسخ پیامبر روبه رو شد که فرمود: «من پیامبر خدایم و او را معصیت نمی کنم و او یاور من خواهد بود». نک: همان، صص ۴۶۷ _ ۴۶۹.

۲- [۲] . نک: توبه: ۶ .

برقراری روابط بازرگانی، رسانده پیام(۱) و مانند آن باشد. در اینجا به مواردی از آن اشاره می شود:

یک _ امان دادن سفیران و پیک های قریش در جریان مذاکره ها

در جریان مذاکره هایی که به پیمان صلح حدیبیه انجامید، قریش در چند نوبت، فرستادگانی را برای مذاکره و تحقیق در مورد اهداف حرکت رسول خدا صلی الله علیه و آله، به مدینه نزد ایشان فرستادند. آن حضرت نیز بدون تعرض به جان ایشان، با آنها وارد مذاکره شد.(۲)

دو _ امان دادن به هیئت های نمایندگی قبایل مختلف

پس از فتح مکه و بیشتر از همه در سال نهم هجری، دسته های نمایندگی گوناگونی که به آنها «وفد» گفته می شد، برای دیدار با رسول خدا صلی الله علیه و آله ره سپار مدینه شدند. آنان در مدت محدود اقامت در مدینه، با کمال آرامش زندگی می کردند و با دریافت هدایایی برمی گشتند.(۳)

سه _ امان عمومی در جریان فتح مکه

یکی از موارد تأمین، امان نامه رسول خدا صلی الله علیه و آله در ماجرای فتح مکه به هر کسی بود که به خانه خود برود و در خانه اش را ببندد یا به خانه

۱- [۱] . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره فرمود: «لا یقتل الرسل ولا الرهن؛ فرستادگان و گروگان ها کشته نمی شوند.» وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۱۷.

۲- [۲] . نام سفیران قریش و محتوای سخنان ایشان در تاریخ ثبت شده است. نک: تاریخ پیامبر اسلام، ص ۴۶۱ به بعد

۳- [۳] . نام این هیئت ها و اعضای آنها در تاریخ ثبت شده است. نک: همان، ص ۶۵۰ به بعد.

ابوسفیان پناهنده شود یا زیر پرچمی که آن حضرت برای _عبدالله بن عبد الرحمان خثعمی _بسته بود، گرد آید.(۱) همچنین دو نفر از خویشاوندان _ام هانی_ و خواهر علی بن ابی طالب علیه السلامنیز که از مشرکان بودند و به خانه خواهرشان پناهنده شده بودند، مورد پذیرش رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفتند.(۲)

و) پرداخت های مالی به غیرمسلمانان

از مصداق های دیگر روابط مسالمت آمیز با غیرمسلمانان، دادن هدایای مالی به آنها برای الفت قلب ها و جلب نظر ایشان به سوی اسلام است که نمونه های فراوانی دارد، مانند هدایای مالی بسیاری که پیامبر خدا به دسته های نمایندگی عرب می داد(۳) و نیز صدور جواز مصرف بخشی از زکات، برای انس و الفت قلب های تازه مسلمانان.(۴)

گرچه وفای به عهد از سفارش های اسلام است و رسول گرامی نیز همیشه به عهد خویش پای بند بود و قراردادها را محترم می شمرد، ولی این

۱- [۱] . همان، ص ۵۶۱.

۲- [۲] . همان، صص ۵۶۵ و ۵۶۶. همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله امان دادن دخترش زینب به همسر مشرکش، ابوالعاص بن ربیع را که در مسجد اعلان عمومی کرده بود، پذیرفت و از او خواست که در پذیرایی شوهرش کوتاهی نکند، ولی مراقب باشد که ابوالعاص به او راه نیابد؛ زیرا مشرک است. همان، ص ۲۸۰ این واقعه نیز گویای تنظیم روابط بر اساس معیارهای دینی است و در عین مسالمت، در مواردی کناره گیری و قطع رابطه نیز وجود دارد.

۳- [۳] . همان، ص ۶۵۰ به بعد.

۴- [۴] . نک: توبه: ۶۰ .

بـدان معنا نیست که عهد با دیگران حتی در صورت تعارض داشـتن با عهد الهی باید رعایت شود. پیامبر خدا بلافاصـله پس از بستن صلح حدیبیه، ـابوجندلـ، پسر ـسهیل بن عمروـ را که به مدینه گریخته بود، به پدرش که برای بازپس گیری او آمده بود، تحویـل داد،(۱) ولی بـه زنـان مسـلمانی کـه از مکـه فرار می کردنـد و بـه مـدینه می آمدنـد، پنـاه می داد و درخواسـت بازگرداندن ایشان را نمی پذیرفت.(۲)

این نکته، در همه موارد از جمله صـله رحم، احترام به پـدر و مادر، احسان به هم نوعان و مانند آن جاری است و این عنوان ها را نباید بهانه ای

۱- [۱] . تاریخ پیامبر اسلام، ص ۴۶۸.

۲- [۲] . باز نگرداندن زنان، به حکم صریح آیه ۱۰ سوره ممتحنه صورت می پـذیرفت که خداوند رسولش را به گرفتن بیعت از آنـان پس از اطمینـان از صـداقت ایشـان در اسـلامشان و پرداخت مهریه آنـان به شوهران کافرشـان، موظف می کرد. بـدین ترتیب، حتی مسـلمانان می توانسـتند با آنان ازدواج کننـد؛ زیرا که رابطه زوجیت لغو شده بود. در مورد این واقعه نک: همان، ص ۴۷۶؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۴۱۳؛ تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۵ به بعد گرچه در دو منبع اخیر، موضوع صلح نامه را تنها مردان می داند و بدین وسیله فعل را مطابق قاعده می داند (زنان تخصصا خارج از عهدنامه بودند)، ولی منبع اول تصریح می کند که اگر نزول آیه ۱۰ سوره ممتحنه نبود، رسول خدا صلی الله علیه و آلهمجبور به بازگرداندن زنان بود و برداشت کافران نیز عموم قرارداد بـود. بـه همیـن دلیـل، شـوهر یکی از زنـان بـه اسـتناد صـلح نـامه، تقاضـای اسـترداد همسـرش را کرد. ایـن عبـارت در بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۳۵۳ «... و انّه من أتی محمـدا بغیر إذن ولیه یردّه إلیه و أنّه من أتی قریشا من أصـحاب محمد لم یردّوه إلیه...» نیز عمومیت دارد و اختصـاص به مردان از آن فهمیـده نمی شود. بر این اسـاس، می توان نتیجه گرفت که چون معیـار اصـیل در دوستی ها، خداونـد و حکم اوست، در موارد تزاحم عهـد خدا با غیر خدا، عهد خدا مقدم است و نمی توان حتی در این موارد، پای بندی به قرارداد مخالف حکم خدا را ارزش اخلاقی تلقی کرد.

برای سرپیچی از پیمان الهی قرار داد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به صله رحم حتی با کسی که او قطع رحم کرده است، سفارش می کرد.(۱) با این حال، می بینیم که مجاهدان صدر اسلام به دستور آن حضرت، در مقابل سپاهی از کافران قرار می گیرند که خویشان خود را نیز در میان آنها می بینند، ولی به رویشان شمشیر می کشند و با آنان می جنگند.(۲)

۲. اعتدال در دوستی و دشمنی

اشاره

انسان هر لحظه در معرض زیاده روی و کوتاهی ناشی از دوستی و دشمنی است و این امکان وجود دارد که علاقه یا تنفر از شخص یا ماجرایی، او را از حد اعتدال خارج سازد. در اینجا به مواردی از اعتدال در دوستی و دشمنی در سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آلهمی پردازیم.

الف) توجه به نیکی های دشمن

یکی از جنبه های اعتدال نداشتن در دوستی و دشمنی، این است که انسان بدی های شخص مورد علاقه و خوبی های دشمن خود را نبینند. رسول گرامی اسلام هم جنبه های منفی دوستان خود را یادآور می شد و هم

ص:۷۵

۱- [۱] . از جمله به علی علیه السلام فرمود: «علی جان! سه چیز از مکارم اخلاق است: اینکه با کسی که از تو بریده است، پیوند بر قرار کنی؛ به آن که تو را محروم کرده است، اعطا کنی و از کسی که به تو ستم کرده است، درگذری.» تحف العقول، ص ۸.

۲- [۲] . در این باره نک: شواهد تاریخی فراوان، از جمله خطبه ۵۶ علی علیه السلام در نهج البلاغه: «ولقد کنا مع رسول الله صلی الله علیه و آله نقتل آبائنا...».

جنبه های مثبت و فضیلت های اخلاقی دشمنان خویش را می ستود. علامه مجلسی نقل می کند:

در یکی از نبردها، رسول خدا صلی الله علیه و آله با اصحاب از مدینه خارج شدند. اصحاب گفتند: یا رسول الله! بنی ضمره نزدیک ما هستند و ما از اینکه در غیابمان به مدینه هجوم آورند یا با قریش علیه ما همکاری کنند، در هراسیم. خوب است اول به آنان حمله بریم. بنی ضمره در آن روزگار با رسول خدا صلی الله علیه و آله در صلح به سر می بردند. حضرت در پاسخ اصحاب خود با اشاره به نیکی های بنی ضمر، فرمود: «هرگز! آنان نیکوکارترین عرب نسبت به والدین و صله رحم کننده ترین عربند و پیش از همه به عهد خود وفادارند.»(۱)

از اینجا روشن می شود که رفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله با دشمنان براساس اعتدال و به دور از زیاده روی بود و همواره خوبی های آنان را در نظر داشت.

ب) رعایت اخلاق در جنگ

رسول خدا صلی الله علیه و آله همیشه حتی در جنگ ها نیز به اخلاق پای بند بود. از مصداق های این ویژگی، واقعه ای است که در جنگ بدر روی داد و در آن، مسلمانان زودتر به چاه های بدر رسیدند و در کنار نزدیک ترین چاه موضع گرفتند. پس حوضچه ای ساختند و آن را از آب پر کردند و بقیه چاه ها را پر کردند. به تصریح _ابن اسحاق_ هنگامی که قریش خواستند آب بنوشند، رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه داد و آنها آزادانه آب برداشتند.(۲)

ص:۷۶

۱- [۱] . نک: بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۳۰۵؛ المیزان، ج ۵، ص ۵۴.

۲- [۲] . ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۲۰ جلد، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، چ ۱، ج ۱، ص ۲۳.

بخشودن اسیران جنگی نیز از مکارم اخلاقی رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ ها بود. آن حضرت پس از جنگ _حنین_ که به شکست قبیله _هوازن_ انجامید، به درخواست تنی چند از نمایندگان این قبیله، شش هزار اسیر آنان را بدون گرفتن فدیه، بخشود و آزاد کرد.(۱)

اعلام عفو عمومی در ماجرای فتح مکه نیز از مصداق های کرامت اخلاقی پیامبر در نبرد است.(۲) بـه جز آن، نهی از مثله کردن و قطعه قطعه کردن کشته های دشمن نیز اعتدال درونی رسول خدا صلی الله علیه و آله را نشان می دهد. همه اینها در زمانی بود که مردم برای عقده گشایی، کشته های دشمن را تکه تکه می کردند. علی علیه السلام در آخرین لحظه های حیات خویش با سفارش به پرهیز از مثله کردن قاتلش فرمود:

من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: از مثله کردن بپرهیزید؛ اگر چه سگ گزنده باشد!(۳)

ص:۷۷

۱- [۱] . تاریخ پیامبر اسلام، ص ۶۰۰ .

۲- [۲] . در ماجرای فتح مکه، هنگامی که سعدبن عباده خزرجی، اباسفیان را دید، بانگ زد: «امروز روز انتقام است!» ابوسفیان به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: «یا رسول الله! آیا به کشتن قومت دستور داده ای؟ سعدبن عباده چنین و چنان می گوید. تو را به خدا قسم می دهم که قومت را نکش! تو نیکوکارترین و مهربان ترین و صله رحم کننده ترین مردمی.» پیامبر نیز فرمود: «ای اباسفیان، بلکه امروز، روز رحمت است.» بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱۰۹.

۳- [۳] . نهج البلاغه، وصیت ۴۷.

امام صادق علیه السلام نیز در روایتی، سفارش های رسول خدا صلی الله علیه و آله را خطاب به سربازان خویش هنگام حرکت به سوی هدف نظامی چنین نقل می فرماید:

هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله، لشکری را به جنگ می فرستاد، در برابرشان می نشست و می فرمود: به نام خدا. با استعانت از خداوند و در راه خدا و بر آیین رسول خدا صلی الله علیه و آله حرکت کنید. خیانت نکنید. کسی را مثله نکنید.

غدر و مکر نکنید. پیرمرد مشرف به مرگ و کودک و زن را نکشید و درختی را جز در صورت ناچاری قطع نکنید و هر مردی از پایین ترین مسلمان یا بالاترینشان اگر به مردی از مشرکان امان داد، او در امان است تا کلام خدا را بشنود. پس اگر پیروی کرد، برادر شما در دین خواهد بود و اگر نپذیرفت، او را به سرپناهش برسانید و در انجام این امور از خدا کمک بخواهید.(۱)

بنا به نقل محدث قمی، ایشان می فرمود:

راهبان را که در غارها و بیغوله ها جای دارند، به قتل نرسانید... نخلستان را مسوزانید و به آب غرق نکنید. درختان میوه دار را از ریشه درنیاورید و کشتزارها را نسوزانید که بدان نیازمند می شوید و جانوران حلال گوشت را جز برای قوت، نابود نکنید و هرگز آب مشرکان را با زهر آلوده نسازید.(۲)

این سفارش ها، از جایز نبودن تجاوز به حریم دشمن و شکستن حریم اخلاق و محارم الهی به بهانه دشمنی و جنگ حکایت می کند.

ج) پرهیز از غلو نسبت به دوستان

ص:۷۸

۱- [۱] . بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۷۷.
۲- [۲] . منتهی آلامال، ج ۱، ص ۲۸.

زیاده روی و بزرگ نمایی، افراط در دوستی به شمار می آید و امامان شیعه گرفتار کسانی بودند که به دلیل شدت محبت، آنان را از جایگاه بندگی خارج می ساختند. رسول خدا صلی الله علیه و آله با احساس خطر نسبت به این امر، خطاب به علی علیه السلامفرمود:

اگر نمی ترسیدم که طایفه ای از امت من آنچه را نصرانیان درباره عیسی علیه السلام گفته اند، درباره تو بگویند، امروز درباره ات سخنی می گفتم که بر گروهی از مسلمانان نگذری، مگر آنکه خاک زیر پای تو را (به تبرک) برگیرند.(۱)

۱- [۱] . این جمله را نبی اکرم صلی الله علیه و آله در ماجرای ذات السلاس فرمود. پس از آنکه کار با فرماندهی عمرو عاص به انجام نرسید، علی علیه السلام فرمانده شد و با پیروزی بازگشت. تاریخ پیامبر اسلام، صص ۵۴۲ و ۵۴۳.

فصل چهارم: شیوه های جلب دوستی

اشاره

آشنایی با شیوه های جلب دوستی، به ویژه برای دست اندرکاران امور تبلیغی و تعلیم و تربیت بسیار مفید است و می تواند ما را با نیرنگ های مستکبران و چگونگی جلب افراد خودی به وسیله آنان آشنا کند. در اینجا به مواردی از سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در این مورد اشاره می کنیم:

۱. منطق وجدال احسن

گفت وگوی منطقی و مباحثه بر اساس مبانی مورد پذیرش دو طرف، از امور مورد تأیید قرآن کریم است.(۱) همه پیامبران الهی اهل استدلال بودند و با توجه دادن شنونده به آیات قدرت و حکمت الهی و نشانه های رحمت او و ناتوانی آدمی، انسان ها را به سوی خدا فرا می خواندند. همچنین آیات قرآن که بر زبان رسول گرامی اسلام جاری می شد، سرشار از چنین استدلال هایی است که بیان آنها در این مختصر نمی گنجد. اعجاز پیامبران نیز از مصداق های به کار بردن منطق است؛ زیرا دلیل محکمی بر وجود ارتباط استوار میان آورنده معجزه با مبدأ ماورای بشری است و به همین دلیل،

۱- [۱] . نحل: ۱۲۵.

شنوندگانی را که در پی ستیزه نبودند، قانع می کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آلهمعجزه های فراوانی داشت که سرآمد همه آنها قرآن است؛ کلامی که حتی کافران از شنیدنش به وجد می آمدند و پس از بیان ناتوانی از آوردن مثل آن، به دروغ، آن را سحر و جادو می خواندند.(۱)

مکمل این روش، فرصت دادن به منکران برای اندیشیدن است؛(۲) زیرا قبول اسلام، اجباری نیست و مطلوب این است که اسلام آوردن از روی اراده و اختیار باشد، نه به اجبار و زور.(۳) ازاین رو، وقتی ـصفوان بن امیهـ از مکه گریخت و با امانی که ـعمیر بن وهب ـبرایش از رسول خدا صلی الله علیه و آلهگرفته بود، به مکه بازگشت، دو ماه از ایشان مهلت خواست تا درباره اسلام بیندیشد و رسول خدا صلی الله علیه و آله به او چهار ماه فرصت داد. وی پس از مدتی در ـجعرانهـ مسلمان شد.(۴)

۲. بردباری و گذشت

ص:۸۱

۱- [۱] . شیخ عباس قمی معجزه های بسیاری از آن حضرت نقل کرده است، از قبیل اموری که مربوط به افلاک بود، مانند شکافتن ماه و باران آمدن به دعای حضرت و معجزه هایی که در جمادات و نباتات ظاهر می شد، مانند حرکت دادن درختان به فرمان خدا و... . نک: منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۶ به بعد؛ بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۱۵۹ به بعد.

۲- [۲] . توبه: ۶.

۳- [۳] . «لا إِکْراهَ فِی الدِّینِ». بقره: ۲۵۶

۴- [۴] . تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۶۵.

بردباری و گذشت، قلب ها را شیفته می کند و دل های رمیده را به تسخیر درمی آورد. راز موفقیت پیامبر خدا در پیشبرد اسلام و نفوذ کردن به اعماق قلب های مردم نادان دوران جاهلی، همین بود:

فَبِما رَحْمَهٍ مِنَ اللّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شاوِرْهُمْ فِى الْأَمْرِ.(۱)

پس به برکت رحمت الهی با آنان نرم خو [و پرمهر] شدی و اگر تندخو و سخت دل بودی، به یقین، از پیرامون تو پراکنده می شدند. پس از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کار[ها]با آنان مشورت کن.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در برابر تهمت ها و ناسزاها، زبان به دشنام نمی گشایید و از ادب خارج نمی شد. شیوه آن حضرت، بخشش و بزرگواری بود و این در حالی بود که اگر انتقام می گرفت، مردم اعتراض نمی کردند، بلکه مایل به تلافی هم بودند. از موارد گذشت آن حضرت، درگذشتن از زن یهودی به نام ـزینبـ بود که پارچه آغشته به سم گوسفندی را برای حضرت آورد و ایشان متوجه شد، ولی از او درگذشت.(۲)

همچنین نقل شده است که در سریه ای، اسیری از بنی حنیفه را نزد ایشان آوردند. پیامبر فرمود: «آیا می دانید چه کسی را اسیر کرده اید؟ این ـثمامه بن اُثال حنفیـ است. با او به نیکی رفتار کنید.» وی پادشاه یمامه بود. پس به دستور پیامبر، هر روز صبح و شام، شتر شیرده رسول الله صلی الله علیه و آله را برای او

۱- [۱] . آل عمران: ۱۵۹؛ قلم: ۴؛ فرمود: «إنك لعلى خلق عظيم».

۲- [۲] . تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۰۷.

می آوردنـد، ولی او در مقابـل درخـواست پیـاپی پیـامبر برای اسـلام آوردنش می گفت: «بس کن ای محمـد! اگر می کشـی، صـاحب خونی را کشـته ای و اگر خون بهـا می طلبی، پس هر چه می خواهی بخواه!» بـا این حال، وی بخشوده و آزاد شـد. او پس از آزادی به بقیع رفت و خود را خوب شست و نزد حضرت رسول بازگشت و اسلام آورد. سپس برای عمره به مکه رفت و با صـدای بلنـد لبیک گفت و وارد مکه شد. این کار بر قریش گران آمد و دسـتگیرش کردند، ولی به دلیل اینکه برای تأمین خوار و بار به یمامه نیازمنـد بودنـد، او را نکشـتند. وی گفته بود: «به خـدا سوگنـد، تا رسول خدا اجازه ندهد، دانه ای گندم از یمامه به شـما نمی رسـد!» و پس از آنکه قریش، رسول خدا صـلی الله علیه و آله را میانجی قرار دادند، ثمامه اجازه داد و سـتد داد. وی به پیامبر عرض کرد: «تو را از همه کس بیشتر دشمن می داشتم، ولی اکنون تو را بیش از همه دوست می دارم».(۱)

آن حضـرت، شـبیه ترین مردم به خود را خوش اخلاـق ترین و بردبـارترین مردم می دانسـت(۲) و در روایـتی فرمود: «مـدارا با مردم نیمی از ایمان و نرمش با آنان نیمی از خوشی و عیش است.»(۳) ایشان بر مصافحه، سلام کردن، گشاده رویی و تبسم که سبب از

ص:۸۳

۱- [۱] . همان، ص ۶۱۴. در مورد مدارای پیامبر با مردم، نک: اصول کافی، ج ۳، ص ۱۷۹، ح ۲ و ۴؛ ص ۱۸۰، ح۵.

۲- [۲] . تحف العقول، ص ۴۸.

۳- [۳] . همان، ص ۴۱.

میـان رفتن کینه هـا و جلب دوسـتی می شـود، تأکیـد می فرمود: «مصـافحه کنیـد که دست دادن به یکـدیگر کینه را از بین می برد».(۱)

۳.تأکید بر نیکی ها و فضیلت های طرف مقابل

ستایش خوبی های طرف مقابل، راه را برای پـذیرش حق می گشایـد. در جریان شـرف یابی ـوفد عبدالقیس_ از (نمایندگان قبیله عبـدالقیس) به محضـر رسول اکرم صـلی الله علیه و آله، آن حضـرت خطـاب به ـعبـدالله أشـبّح_، یکی از اعضـای هیئت فرمود: «دو خصـلت داری که خدا آن دو را دوست می دارد.» عبدالله پرسـید: «کدام دو خصـلت؟» حضـرت فرمود: «بردباری و شتـاب نکردن.» عبـدالله پرسـید: «این خصـلت هـا در من پیـدا شـده یا در سـرشت من بوده است؟» رسول خـدا صـلی الله علیه و آلهفرمود: «در سـرشت تو بوده است.» او در مـدتی که نزد رسول خـدا صـلی الله علیه و آله بود، مسائلی درمورد فقه و قرآن از آن حضرت پرسید و پیامبر هنگام دادن هدیه ها، عبدالله را بر دیگران برتری داد.(۲)

۴. هدیه و احسان به دشمن

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمود:

دل ها بر دوستی کسـی که به آنها احسان می کنـد و دشـمنی کسـی که به آنها بـدی می کنـد، آفریـده شـده است.(۳) هدیه، دشمنی و کینه را از بین می برد.(۴)

ص:۸۴

۱- [۱] . همـان، ص ۵۴، ح ۱۴۹. برای بررسـی روایـات بیشتر در این موارد نـک: اصول کـافی، کتاب الایمان والکفر که باب های مختلفی دراین زمینه ها گشوده است.

۲- [۲] . تاریخ پیامبر اسلام، ص ۶۶۹ .

۳- [۳] . تحف العقول، ص ۳۶، ح ۱۷.

۴- [۴] . بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۴۵.

احسان و بخشـش به دشمن در پرداخت زکات، یکی از بزرگ ترین عبادت هاست؛ زیرا یکی از سهم های هشت گانه زکات، سهم «مؤلّفه قلوبهم» است.(۱) بدین ترتیب، بخشـی از زکات به کافران یا تازه مسـلمانان سـست ایمانی می رسد که با دریافت آن، دل هایشان به سوی اسلام گرایش می یابد یا زیان آنها برطرف می شود.

پیـامبر خـدا، از بیت المـال، بخشـش های مالی فراوانی به غیرمسـلمانان می کرد که در جلب نظر آنان مؤثر بود. همچنین دسـته هـای نماینـدگی که به خـدمت ایشان می رسـیدند، بیشتر جایزه می گرفتنـد.(۲) در تقسـیم غنیمـت هـای جنگی نیز گـاه چنین ملاحظه هـایی را در نظر می گرفت. برای نمونه، پس از جنـگ حنین، رسول گرامی به منافقـان و افرادی که بین کفر و ایمـان هنوز تردید داشـتند یا تازه مسـلمان های سـست عنصر، سهم های فراوانی مرحمت می فرمود. از جمله به ابوسفیان، ۱۰۰ شتر و ۴۰ اوقیه(۳) نقره؛ به ـمعاویه بن ابی سـفیان ـ و ـیزید بن ابی سـفیان ـ همین مقدار، به حکیم بن حزام، ۲۰۰ شتر و به شماری دیگر ۱۰۰ شتر یا کمتر بخشـید. این شـیوه تقسـیم کردن سـبب اعتراض عـده ای از جمله عباس، عموی حضـرت شـد که پیامبر دستور داد به

ص:۸۵

۱- [۱] . توبه: ۶۰ .

۲- [۲] . نک: تاریخ پیامبر اسلام، ص ۶۵۰ به بعد.

۳- [۳] . هر «اُوقیّه» معادل ۴۰ درهم است. نک: مجمع البحرین، ص ۹۱.

او نیز چیزی بدهند. در این تقسیم، رسول خدا صلی الله علیه و آله به انصار چیزی نداد و این سبب گله مندی آنها شد. حضرت آنان را گرد آورد و برایشان سخن گفت تا آنکه همگی گریستند و از گفته خود پشیمان شدند.(۱)

۵. زیر نظر داشتن افراد بااستعداد

رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز در گوشه ای نمی نشست تا بیماران معنوی نزد او آیند، بلکه به دنبال افراد توان مندی می گشت تا هدایتشان کند.

«او طبیبی بود که با طب اش به گردش درمی آمد. مرهم هایش را خوب آماده و ابزارهایش را خوب داغ کرده بود تا هر جا نیاز باشد، استفاده کند که همان دل های کور، گوش های کر و زبان های گنگ هستند و با دارویش به دنبال موارد غفلت و جایگاه های حیرت و سرگردانی می گشت...».(۲)

۶. مدارا و توجه به ظرفیت مخاطب

آشتی دادن کسانی که به مرامی غیرالهی عادت دارند و دین خدا را خلاف شیوه رایج خود می بینند، نیازمند مدارا است. نمی توان همه را یک شبه با خدا آشنا کرد، بلکه باید ظرفیت ها را در نظر گرفت. به همین دلیل،

۱- [۱] . تاریخ پیامبر اسلام، ص ۶۰۲ به بعد.

۲- [۲] . نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸. البته دشمنان اسلام نیز همواره در کمین ناراضیان می نشستند. با فرستادن مأموری به مدینه سعی کرد همان گونه که پادشاه غسّانی کعب بن مالک، یکی از سه نفر نافرمان از جنگ تبوک را که مردم به فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله با او قطع رابطه کرده بودند، به سوی خود جلب کند که با هشیاری کعب، این توطئه نقش بر آب شد. تاریخ پیامبر اسلام، ص ۶۴۳ .

پیامبر می فرمود: «إنّا معشر الأنبیاء اُمرنا أن نکلّم الناس علی قدر عقولهم؛ ما پیامبران مأموریم با مردم به اندازه عقلشان صحبت کنیم».(۱)

بر این اساس، مدارا و مسامحه با مخاطب از شرایط راهنمایی و ارشاد است. به همین دلیل، حتی برخی از احکام مهم مانند حرمت شراب نوشیدن در چند مرحله ابلاغ شد.(۲)

نکته مهم در اینجا آن است که مسامحه با مخاطب و توجه به ظرفیت های او هرگز به معنای مسامحه در اصل دین و دست برداشتن از اصول و ارزش های مسلّم نیست. پس لزوم مدارا با مردم یا «سهله» و «سمحه» بودن در دین را هرگز نباید بهانه ای برای ساختارشکنی و ترویج اباحی گری قرار داد.(۳) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیوسته در کنار اصل تبیین دین و ملاحظه مخاطب، به حفظ حریم دین و مجموعه احکام و آموزه ها و ارزش ها توجه داشت و هیچ گاه به گونه ای سخن نمی گفت که مردم را خوش آید، اگر چه با خواست خدا و مکارم اخلاقی منافات داشته باشد.

برای مثال، در موارد بی شماری، برخی افراد، شرط اسلام آوردن خود را مشارکت در امر خلافت پس از رحلت ایشان اعلام می کردند که این شرط

۱- [۱] . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۸۰.
۲- [۲] . علامه طباطبایی مراحل بیان حرمت شرب خمر را پنج مرحله در آیات ۳۳ سوره اعراف؛ ۶۷ سوره نحل؛ ۴۲ سوره نساء؛ ۲۱۹ بقره و ۹۰ سوره مائده می داند. نک: المیزان، ج ۲، ص ۲۹۰.
۳- [۳] . تبیین معنای صحیح شریعت سمحه و سهله در این مختصر نمی گنجد.

با قاطعیت رد می شد. از آن جمله، پادشاه یمامه، _هوذه بن علی _در سال ششم هجری، وی به نامه رسول خدا صلی الله علیه و آلهبرای دعوت به اسلام چنین نوشت: «هر چند آنچه بدان دعوت می کنی، بس نیک و زیباست، ولی من شاعر قوم خود و سخنور ایشانم و عرب از من حساب می برد. پس بخشی از این امر را به من واگذار تا تو را پیروی کنم.» پیامبر فرمود: «اگر از من قطعه زمینی هم می خواست، به او نمی دادم. خود او و هر چه دارد، بر باد می رود!» وی پس از فتح مکه از دنیا رفت.(۱)

در مورد دیگری که پیش از مهاجرت رسول اللّه صلی الله علیه و آله به مدینه روی داد، آن حضرت نزد قبیله _بنی عامر بن صعصعه_ رفت و ایشان را به پرستش خدای یکتا دعوت کرد. مردی به نام _بحیره بن فراس_ شرط اسلام آوردنش را مشارکت در خلافت قرار داد، ولی پیامبر فرمود: «این کار در اختیار خداوند است و او آن را به هر که بخواهد، واگذار می کند.» بحیره نیز با کمال بی ادبی دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آلهرا رد کرد.(۲)

در واقعه دیگری، _قبیله بنی ثقیف_ اعلام کردند که مسلمان خواهند شد به شرطی که پیامبر تا سه سال بت لات را که یکی از بزرگ ترین و محترم ترین

۱- [۱] . تاریخ پیامبر اسلام، ص ۴۹۷.

۲- [۲] . تاریخ تحقیق اسلام، ج ۲، ص ۱۰۵. در مورد مشابه دیگری شخصی به نام عامر از وفد بنی عامر بن صعصعه از حضرت خواست پس از ایشان مقام آن حضرت را بگیرد که پاسخ منفی شنید. سپس درخواست کرد که یکی از افراد او یا قبیله اش رئیس مسلمانان شود که باز هم این خواسته رد شد. باز درخواست کرد که بر بادیه و بادیه نشینان رئیس باشد. پیامبر فرمود: «نه، ولی چون سوار کار هستی، تو را مهتر ستوران قرار می دهم.» عامر نیز عصبانی شد و تهدید به جنگ کرد. نک: تاریخ پیامبر اسلام، ص ۶۶۴.

بت های عرب بود، ویران نکند و دیگر آنکه از خواندن نماز معاف باشند. پیامبر این دو شرط را نپذیرفت. در نهایت، نمایندگان ثقیف پیشنهاد کردند نماز نخوانند و از خراب کردن بت به دست خودشان معذور باشند. پیامبر فرمود: «ولی از اینکه به دست خودتان بت های خود را در هم شکنید، معافتان خواهم کرد، ولی در دینی که در آن نماز نباشد، خیری نیست.» سرانجام نمایندگان ثقیف به خواندن نماز تن دادند و مسلمان شدند.(۱)

برخی این شبهه را پیش می کشند که برای جلب دل های مخالفان اسلام، در اصول هم می توان مسامحه کرد. برای اثبات این نکته نیز به دو واقعه استناد می شود: یکی افسانه «غرانیق»(۲) و دیگری چهره در هم کشیدن رسول

۱- [۱] . تاریخ پیامبر اسلام، ص ۶۶۷. همچنین نک: سوره کافرون و روایت شأن نزول آن سوره در بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۵۳؛ در بحارالانوار، ج ۷، ص ۳۳، شأن نزول دیگری آمده که ممکن است آن نیز درست باشد.

۲- [۲] . مفسر معروف اهل سنت، محمد بن جریر طبری، در تفسیرش، جامع البیان فی تفسیر القرآن معروف به تفسیر طبری آورده است: وقتی سوره نجم بر پیامبر نازل می شد، شیطان در آن حضرت تصرف کرد و دو جمله در تأیید و تکریم سه بت بزرگ لات، عزّی و منات برایشان القا کرد و آیات قرآن بدین صورت درآمد: «أفرأیتم اللات و العزی* و منات الثالثه الاخری». (نجم: ۲۲ و ۲۳)* «تلک الغرانیق العلی و إن شفاعتهنّ للترجی» و آیات را ادامه داد مشرکان نیز از این همراهی شادمان شدند و در پایان سوره با پیامبر سجده کردند. سپس جبرئیل از القای شیطانی خبر داد و رسول خدا صلی الله علیه و آلهناراحت شد و آیه ۵۲ حج برای دلداری ایشان نازل شد. کلمه «غرانیق» جمع «غرنوق» است که به معنای مرد جوان و نیز نوعی پرنده آبزی سفید یا سیاه رنگ است. (نک: تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۵۶؛ مجمع البحرین، ص ۴۰۸) در تقسیر نمونه بیان شده است که برخی خواسته اند این کار پیامبر را نوعی نرمش از سوی ایشان برای تحبیب قلوب به سوی اسلام بدانند، ولی از کسی نام نمی برد. (همان، صص ۱۵۹ و ۱۶۰) برای مطالعه کلام طبری، نک: تفسیر طبری، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ ه . ق، ج ۱۷، ص ۱۳۳.

خدا صلی الله علیه و آله از ـعبدالله بن ام مکتومـ که نابینا بود. وی هنگام گفت و گوی پیامبر با برخی از بزرگان کافر قریش، پی در پی آن حضرت را صدا می کرد تا برایش قرآن بخواند و آن حضرت برای آنکه نگویند پیروانش همه مثل عبدالله، کورند یا برده اند، به او اخم کرد. باید گفت جعلی بودن این دو واقعه در کتاب های تفسیر با دلیل و برهان به اثبات رسیده است که در اینجا از بیان آن خودداری می شود.(۱) افزون بر آن سیره مسلّم پیامبر خدا، پافشاری بر مکارم و ارزش ها بود و هرگز نمی توان چنین مسامحه هایی را به ایشان نسبت داد.

۱- [۱] . برای مطالعه درباره شرح این دو مطلب و دلیل رد آنها، نک: المیزان، ج ۱۴، ص ۵۶، ج ۲۰، ص ۳۳۰ به بعد؛ تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۵۶ به بعد؛ ج ۲۶، ص ۱۲۳ به بعد.

فصل پنجم: دشمنان امت اسلامی

اشاره

در این بخش به معرفی برخی از جریان هایی می پردازیم که سلامت و سعادت جامعه اسلامی را تهدید می کند و در پایان، از پیروزی نهایی دوستان خدا بر دشمنان سخن می گوییم.

۱. دشمنان دوست نما

اشاره

منافقان، کافرانی هستند که یا از بیم رانده شدن یا برای یافتن فرصت مناسب برای ضربه زدن، چهره واقعی خود را پشت نقاب ایمان پوشانده اند. پیامبر خدا، آنها را خطرناک ترین دشمن مسلمانان می شمرد و می فرماید:

من بر امتم از هیچ مؤمن و مشرکی نمی ترسم، زیرا مؤمن را خدا با ایمانش حفظ می کند و مشرک را به سبب شرکش درهم می شکند. ولی بر شما از هر منافقی که خوش زبان است، می ترسم. آنچه را می شناسید و قبول دارید، می گوید و آنچه را زشت می دانید، انجام می دهد.(۱)

با توجه به اهمیت مسئله، در اینجا به بررسی عملکرد منافقان و چگونگی برخورد پیامبر با آنها می پردازیم.

الف) شیوه های برخورد منافقان با پیامبر اسلام

یک ـ ضعیف کردن روحیه مردم

۱- [۱] . بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۵۸۲. قرآن کریم نیز در آیات مختلف، چهره منافقان را چنان آشکار و روشن ترسیم می کند که یافتن آنان در جامعه ممکن باشد. برای نمونه نک: بقره: ۱۱ ـ ۲۰؛ آل عمران: ۱۱۸ ـ ۱۲۰؛ آیات متعدد این سوره؛ نساء و توبه، منافقون و... .

از جمله کارهای منافقان، سست کردن روحیه مسلمانان بود. برای مثال، آنان در بین راه، از لشکر اسلام جدا می شدند و بازمی گشتند یا هنگام تجهیز سپاه اسلام، با بزرگ نمایی تجهیزات دشمن، مسلمانان را می ترساندند.(۱)

دو _ تحریک و برانگیختن دشمنان اسلام

روش دیگر منافقان، تشویق دشمنان به ایستادگی در برابر پیامبر و مسلمانان و برخورد با ایشان بود. برای نمونه، _عبدالله بن ابی_، یهود بنی نضیر را که مسلمانان قلعه هایشان را محاصره کرده بودند، به ایستادگی و تسلیم نشدن تشویق کرد و به آنان وعده کمک داد، ولی هیچ کمکی نکرد و تنهایشان گذاشت.(۲)

ص:۹۲

۱- [۱] . در تاریخ بیان شده است که در ماجرای جنگ احد در سال سوم هجری، عبدالله بن ابی، سرکرده منافقان مدینه، با رسول خدا صلی الله علیه و آلهو مسلمانان از مدینه خارج شد و به سمت احد حرکت کرد و در میان راه با یک سوم مردم به مدینه بازگشت و می گفت: «ما نمی دانیم چرا باید خود را به کشتن دهیم.» وی در پاسخ درخواست عبد الله بن عمرو بن حرام مبنی بر ترک نکردن سپاه اسلام، به دروغ ادعا کرد که چون می داند جنگی رخ نمی دهد، برمی گردد. تاریخ پیامبر اسلام، ص ۳۱۱ همین فرد در سال نهم هجری پس از آماده شدن سپاه و حرکت به سوی تبوک، مردم را می ترساند و می گفت: «محمد با این سختی و گرمی و دوری راه به جنگ رومیان می رود و گمان می کند که جنگ با روم بازیچه است. به خدا سوگند، می بینم که فردا یارانش اسیر و دستگیر می شوند!» او اردوی سپاه را ترک کرد و به مدینه بازگشت. (همان، ص ۶۲۶)

۲- [۲] . همان، ص ۳۶۵. سوره حشر درباره غزوه بنی نضیر نازل شد و به نفاق عبدالله نیز اشاره کرد.

سه _ ایجاد پایگاه های مذهبی در برابر پایگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله

در سال نهم هجری، شماری از منافقان مدینه برای از رونق انداختن مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله، مسجد دیگری ساختند به این بهانه که ناتوانان و رنجوران به ویژه در شب های بارانی، راه کمتری بپیمایند. آنان برای مشروعیت بخشیدن به پایگاه مذهبی خود، از حضرت خواستند با خواندن نماز در آن مسجد، آنجا را افتتاح کند. پیامبر چون ره سپار جنگ تبوک بود، این کار را به پس از بازگشت، واگذار کرد. پس از بازگشت، وحی الهی پیامبر را از توطئه مسجد آگاه کرد و رسول اللّه صلی الله علیه و آله دستور ویرانی و سوزاندن _مسجد ضرار_ را صادر فرمود.(۱)

چهار _ شبهه افکنی

در جریان حرکت به سوی تبوک، در سرزمین _حجر_، اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله از بی آبی شکایت کردند. پیامبر دعا کرد و ابری پدیدار شد و باران بارید. اصحاب به منافقی که در میان سپاه بود، گفتند: «با این معجزه، دیگر چه جای تردید است؟» او گفت: «ابری رهگذر بود که در اینجا بارید.» در همین سفر، شتر پیامبر گم شد. یکی از منافقان به نام _زید بن لصیت _گفت: «مگر محمد نمی پندارد که پیامبر است و از آسمان خبر می دهد؟ چگونه اکنون نمی داند شترش کجاست؟» پیامبر پس از آگاهی از این شبهه افکنی

۱- [۱] . همان، ص ۶۳۵. آیات ۱۰۷ _ ۱۱۰ سوره توبه نیز در این مورد نازل شد.

فرمود: «من پیامبرم و جز آنچه خدا به من تعلیم دهد، نمی دانم. اکنون خدا جای شتر را به من گفت. شتر در فلان دره است و مهارش به درختی گیر کرده است. بروید و آن را بیاورید».(۱)

ب) شیوه های برخورد رسول خدا صلی الله علیه و آله با منافقان

اشاره

(۲)

به دلیل آنکه خطر منافقان جامعه را تهدید می کرد، پیامبر همواره بر عملکرد آنان نظارت داشت و هیچ گاه اجازه نمی داد شرایطی فراهم شود که آنان آزادانه به توطئه بپردازند. حضور شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه، مانع بزرگی سر راه منافقان به شمار می آمد، ولی اگر قرار بود آن حضرت از شهر خارج شود، جانشینی تعیین می کرد و در مواردی که این غیبت طولانی می شد، به دلیل فضای خاصی که ممکن بود از این وضعیت ایجاد شود، حضرت هر کسی را جانشین خود نمی کرد. برای نمونه منافقان هنگامی که دیدند لشکر اسلام به همراه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ره سپار تبوک است و این سفر مدتی طولانی، طول خواهد کشید، شادمان شدند و زمینه را برای توطئه چینی مناسب دیدند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، نیز با احساس تحرک منافقان، علی علیه السلام را به جانشینی خود تعیین کرد؛ زیرا قاطعیت و تیزهوشی ایشان و مدیریت مناسب بر شهر و منطقه می توانست توطئه های همه دشمنان اسلام

ص:۹۴

۱- [۱] . همان، صص ۶۲۸ و ۶۲۹.

۲- [۲] . مانند توطئه ترور حضرت در ماجرای بازگشت از تبوک که ناکام ماند. نک: همان، صص ۶۳۳ _ ۶۳۵ .

از سوی منافقان را نقش بر آب کند.(۱)

یک _ شدت عمل

در مواردی که خطر بزرگی جامعه را تهدید می کرد، پیامبر خدا با قاطعیت و شدت بیشتری با منافقان برخورد می کرد. نمونه این شدت عمل، خراب کردن و سوزاندن مسجد ضرار است که اگر باقی می ماند، پایگاهی برای تقویت منافقان می شد. نمونه دوم، دستور ویرانی خانه گروهی منافقان در مدینه بود که از آن مردی یهودی به نام _سُویلم_ بود. منافقان در سال نهم هجری در آنجا جمع می شدند و در مورد چگونگی بازداشتن مردم از جهاد، به گفت و گو و مشورت می پرداختند. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز _طلحه بن عبیدالله_ را با چند نفر مأمور آتش زدن آن خانه کرد. در جریان آتش سوزی، منافقان گریختند و پای یکی از آنها هنگامی که خود را از بام خانه به پایین می انداخت، شکست.(۲)

۱- [۱] . البته حضور نداشتن علی علیه السلام در سپاه اسلام سبب پیدایش زمینه شایعه پراکنی و بدگویی منافقان نسبت به آن حضرت شد. بدین جهت ایشان با ناراحتی اسلحه برداشت و به رسول خدا پیوست. آن گاه جریان را گزارش داد و عرض کرد: «منافقان می پندارند و می گویند از من گران خاطر بوده ای و از روی بی اعتنایی مرا در مدینه گذاشته ای.» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دروغ گفته اند، بلکه تو را برای حفظ و حراست از آنچه پشت سرم می گذارم، در مدینه گذاشتم.» سپس فرمود: «آیا خشنود نیستی که نسبت به من همان مقام و منزلتی را داشته باشی که هارون نسبت به موسی داشت، جز آنکه پس از من پیامبری نیست؟» این جمله به «حدیث منزلت» معروف است. سپس علی علیه السلامبازگشت. نک: همان، صص ۶۲۵ ، ۶۲۶ .)

۲- [۲] . همان، ص ۶۲۰.

دو ـ مدارا

در مواردی که هنوز ماهیت نفاق آشکار نشده بود یا خطر شدیدی، امت را تهدید نمی کرد، پیامبر با آنان مدارا می کرد. بدین جهت می بینیم عبدالله بن ابی، سرکرده منافقان مدینه، سال ها در شهر زیست و گرچه اقدامات آزاردهنده بسیاری انجام می داد، ولی پیامبر تصمیم به قتل او نگرفت. در سال ششم هجری، پس از پیروزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در غزوه ـبنی مصطلقـ، زمانی که مسلمانان بر سر آبی در منطقه ـمریسیعـ با یکدیگر جنگیدند، عبدالله بن ابی، کینه های پنهان گذشته را بیرون ریخت و به مهاجران اهانت کرد. گزارش واقعه و گفتار عبدالله به وسیله ـزیدبن ارقمـ که جوانی نورس بود، به پیامبر رسید. عبدالله پیش دستی کرد و نزد حضرت رفت و سوگند یاد کرد که چنین سخنانی نگفته است و پیامبر به وی اعتراض نکرد. از سویی، فرزند این منافق از پیامبر خواست که اگر قرار است پدرش کشته شود، او کشنده اش باشد تا احساساتش علیه قاتل تحریک نشود. پیامبر باز هم فرمود: «نه، ما با وی مدارا می کنیم و تا زمانی که در میان ما بماند، با او به نیکی رفتار خواهیم کرد.» در این میان عمر بن خطاب بر قتل او پافشاری می کرد. بعدها خبر این واقعه بسیار شایع شد و همه عبدالله را سرزنش کردند. آن گاه پیامبر خدا به عمر فرمود: «می بینی عمر! به خدا سوگند، اگر آن روز که گفتی او را بکش، کشته بودم کسانی برای او آزرده خاطر و رنجیده می شدند، ولی امروز اگر دستور دهم، همان ها او را می کشند.»(۱)

ص:۹۶

۱- [۱] . تاریخ پیامبر اسلام، ص ۴۳۹ به بعد. سوره منافقون نیز در نکوهش ماجرای نفاق و گفتار عبدالله بن ابی نازل شد.

در مثالی دیگری، شخصی به نام _ذوالخویصره_ که شاهد چگونگی تقسیم غنیمت های جنگ حنین به وسیله رسول گرامی اسلام بود و تفاوت سهم های افراد عادی با سهم کسانی را می دید که پیامبر می خواست قلوب آنان را به سوی اسلام متمایل کند، به آن حضرت گفت: «ای محمد! دیدم که امروز چه کردی!» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آری، چگونه دیدی؟» گفت: ندیدم که عدالت پیشه کنی! پیامبر در خشم شد و فرمود: «وای بر تو! اگر عدالت نزد من نباشد، نزد چه کسی خواهد بود؟» در اینجا یکی از اصحاب خواست او را بکشد، ولی پیامبر اجازه نداد و از خروج او و پیروانش از دین خبر داد. چنین نیز شد؛ زیرا همین شخص در زمان علی علیه السلام از سرکردگان خوارج شد و در نهروان به قتل رسید.(۱)

سه _ افزایش سطح آگاهی جامعه

برای محافظت از جامعه در برابر ماجرای نفاق، هیچ عاملی مهم تر از افزایش میزان آگاهی جامعه نیست. به همین دلیل، رسول خدا صلی الله علیه و آله با گفتار و کردار خود، تلاش می کرد جامعه را متوجه ویژگی ها و خطرهای منافقان کند. در ابتدای این بخش، به حدیثی از آن حضرت اشاره کردیم که از این سخنان، تعبیر فراوانی می توان کرد. اقدام دیگر پیامبر خدا برای آگاهی بخشی مردم، معرفی الگوهای مطمئنی بود که مردم در مسیر حرکت خویش به آنها تکیه کنند. پیامبر، علی علیه السلام را معیار حق و باطل معرفی

۱- [۱] . همان، صص ۶۰۴ _ ۶۰۶؛ بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۳۷.

فرمود و ایشان را ملاک شناخت منافق از مؤمن دانست:

سوگند به آن که جانم به دست اوست، تو را جز مؤمنی که خداوند قلبش را به ایمان امتحان کرده است، دوست نمی دارد و جز منافق یا کافر با تو دشمنی نمی کند.(۱)

۲. خواص منحرف جامعه

اگر خواص یا قشر اثرگذار بر افکار عمومی از مسیر خود خارج شوند، خطر بزرگی برای جامعه به شمار می آید. رسول خدا صلی الله علیه و آلهفرمود:

زمانی بر امتم خواهد آمد که علما را جز به لباس های نیکو و قرآن را جز به صدای زیبا نمی شناسند و جز در ماه رمضان، خدا را نمی پرستند. در چنین زمانی، خداوند حاکمی بر آنان خواهد گمارد که نه علم دارد، نه بردباری و نه رحم و شفقت.(۲)

حضرت در روایت دیگری فرمود: «فقیهان، امینان پیامبرانند تا وقتی که داخل دنیا نشوند.» پرسیده شد: «یا رسول الله! ورود آنان به دنیا چگونه است؟» فرمود: «پیروی از سلطان [جائر] است. پس اگر چنین کردند، از آنان نسبت به دینتان برحذر باشید».(۳)

۳. بدعت گذاران و دروغ پردازان

پیامبر خدا فرمود: «کُلُّ بِدْعَه ضَلاَلَهٌ وَ کُلُّ ضَلاَلَهٍ فِی النّارِ؛ هر بدعتی، گمراهی است و هر گمراهی در آتش است.»(۴) حضرت در جایی دیگر درباره

۱- [۱] . بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۶۷.

۲- [۲] . همان، ج ۲۲، ص ۴۵۴.

۳- [۳] . همان، ج ۲، ص ۳۶؛ ج ۷۲، ص ۳۸۰.

۴- [۴] . اصول کافی، ج ۱، ص ۷۳، ح ۱۲.

نکوهش مفسران به رأی که با تحریف قرآن، جامعه را به انحراف می کشانند، فرمود:

أَکْثَرُ مَا أَخافُ عَلَی اُمّتی مِنْ بَعدِی رَجُلٌ یَناوِلُ الْقُرآنَ یَضَعَهُ عَلَی غَیرِ مَوَاضِعِه.(۱)

بیشترین چیزی که از آن بر امتم می ترسم، مردی است که قرآن را در غیرجایگاهش قرار می دهد (و تفسیر و تطبیق نابجا می کند).

کسانی که به پیامبر دروغ می بندند، جزو این گروهند. علی علیه السلام فرمود:

در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله آن قدر به او دروغ بسته شد تا آنکه به خطبه ایستاد و فرمود: هر کس به عمد بر من دروغ بندد، باید جایگاهش را در آتش انتخاب کند.(۲)

۴. ترویج کنندگان فساد

اشاره

سعادت جامعه در گرو رعایت حدود الهی در جنبه های اخلاقی، اقتصادی، فرهنگی و اعتقادی است. ازاین رو، هر انحرافی سبب هلاکت است. ترویج کنندگان چنین انحراف هایی، دشمنان جامعه به شمار می آیند. در روایت هایی که از پیامبر رسیده، به موارد فراوانی از این مفاسد اشاره شده است که برخی از آنها عبارتند از: قرآن را وسیله تغنی قرار دادن (أن تتخذوا القرآن مزامیر)،(۳) به کارگرفتن زنان آوازه خوان؛(۴) شراب نوشی؛(۵)

۱- [۱] . بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۱۲.

۲- [۲] . نهج البلاغه، خطبه ۲۱۰.

۳- [۳] . بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۵۳. در روایات فراوان، کسانی که از قرآن به خواندنش بسنده می کنند و به فهم و عمل به آن نمی پردازند، نکوهش شده اند. روشن است که مربیان و متولیان فرهنگی جامعه، بیش از همه باید نسبت به این خطر هشیار باشند.

۴- [۴] . همان. در روایت دیگری با عبارت «نساؤهم شاطر»، به خروج زنان از مسیر عفت اشاره می کند. در لسان العرب، «شاطر» به معنای کسی است که در مسیر غیرمستقیم حرکت می کند و ممکن است از «شطر» به معنای «جزء» گرفته شده باشد که کنایه از ارتباط با افراد مختلف است.

۵- [۵] . همان. روایت های بسیاری در این زمینه است که در برخی از آنها ائمه علیهم السلام بر این نکته تأکید می کنند که شراب نوشان، دشمنان خدا در زمینند.

ستیزه جویی؛ دشمنی؛ خشونت طلبی (که نشانه دل سوز نبودن مربیان و فساد نظام تربیتی جامعه و سرپرستان آن است؛)(۱) به استضعاف کشاندن ایمان (تسلیم شدن در برابر ستم)؛ تفسیر کردن (به طور کلی، تحریف مفاهیم دینی از معنای درست خود) و در مقابل، فسق و فجور را سبب شرافت دانستن؛(۲) گمراهی پس از معرفت و شناخت (الظلاله بعد المعرفه)؛(۳) شکم پرستی و شهوت رانی (شهوه الفرج و البطن)؛(۴) آزمندی؛(۵) خودپسندی؛(۶) پیروی از هوای نفس؛(۷) پیشوا قرار دادن افراد گمراه یا کسانی که برتری دینی ندارند،

۱- [۱] . مانند شرایط اسفناکی که در عصر حاضر از نظر اخلاقی و روانی بر کودکان و نوجوانان غرب حکم فرماست.

۲- [۲] . همان.

۳- [۳] . همان، ص ۴۵۲.

۴- [۴] . همان.

۵- [۵] . همان، ج ۶۷، ص ۶.

۶- [۶] . همان.

۷- [۷] . همان.

برای اداره جامعه و حکومت و اقتدا به آنان؛(۱) بسنده کردن به ظاهر شعایر دینی و از دنیا سخن گفتن در مساجد؛(۲) پشت کردن مردم به عالمان راستین؛(۳) رشوه و موارد بسیار دیگر.

روشن است که در موارد بسیاری، اندیشمندان جامعه، مقصران اصلی هستند و در حقیقت، این گروه که مربیان جامعه به شمار می آیند، با اندیشه های به ظاهر منطقی خویش، پیروی از چنین مسیرهای انحرافی را مثبت جلوه می دهند و هواپرستی و معصیت الهی را با روش های علمی ثابت می کنند. امروزه نظام های غیراسلامی به چنین واقعیت دردناکی گرفتارند. بنابراین، دشمنان واقعی جامعه را باید در میان اینان جست وجو کرد. رسانه های تبلیغاتی نیز که پیوسته مردم را به اسراف، تبذیر و ترک روحیه قناعت دعوت می کنند و مفاسد اخلاقی را در جامعه رواج می دهند، در واقع، به حمایت همین دانشمندان منحرف امیدوارند. پس آنها پیشروان عملی فساد و دشمنی با خدا قلمداد می شوند.

مفاسد اقتصادی مثل رباخواری، چرخش اموال در دست اغنیا، برخوردار نبودن تهی دستان و نیازمندان از ثروت، صدقه و زکات را ورشکستگی دانستن، ربا خواری را منفعت شمردن و از بین رفتن روحیه امانت داری(۴) را

۱- [۱] . همان، ج ۲۲، ص ۴۵۳؛ تحف العقول، صص ۵۷ و ۱۷۸.

۲- [۲] . بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۵۳.

۳- [۳] . همان، ص ۴۵۴.

۴- [۴] . همان، ص ۴۵۴؛ تحف العقول، ص ۵۲، ح ۱۳۸.

نیز بایـد به این موارد افزود. بدین ترتیب، درمی یابیم که رهنمون ساختن جامعه به سوی این مفاسد، حرکتی با پشـتوانه فکری، علمی و تبلیغی است.

پیروزی نهایی دوستان خدا بر دشمنان

مبـارزه دو سپاه توحیـد و کفر، گرچـه پیروزی هـا و شـکست هـای مقطعی زیـادی برای هر یـک به ارمغـان آورده است، ولی سرانجام این تقابل، به سود دوسـتان خدا پایان می پذیرد که در قرآن و سنّت، آشـکارا به این نکته اشاره شده است. تجلی این آرمان در اندیشه مهدویت نمایان است. پیامبر خدا، روزگاری پر از سـتم را با جامعه ای سـراپا فساد ترسیم می کند(۱) و سپس ظهور منجی بشریت را نوید می دهد:

ساعت قیامت بر پا نمی شود تا اینکه زمین پر از سـتم و دشمنی شود. سپس مردی از عترتم خروج می کند و زمین را از قسط و عدل پر می کند، همان گونه که از ستم پر شده بود.(۲)

این پیروزی، وعـده ای قطعی و حتمی است که به فرموده پیـامبر، حتی اگر یـک روز از عمردنیـا بـاقی مانـده باشـد، محقق می شود.(۳)

برنـامه حکومت مهـدی موعود (عـج)، زنـده کردن بنـدگی خـدا در همه زمینه هـا و از میـان بردن تمـام مظـاهر شـرک، فساد، تبعیض، بی عدالتی و

۱- [۱] . لطف الله صـافی گلپایگـانی، منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشـر، قم، مکتب المؤلف، ۱۴۲۲ هـ . ق، ج ۳، ص ۱۶ به بعد. روایات زیادی از پیامبر در مورد فساد پیش از ظهور آمده است.
۲- [۲] . همان، ج ۲، ص ۲۲۳، ح ۴.
۳- [۳] . همان، ص ۲۳۳، ح ۱۴.

انحراف فکری است. سنّت او بر اساس سنّت پیامبر است و الگویی کامل و جامع برای همه خداپرستان خواهد بود. دوستان حقیقی خدا با او پیمان می بندند و در رکابش حضور می یابند و فرشتگان الهی به حمایتش برمی خیزند. نتیجه این حرکت و ثمره دوستی اهل زمین با خدا در عصر حکومت جهانی آن حضرت، گسترش عدل و داد، آبادانی زمین، رونق کشاورزی، استخراج معادن و شکوفایی دانش و معنویت خواهد بود.(۱) به دلیل اهمیت والای حاکمیت خداوند بر زمین و نیز اهداف حکومت مهدوی است که پیامبر خدا فرمود: «أَفْضَلُ اَعمالِ اُمَّتی اِنْتِظارُ الْفَرجِ؛ برترین اعمال امتم، انتظار فرج است».(۲)

ص:۱۰۳

۱- [۱] . همان، (در جلدهای مختلف، روایت های فراوانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در مورد آنچه مردم هنگام ظهور و پس از ظهور و استقرار حکومت مهدوی شاهد خواهند بود، آمده است).

۲- [۲] . همان، ج ۳، ص ۲۰۶، ح ۵.

فصل ششم: همراه با برنامه سازان

مکتب پیـامبر گرامی اسـلام، شـورانگیز و حرکت آفرین است. مسـلمان چه پیروز شـود و چه کشـته گردد، پیروز واقعی میـدان است. او به تنهـا واقعیت اصـیل هستی؛ یعنی خداونـد تعـالی تمسـک می جویـد و بـا حمایت و توکل به او در دریای قـدرت و عزتش نه غرق می شود. بـدین ترتیب، هیـچ تلاشـی نمی تواند او را از پیمودن این مسـیر بازدارد، مگر اینکه این اندیشه ریشـه کن شود و این، همـان مبـارزه فکری بـا توحیـد است. در این میـدان، اصـل بر زیر سؤال بردن و تشـکیک در دوام ارزش هـا و حقایق و ترویج نسبیت است. با رواج نسبیت، ارزش های اخلاقی و احکام دایمی صادر شده از سوی خداوند، به اموری موقتی و زمان دار تبـدیل می شونـد. بنابراین، مسـلمانان پشـتوانه همیشـگی خود را از دست خواهنـد داد. در این انـدیشه، هیچ ملاک ثابتی برای دوستی و دشـمنی وجود نـدارد، مگر خواسـته های نفسانی و نیازهایی که پیوسـته در حال تغییر است؛ زیرا هیچ چیز ثابتی برای محک زدن وجود نـدارد تا ملاکی همیشـگی به شـمار آیـد. نتیجه گسترش چنین انـدیشه ای، عرضه اسـلامی خنثی است که هیچ خطری برای دیگران ندارد.

بحث نسبیت، در نوشـته های علمی مورد انتقاد و بررسـی قرار گرفته است که به بحث ما ارتباطی ندارد، ولی آنچه در اینجا در پی آنیم، نگاهی

ص:۱۰۴

است به ظواهر سنّت نبوی و بیان این نکته که این ظواهر، نشان دهنده استمرار دین و آموزه های دینی و ثبات ارزش های معنوی است که جز با ثبات ارزش ها (دست کم در بخش وسیعی از دین) سازگار نیست.

بنابر نص صریح قرآن، پیامبر خدا، خاتم پیامبران الهی(۱) و فرستاده او به سوی همه مردم است.(۲) آنچه پیامبر، مردم را بدان دعوت کرده است، ریشه های ثابتی در همه ادیان دارد. اصول عقاید در همه ادیان، ثابت است و ارزش های اخلاقی و بسیاری از احکام نیز در سخنان آن بزرگوار و اهل بیت پاکش و قرآن کریم به پیامبران گذشته نسبت داده شده است. برخی عبادت ها مانند نماز و روزه چنین هستند. اگر چه ممکن است شکل ظاهری تغییر کرده باشد، ولی روح و محتوای عبادت یکی است.(۳) پیامبر اسلام نیز بر درستی همه آموزه های ادیان گذشته تأکید کرده است.(۴)

پیامبر خدا، نماز را واجبی ابدی معرفی کرده است و آن را نخستین پرسش پس از مرگ می داند:

اولین چیزی که بنده نسبت به آن بازخواست خواهد شد، نماز است. پس اگر قبول شود، دیگر اعمالش

۱- [۱] . احزاب: ۴۰.
۲- [۲] . سبأ: ۲۸.
۳- [۳] . مانند اصل یکتاپرستی، معاد، نبوت و اعتقاداتی مانند بداء اصول کافی، ج ۱، باب بداء، ص ۲۰۰ و احکامی مثل حرام بودن شراب نوشی و زنا (فروع کافی، ج ۶، ص ۳۹۵، باب أن الخمر لم تزل محرمه؛ بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۲۷، ح ۳۰، ۳۲ و ۳۵) و حرام بودن کم فروشی و لواط که در قرآن نیز آمده است. نک: مریم: ۱۳ و ۱۴ و ۱۸ _ ۲۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۵۵.
۴- [۴] . آل عمران: ۸۴ و نیز نک: المیزان، ج ۳، ص ۱۸۸. ذیل آیه ۱۹ آل عمران.

نیز قبول خواهد شد و اگر رد شود، دیگر اعمالش نیز رد خواهد شد.(۱)

نگاه ایشان نسبت به دیگر فرایض نیز چنین است. هشدارهای رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره رواج مفاسد در زمان های آینده، گواه وجود احکام ثابت و معیارهای اصیل و دایمی اخلاقی است. سرانجام تأکید ایشان بر حکومت جهانی مهدی (عج)، دلیل محکمی برای ثبات دین اسلام، پایه ها، اصول و احکام این دین الهی است.(۲)

افزون بر آن، می توان به روایاتی استناد کرد که حلال رسول خدا صلی الله علیه و آله را تا زمان قیامت، حلال و حرام آن حضرت را حرام می داند(۳) که این گواه اطلاق احکام نبوی صلی الله علیه و آله و نسبی نبودن آنهاست.

بر اساس آنچه گفته شد، تفکر توحیدی و پای بندی به ارزش های اصیل دینی، اساسی ترین اندیشه یک مؤمن است که باید همه چیز را با آن سنجید. با توجه به این ملاک و مباحث گذشته، اموری را که باید مورد توجه اصحاب رسانه قرار گیرد، به طور فشرده بیان می کنیم که برخی، جنبه کلی و برخی دیگر، مصداقی دارند:

۱- [۱] . وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۴.
۲- [۲] . همان گونه که گفته شد، نگاه ما به این بحث، نگاهی برون دینی نیست و تنها به ظواهر اطلاعات و عمومات و برخی نصوص دال بر دوام دین و معیارهای دوستی و دشمنی تکیه داریم. آنچه بیان شد، تنها چند نمونه از آن است، ولی برای بحث عقلی و برون دینی، می توان به منابع مربوط مراجعه کرد: مرتضی مطهری، نقدی بر مارکسیسم، صدرا، ۱۳۶۳، چ ۱، ص ۱۶۱ به بعد؛ مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، صدرا، ۱۳۶۸، چ ۴، ج ۱، صص ۲۷۱ _ ۳۵۲؛ محمد حسین زاده، معرفت شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهش امام خمینی رحمهم الله، ۱۳۷۸، چ ۳، ص ۱۰۱ به بعد و منابع دیگر.
۳- [۳] . اصول کافی، ج ۱، ص ۷۵، ح ۱۹.

۱. اصل تقویت باورهای دینی باید سرلوحه کار قرار گیرد و ابتدا از خود صدا و سیما و سازمان های وابسته آغاز شود.(توجه به میزان باور والتزام عملی، عقد قراردادها و...، توجیه کارمندان و مدیران و تقویت جنبه های معنوی درون سازمان و توجیه برنامه سازان مرتبط با سازمان).

۲. لزوم رعایت الگوها و معیارهای توحیدی و دینی، مانند:

الف) معرفی الگویی مناسب برای حجاب و پرهیز از به نمایش گذاشتن الگوهای غیرمقبول در مصاحبه ها، میزگردها، فیلم و تئاتر؛

ب) رعایت مکارم اخلاقی از قبیل ادب در گفتار، احترام به پدر و مادر و پیش کسوتان؛

ج) لزوم رعایت حریم های جنسی حتی در گفتار، مانند: پرهیز از نام بردن یکدیگر با نام کوچک در صورت نداشتن رابطه محرمیت؛ بیان نکردن نام کوچک مادر به وسیله فرزند که متأسفانه در برخی از فیلم ها دیده شده است و بیان الفاظ رکیک و زننده و... ؛

د) تقلید نکردن از فرهنگ بیگانه در زمینه پوشاک، منش اجتماعی و نفی مدپرستی.

۳. توجه به سازنده بودن مطالب و الگوها: الگوهای مطرح شده باید مثبت، اخلاقی و دینی باشند. الگوآفرینی از فوتبالیست های خارجی که سبب می شود آنها الگوها و شخصیت های نسل جوان شوند، در حالی که هیچ نقطه مثبت قابل ذکری در کارنامه آنان نیست، چه نفعی دارد؟ آیا تنها علاقه مردم به فوتبال می تواند مجوز این امر باشد؟ مسابقه های گوناگونی که برای پیش گویی نتیجه یک مسابقه خارجی اجرا می شود.

ص:۱۰۷

۴. با وجود اینکه صدا و سیما باید حاکمیت ملی و غرور ملی را تقویت و اتحاد همه اقشار را حفظ کند، شایسته است از ترویج افراطی الگوهـای ملی گرایـانه بر محوریت ایران باسـتان و ارزش هـای باسـتانی به گونه ای که شـایبه مخـالفت بـا جریـان دین محوری را پدیـد آورد، خودداری کنـد. تکیه بر آثار باسـتانی و میراث ملی به منظور ایجاد روحیه خودباوری و پاسخ گویی به تحقیرهای جهانیان و تکیه بر سابقه علمی مفید است، ولی نباید به گونه ای باشد که ارزش اصیل قلمداد شوند.

۵. نباید ثروت و ثروت اندوزی، ارزش و اصل دانسـته و ترویج شود. باید تفکیک مشخصی بین فعالیت اقتصادی مثبت و مورد نظر دین با ثروت اندوزی منفی بیان شود و محور تبلیغ قرار گیرد.

۶ . در تبلیغـات تلویزیونی، روحیه قناعت نبایـد زیر سؤال رود. تلقین نیازهای دروغین که جامعه را به سوی مصـرف زدگی می برد، جز بر اساس سرمایه محوری و ارزش قلمداد کردن ثروت قابل توجیه نیست و با مکارم اخلاقی منافات دارد.

۷. اگر دست انـدرکاران تولیـد برنامه ها اعم از سـردبیران، فیلم نامه نویسان، کارگردانان و دیگر عوامل، ارزش های اخلاقی و معنوی را ملاک قرار دهند، نگرشـی نو و اجرایی تازه خواهند داشت. این برعهده آنان است که خط شکن باشند و برای تعیین مفاهیمی نو که جهان معاصر نمی شناسد و باور ندارد، راه های تازه بیابند.

۸ . در نهـایت، ایـن تلقی کـه «هنر برای هنر اسـت»، اول و آخر هر انحرافی اسـت. اگر چـه تفکر «آزاد گذاشـتن هنرمنـد برای آزمون و خطا تا رسیدن به نقطه مطلوب» صحیح است، ولی این به معنای آزاد گذاشتن برای

ص:۱۰۸

بیـان هر برداشتی در هر قـالبی نیست. التزام به درستی مطـالب و حقیقی بودن آنهـا و انطباق با دین، اخلاق و عادت های مثبت جامعه و سنّت های نیک گذشته که مبتنی بر احترام به انسان ها است، نباید فراموش شود. اگر هنرمند برای عرضه مفاهیم، خود را در تنگنا می بینـد، بایـد متوجه باشد که چه بسا بیان مفهومی نو، راه کار و قالب و شـیوه ای نو می طلبد که در سـینما و تئاتر غرب موجود نیست.

ص:۱۰۹

کتاب نامه

* قرآن کریم (با ترجمه فولادوند).

* سید رضی، نهج البلاغه، نسخه صبحی صالح.

۱. آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، با تجدید نظر و اضافات از ابوالقاسم گرجی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۶.

۲. حرّانی، حسن بن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول علیه السلام، ترجمه: محمدباقر کمره ای و تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶.

۳. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم، انتشارات دارالتبلیغ اسلامی.

۴. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتاب خانه آیت الله مرعشی نجفی رحمه الله، ۱۴۰۴ هـ . ق.

۵. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ اول.

۶. شیخ مفید، الارشاد، ترجمه: محمد باقر ساعدی خراسانی، تصحیح: محمدباقر بهبودی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۶۴.

۷. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات جامه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.

۸. ______________، سنن النبی صلی الله علیه و آله، ترجمه و تحقیق: محمدهادی فقیهی، تهران، کتاب فروشی السلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۶.

۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲.

۱۰. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، المکتبه المصطفوی.

۱۱. قمی، شیخ عباس، منتهی آلامال، انتشارات موعود عصر.

۱۲. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.

۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، کتاب فروشی علمیه اسلامیه.

۱۴. ______________، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.

۱۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.

۱۶. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، ۱۳۸۲.

۱۷. موسوی خمینی رحمه الله، سید روح الله، صحیفه نور.

۱۸. یوسفی غروی، محمدهادی، تاریخ تحقیقی اسلام، ترجمه: حسین علی عربی، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۳.

ص:۱۱۱

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹